نقد وهابیت از برون

(دیدگاه اندیشمندان اهل سنت)

مؤلف: علی اصغر رضوانی

بسم الله الرحمن الرحیم

نقد وهابیت از برون

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نقد وهابیت از برون

مشخصات کتاب

شابک : ۱۸۵۰۰ ریال (چاپ دوم):۰-۳۰۷-۵۴۰-۹۶۴-۹۷۸

شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۳۴۹۹۶

عنوان و نام پدیدآور : نقد وهابیت از درون(محمد بن علوی مالکی - حسن بن فرحان)/ علی‌اصغر رضوانی؛ تدوین مرکز تحقیقات حج.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۱۴۴ص.

فروست : سلسله مباحث وهابیت‌شناسی.

یادداشت : چاپ دوم: ۱۳۹۱.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۴۳]- ۱۴۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : مالکی حسنی، محمد

موضوع : Maliki, Muhammad Alawi

موضوع : مالکی، حسن

موضوع : وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۱۶

رده بندی کنگره : BP۲۰۷/۶/ر۵۵ن۷ ۱۳۹۱

سرشناسه : رضوانی، علی‌اصغر، ۱۳۴۱ -

شناسه افزوده : حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت. مرکز تحقیقات حج

وضعیت فهرست نویسی : فاپا (چاپ دوم)

ص۱

اشاره

ص۲

ص۳

ص۴

ص۵

ص۶

ص۷

ص۸

ص۹

ص۱۰

دیباچه

ص۱۱

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پرتحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش‌آفرینند، اما در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، اما بر آن است تا اندیشه‌های نااستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند.

از این‌رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایسته تحقیق که استاد ارجمند جناب آقای علی‌اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به زوایای پیدا و پنهان این تفکر پرداخته و با بهرهِ‌مندی از

ص۱۲

منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این فرقه پرداخته است.

ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

پیشگفتار

ص۱۳

در عربستان و منطقه مدتی است از علمای اهل سنت افرادی پیدا شده‌اند که با تندروی‌های سلفی‌ها و وهابیان مخالفت کرده و در برابر افکار ناصواب آنها ایستاده‌اند. آنان در کتاب‌ها و سخنان خود به شبهات وهابیان پاسخ داده و آنها را به اعتدال و میانه‌روی دعوت می‌نمایند. ما در این کتاب دیدگاه‌های دو تن از آنان را بررسی می‌کنیم.

بخش اول: محمد علوی مالکی

اشاره

ص: ۱۳

شرح حال مالکی

اشاره

نسب او این‌گونه است: سیدمحمّد حسن فرزند علوی، فرزند عباس، فرزند عبدالعزیز مالکی حسنی ادریسی.
او در مکه مکرمه در خانواده علمی متولد شد که پدر و جدّش محدث و عالم بوده و نیز بسیاری از خاندانش در زمره عالمان بوده‌اند. او بسیاری از کتاب‌های حدیث را از پدرش و از جدش روایت کرده است. محمّد در مکه نشو و نما پیدا کرده و در حلقات درسی که در مسجدالحرام تشکیل می‌شد شرکت می‌کرد و نیز در مدرسه «الفلاح» و مدرسه «تحفیظ القرآن الکریم» دروس خود را فراگرفت.
او به جهت فراگیری علم مسافرت‌هایی را به مصر و مغرب و هند و پاکستان و شهرهای شام داشت و در این سفرها از شخصیت‌های مختلف استفاده کرده و به زیارت مشاهد مشرفه آن دیار رفت.
محمّد قبل از رسیدن به بلوغ به دستور پدرش سید علوی مالکی هر درسی را که نزد او فراگرفته بود تدریس می‌نمود، و اسانید را از محدثان

ص: ۱۴

و فقهاء در کشورهای اسلامی فرا می‌گرفت که مجموع آن به دویست شیخ می‌رسد، و قرائت‌های هفت گانه را نزد شیخ قراء در شهر «حمص» شام به نام شیخ عبدالعزیز السود فرا گرفت و از او در این زمینه اجازه گرفت، و لـذا تا مدت زمانی او یکی از اعضای گروه داوران مسابقات قرآن کریم در مکه مکرمه به حساب می‌آمد، که به جهت کثرت اشتغالاتش از این کار عذرخواهی نمود. او به طور رسمی به عنوان استاد و مدرس در دانشکده شریعت در مکه مکرمه در سال ۱۳۹۰ ه. ق انتخاب شد، و پس از سه سال از وفات پدرش علما در خانه او جمع شده و او را مکلف به تدریس در مسجد الحرام به جای پدرش نمودند.

در چنین ایامی بود که مباحثی را در رادیو و تلوزیون عربستان مطرح نمود که بخشی از آن درباره سیره نبوی بود، ولی بعد از مدتی از دانشگاه بیرون آمده و مشغول به تألیف و تبلیغ شد، و در کنفرانس‌های بین‌المللی بسیاری شرکت کرده و مباحثی را مطرح نمود.

مؤلفات مالکی

از او تألیفاتی بر جای مانده از آن جمله عبارت است از:

۱. دراسات حول الموطأ؛

۲. فضل الموطأ و عنایهٔ الامهٔ الاسلامیهٔ به؛

۳. دراسهٔ مقارنهٔ عن روایات موطأ الامام مالك؛

۴. شبهات حول الموطأ و ردّها؛

۵. امام دارالهجرهٔ مالك بن انس؛

ص: ۱۵

۶. اسماء الرجال؛

۷. التصوّف؛

۸. علم الأسانيد؛

۹. الأثبات؛

۱۰. القواعد الاساسيۀ فی علم مصطلح الحديث؛

۱۱. القواعد الاساسيۀ فی علوم القرآن؛

۱۲. القواعد الاساسيۀ فی اصول الفقه؛

۱۳. زبدۀ الإتقان فی علوم القرآن؛

۱۴. العقود اللؤلؤيۀ فی الأسانيد العلويۀ؛

۱۵. اتحاف ذوی الهمم العليۀ برفع اسانيد والدی السنيۀ؛

۱۶. الطالع السعيد المنتخب من المسلسلات و الاسانيد؛

۱۷. فی رحاب البيت الحرام؛

۱۸. الانسان الكامل؛

۱۹. تاريخ الحوادث النبويۀ؛

۲۰. مفاهيم يجب ان تصحح؛

۲۱. الزيارة النبويه؛

۲۲. التحذير من المجازفۀ بالتكفير؛

۲۳. هو الله؛

۲۴. منهج السلف فی فهم النصوص.

و دیگر کتاب‌هایی که به صد کتاب می‌رسد، و برخی از آنها به طبع رسیده و بقیه مخطوط می‌باشد.

ص: ۱۶

مشایخ مالکی

محمّد بن علوی مالکی مشایخی داشته که از آنان با سند روایات را نقل کرده است که از جمله آن عبارتند از:

۱. سید علوی بن عباس مالکی حسنی (م ۱۳۹۱)؛

۲. شیخ محمّد یحیی بن شیخ امان (م ۱۳۸۷)؛

۳. شیخ محمّد عربی تبانی (م ۱۳۹۰)؛

۴. شیخ حسن بن سعید یمانی (م ۱۳۹۱)؛

۵. شیخ محمّد حافظ تیجانی، استاد حدیث در مصر (م ۱۳۹۸)؛

۶. شیخ حسن بن محمّد مشاط (م ۱۳۹۹)؛

۷. شیخ محمّد نور سیف بن هلال مکی (م ۱۳۰۳)؛

۸. شیخ عبدالله بن سعید للحجی (م ۱۴۱۰)؛

۹. شیخ محمّد یس فادانی (م ۱۴۱۰)؛

۱۰. شیخ فقیه، حسنین بن محمّد مخلوف، مفتی مصر (م ۱۴۱۱)؛

۱۱. شیخ محمّد ابراهیم ابوالعیون، شیخ خلوتیه در مصر؛

۱۲. شیخ محدث محمّد زکریا کاندهلوی، شیخ حدیث در هند؛

۱۳. شیخ محدث حبیب الرحمان اعظمی، شیخ حدیث؛

۱۴. شیخ محدث محمّد یوسف بنوری بکراتسی؛

۱۵. شیخ محمّد شفیع، مفتی پاکستان؛

۱۶. شیخ محمّد اسعد عبجی مفتی شافعه در حلب؛

۱۷. سید حسن بن احمد بن عبدالباری اهدل یمانی؛

۱۸. سید مکی بن محمّد بن جعفر کتانی دمشقی؛

ص: ۱۷

۱۹. شیخ محدث امین بن محمود خطاب سبکی مصری؛

۲۰. شیخ معمر محمّد بن عبدالله عربی مصری، معروف به عقوری، شاگرد باجوری.

حکم وهابیان به تکفیر مالکی

بعد از آنکه محمّد بن علوی مالکی افکار خود را که بخشی از آنها بر ضد وهابیان بوده در جامعه منتشر کرد هیئت علمای افتای سعودی و وهابی بیانیه‌ای را بر ضدّ او در تاریخ ۱۱/ ۱۱/ ۱۴۰۱ ه. ق با رقم ۸۶ صادر کردند که در آن تصریح به ضلالت و گمراهی او شده است، و در آن بیانیه این چنین آمده است:

نظر مجلس هیئهٔ کبار العلماء فیما عرضه سماحهٔ الرئیس العام لادارات البحوث العلمیهٔ و الافتاء و الدعوهٔ و الارشاد، ممّا بلغه من انّ لمحمد علوی مالکی نشاطاً کبیراً فی نشر البدع و الخرافات، و الدعوهٔ الی الضلال و الوثنیهٔ، و انّه یؤلّف الکتب و یتصل بالناس، و یقوم بالأسفار من اجل تلک الامور، و اطلع علی کتابه «الذخائر المحمدیهٔ» و کتابه «الصلوات المأثورهٔ» و کتابه «ادعیهٔ و صلوات» ...

ص: ۱۸

نظر مجلس هیئت بزرگـان علما آن‌گونه که آن را شـخص رئیس عام ادارات بحوث علمی و افتا و دعوت و ارشاد عرضه کرده و آن را ابلاغ نموده این است که محمّـد علوی مالکی فعالیت‌های گسترده و زیادی را در نشـر بـدعت‌ها و خرافات و دعوت به گمراهی و بت پرستی داشـته است، و اینکه او کتاب‌هایی را تألیف کرده و بین مردم توزیع می‌کند و برای این امر سفرهایی را انجام داده است، و ما به کتاب «الذخائر المحمدیهٔ» و کتاب «الصلوات المأثورهٔ» و کتاب «ادعیهٔ و صلوات» دسترسی پیدا کرده‌ایم ...

در آن مجلس فقراتی از کتاب‌های محمّد بن علوی مالکی خوانده شد و در آخر جلسه و در آخر بیانیه آمده است:

نحن انّمـا نهتم بتعقّب مثـل هـذه الأخطـاء و الخطایـا من اجـل ان ننبه إلی خطورتهـا و خطرهـا من باب نصـح المسـلمین و ارشادهم و تحذیرهم ممّا یخشـی منه علی العقیدهٔ الصـحیحهٔ و الایمان الحق. و انّما نکتب لکم به کذلک لتتصـرفوا حیاله بما فیه الخیر للإسلام و المسـلمین؛ فکما انّ مصـر مسـتهدفهٔ من اعـداء الاسـلام بحکم عـددها و عدتها و اجماعها من حیث الاصل علی السـنهٔ؛ فانّ السـعودیهٔ مستهدفهٔ بنفس القدر ان لم یکن اکثر بحکم موقعها من قلوب المسلمین، و بحکم

ص: ۱۹

عقیدتها القائمهٔ علی حمایهٔ جناب التوحید، و علی توجیه الناس الی السنهٔ الصحیحهٔ، و اهتمامها بنشر العقیدهٔ فی کل مکان. فلا اقل من ان نتبّه الی بعض مواطن الخطر لتعلموا علی درئه ما استطعتم، و الظن بکم بل الاعتقاد فیکم سیکون فی محلّه ان شاء الله؛ فانّ الامر جدّ خطیر کما رأیتم من بعض فقرات الکتاب.

ما به تعقیب مثل این خطاها و گناهان می‌پردازیم تا به خطر و اهمیت آنها از باب نصیحت مسلمین و ارشاد و برحذر داشتن آنها آگاهی دهیم؛ امری که از آن به جهت عقیده صحیح و ایمان به حق ترسیده می‌شود. و ما این بیانیه را به این جهت صادر کردیم تا آن‌گونه که به صلاح اسلام و مسلمین است با او مقابله کنید؛ زیرا همان‌گونه که مصر مورد تعرض دشمنان اسلام با عِدّه و عُدّه واقع شده و بر نابودی اصل سنت اتفاق پیدا گشته، همچنین سعودیه مورد هدف همین مشکل واقع شده اگر بیشتر از آن نباشد به جهت آنکه موقعیت خاصی در قلوب مسلمانان دارند، و به حکم آنکه عقیده‌اش قائم بر حمایت توحید و توجیه مردم به سنت صحیح و اهتمام به نشر عقیده در هر مکان است. و لااقل بر ماست که برخی از خطرهای او را به مردم تذکر دهیم تا در حدّ امکان جلو کارهای او گرفته شود، و گمان به شما بلکه اعتقاد در حق شما در جای خودش

ص: ۲۰

می‌باشد اگر خدا بخواهد؛ چرا که قضیه جداً خطیر است آن‌گونه که شما از برخی فقرات کتاب مشاهده کردید.

مجلس هیئت بزرگـان علمـای وهـابی نزد خـود به این نـتیجه رسـیدند که محمّـد بن علـوی مـالکی داعی سـوء بوده و اقـدام به نشـر گمراهی و بـدعت‌ها می‌کنـد و کتاب‌های او مملو از خرافات و دعوت به شـرک و بت‌پرستی است. و لذا به این نتیجه رسـیدند تا در مورد اصـلاح حـال او و توبه از اقوالش بکوشـند و او را نصـیحت کرده و به قول خودشـان حق را برای او نمایان سازنـد و تشـخیص دادنـد که او را نزد شـیخ عبـدالله بن محمّـد بن حمید، رئیس مجلس اعلی برای حکم و شـیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، رئیس کلّ ادارات بحوث علمی و افتا و دعوت و ارشاد، و شـیخ سـلیمان بن عبید، رئیس کلّ شـئون حرمین شـریفین حاضر کرده تا به قول آنها پاسخگوی سخنان الحادی و صوفیه‌ای شود که از او صادر شده است.

این اجتماع در محل «المجلس الأعلی للقضاء» یعنی مجلس اعلای حکم در روز پنـج شـنبه به تاریخ ۱۷/ ۱۰/ ۱۴۰۰ ه. ق تشکیل شد و جماعتی نیز در آن شرکت کردند و از محمّد بن مالکی علوی خواسته شد تا از مطالبی که در کتاب‌های او که در مصر چاپ شده و مشایـخ او که درباره آنان سؤال کردنـد پاسخ دهد. و چون اهل مجلس شـنیدند که کتاب «الذخائر المحمدیهٔ» و کتاب «الصـلوات المـأثورهٔ» برای اوست، و خودش نیز بر آن اعتراف دارد با او در مطالبی که در آن دو کتاب آمـده به مناقشه پرداختنـد و به او گفتند که امور شرکی و بدعت‌هایی که به نظر

ص: ۲۱

آنها در کتاب «الذخائر المحمدیهٔ» آورده را جمع کرده و کتباً بنویسد که از آنها رجوع کرده است، و سپس در روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون اعلام برائت از آنها نماید، و در غیر این صورت امر او را به حاکمان سعودی حواله دهند تا او را از برنامه‌ها و تدریس‌ها و فعالیت‌های علمی که در مسجدالحرام و رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها دارد منع نماید تا به قول آنها باطلش را در عالم اسلامی منتشر نسازد و سبب فتنه در بین مسلمانان نگردد.

گروه دائمی بحوث علمی و افتای علمای وهابی سعودی آن دو کتابی را که محمّـد بن علوی مالکی اعتراف کرده بود که از جانب اوست و خودش آن دو را تألیف و آماده چاپ کرده بین خود قرائت نمودند و آن مواردی را که به گمانشان از امور شرکی و بدعت بود جمع کرده و از سوی رئیس کلّ شئون حرمین شریفین با نامه‌ای به شماره ۲۷۸۸ در تاریخ ۱۲/ ۱۱/ ۱۴۰۰ ه. ق به سوی مالکی فرستادند، ولی او از درخواست آنان و حکمی که در آن مجلس برایش کرده بودند امتناع ورزید و در ضمن نامه‌ای رأی خود را در آن مکتوب کرده و به رئیس کلّ ادارات بحوث علمی و افتا و دعوت و ارشاد همراه با نامه رئیس کلّ شئون حرمین شریفین با رقم ۲۰۵۳/ ۱۹ در تاریخ ۲۶/ ۱۲/ ۱۴۰۰ ه. ق فرستاد.

او در آن نامه چنین مرقوم می‌کند: من دوبار در آن اجتماع حاضر شدم و نامه و خطاب شیخ عبدالعزیز و نوشته مشایخ بر من در آن مجالس عرضه شد، ولی من از پیشنهاد آنان امتناع کردم و خواستم تا در

ص: ۲۲

آن جلسات آنان را قانع کنم که نپذیرفتند، و لذا در آخر در جواب درخواست آنان تصریح به عدم موافقت با اعلام توبه خود کرده‌ام. بار دیگر در جلسه‌ای که در ماه رجب سال ۱۴۰۱ ه. ق در شهر ریاض تشکیل شد در این موضوع از سوی علمای وهابی نظر داده شد و به این نتیجه رسیدند که باید از راه دیگر با او به مقابله بپردازند، و تصمیم بر این گرفته شد که گروه دائمی بحوث علمی و افتا بیانیه‌ای صادر کرده و در آن مواردی را که در کتاب «الذخائر المحمدیهٔ» به نظر آنان شرک و بدعت به حساب می‌آید و به والیان امر از حکام سعودی ابلاغ نمایند، که از جمله اشکالات به نظر آنان در آن کتاب اینها بوده است:

۱. ایشان در کتاب «الذخائر المحمدیهٔ» در صفحه ۲۷۵ ابیاتی را نقل کرده که از جمله آنها این دو بیت شعر است:

ولما رأیت الدهر قد حارب الوری جعلت لنفسی نعل سیده حصنا

تحصنت منه فی بدیع مثالها بسور منیع نلت فی ظله الأمنا

و چون روزگار را مشاهده کردم که با مردم به جنگ درآمده برای خود نعل سیدش [رسول خدا (ص)] را محافظ خود نمودم.

و من در مثال بی‌نظیرش تحصن نمودم با حصاری محکم تا در سایه آن به امن و امان رسم.

۲. او قصیده بکری را در دو صفحه از کتابش ۱۵۸- ۱۵۹ آورده که در آن انواعی از شرک اکبر- به نظر وهابیان- است و در آن اعراض از خدای عزوجل شده؛ زیرا در آن قصیده چنین آمده است:

ما ارسل الرحمن أو یرسل من رحمهٔ تصعد أو تنزل

ص: ۲۳

فی ملکوت الله أو ملکه من کلّ ما یختص أو یشتمل

الّا وطه المصطفی عبده نبیه مختاره المرسل

واسطهٔ فیها واصل لها یعلم هذا کل من یعقل

فلذبه من کل ما تشتکی فهو شفیع دائماً یقبل

ولذبه من کل ما ترتجی فانّه المرجع و الموئل

وناده إن أزمهٔ انشبت اظفارها و استحکم المعضل

یا اکرم الخلق علی ربّه و خیر من فیهم به یسأل

کم مسنی الکرب و کم مرهٔ فرجت کرباً بعضه یذهل

فبالذی خصک بین الوری برتبهٔ عنها العلا تنزل

عجّل باذهاب الذی اشتکی فان توقفت فمن ذا اسأل

خداوند رحمان نفرستاده و نمی‌فرستد رحمتی را که بالا رود یا فرود آید.

در ملکوت خدا یا مُلک او هر آنچه اختصاصی است یا عمومی.

به جز طه مصطفی بنده او، پیامبرش (ص) که مختار او از بین فرستاده شدگان است.

او واسطه در بین مخلوقات و اصل آن هاست و هر فرد عاقلی این مطلب را درک می کند.

پس به او پناه ببر از هر آنچه شکوه می‌نمایی، و او شفیعی است که دائماً شفاعتش مورد قبول می‌باشد.

و به او پناه ببر از هر آنچه امید داری؛ چرا که او محل رجوع و بازگشت است.

و او را صدا کن هرگاه مشکلات بر تو روی آورد و معضلات بر تو محکم شد.

ص: ۲۴

ای کریم‌ترین مخلوقات بر پروردگارش! و بهترین کسی که در بین خلایق از او سؤال می‌شود.

چه گرفتاری‌هایی که بر من عارض شده و چندین بار مشکلات مرا برطرف کردی که برخی از آنها فراموش شده است.

پس قسم به کسی که تو را از بین مخلوقات به مقام و رتبه‌ای اختصاص داده و با آن رتبه از عالم بالا برکات نازل می‌شود.

عجله کن به بردن آنچه که از آن شکوه می‌نمایم، و اگر تو حاجتم را برآورده ننمایی پس از چه کسی درخواست نمایم.

۳. او در صفحه ۲۵ کتابش آورده است: «انّ لیلهٔ مولده (ص) افضل من لیلهٔ القدر»؛ «همانا شب میلاد پیامبر (ص) از شب قدر برتر است».

در حالی که این حرف خطایی آشکار و واضح است؛ چرا که بدون شک شب قدر برترین شب‌هاست. (۱)

۴. او در صفحات ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ قصیده‌ای را از ابن حجر هیتمی نقل کرده که در آن اثبات حیات پیامبر (ص) به طور اطلاق است و اینکه آن حضرت وضو گرفته و نماز پنج گانه را می‌خواند و حج به جای آورده و روزه می‌گیرد، و این امور بر او محال نیست و اعمال بر او عرضه می‌گردد. و نیز از هیتمی نقل کرده که او به پیامبر (ص) پناه می‌برده و آن را تأیید کرده است در حالی که پناه به غیر خدا نوعی از شرک اکبر است. (۲)

۱- این تعلیقه از گروه علمای وهابی بر کلام مالکی است.

۲- این تعلیقه از گروه علمای وهابی است.

ص: ۲۵

۵. او در صفحه ۵۲ کتابش چنین می گوید:

کسی که غرق در محبت انبیا و صالحان شود این حالت او را به اذن در بوسیدن قبور آنان و دست کشیدن به آن قبرها و صورت مالیدن به آنها وا می‌دارد. او اموری از این قبیل را به برخی از صحابه نسبت داده و آنها را قبول کرده و انکار نکرده است، با اینکه این امور از بدعت‌ها و وسایل شرک اکبر است و نسبت آنها به برخی از صحابه باطل می‌باشد.

۶. مالکی در صفحه ۶۰ کتابش می گوید:

همانا زیارت قبر شریف پیامبر (ص) از کمال حج است و اینکه زیارت او نزد صوفیه واجب می‌باشد، و اینکه هجرت به سوی قبر پیامبر (ص) نزد آنان همانند هجرت به سوی پیامبر (ص) در زمان حیات اوست.

او این مطالب را اقرار کرده و انکار ننموده است.

۷. او کراماتی را برای زائر قبر پیامبر (ص) ذکر کرده که تمام آنها خبر از غیب بوده و نسبتی است بر خدا بدون علم.

۸. او دعوت به پناه بردن بر پیامبر (ص) و درخواست شفاعت از او هنگام زیارتش کرده و این گونه می‌نویسد:

ویتأکّد بتجدید التوبهٔ فی هذا الموقف الشریف و سؤال الله تعالی ان یجعلها لدیه نصوحاً، و الاستشفاء به (ص) فی قبولها و الاکثار من الاستغفار و التضرّع بتلاوهٔ الآیهٔ المذکورهٔ، و ان

ص: ۲۶

یقول بعدها: و قد ظلمت نفسی ظلماً کثیراً، و اتیت بجهلی و غفلتی امراً کبیراً، و قد وفدت علیک زائراً و بک مستجیراً. (۱)

و تأکید می‌شود به تجدید توبه در این جایگاه شریف و درخواست از خداوند متعال که آن را نزد خود نصوح قرار دهد- که در آن بازگشت به گناه نباشد- و نیز درخواست شفاعت از پیامبر (ص) در قبول توبه، و اینکه زیاد استغفار و تضرع کند با تلاوت آن آیه که ذکر شد (۲)، و اینکه بعد از آن بگوید: و به طور حتم من به خودم ظلم زیادی کرده‌ام و با جهل و غفلتم امر بزرگی را اتیان نموده‌ام، و من به جهت زیارت بر تو وارد شده‌ام و تنها به تو پناه آورده‌ام.

آن‌گاه عالمان وهابی در تعلیقه خود بر کلام مالکی می‌نویسند: «و معلوم است که طلب شفاعت و پناه بردن به پیامبر (ص) بعد از وفاتش از انواع شرک اکبر است.»

۹. او در صفحه ۱۰ از کتابش شعری را ذکر کرده که همراه با دعا هنگام زیارت قبر پیامبر (ص) خوانده می‌شود که از جمله آن اشعار عبارت است از:

۱- الذخائر المحمدیة، ص ۱۰۰.

۲- مقصود آیه وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً است.

ص: ۲۷

هذا نزيلك اضحى لا ملاذ له الّا جنابك يا سؤلى و يا املى

این است وضعیت من که اکنون بر تو فرود آمده‌ام و پناهی بر من نیست جز جناب تو ای خواسته من و آرزویم.

و از او چنین آمده است:

ضيف ضعيف غريب قد اناخ بكم

ويستجير بكم يا سادة العرب

يا مكرم الضيف يا عون الزمان و يا

غوث الفقير و مرمى القصد و الطلب

میهمانی است ضعیف و غریب که بر شما وارد شده و به شما پناه می‌برد ای بزرگان عرب.

ای اکرام کننده میهمان، وای کمک‌کننده زمان، وای پناه فقیران و هدف قصدها و طلب‌ها.

۱۰. و نیز از برخی از شعرا در ص ۱۰۲ کتابش شعری را این‌گونه نقل کرده است:

اترضى مع الجاه المنيع ضياعناو نحن إلى اعتاب بابك

ننسب افضها علينا نفخة نبوية تلمّ شتات المسلمين و ترأب

آیا با آن مقام بزرگی که دارای راضی می‌شوی که ما ضایع شویم؟ در حالی که ما به عتبه‌های در خانه تو منسوب می‌باشیم.

تو بر ما از نفخات نبویه‌ات بریز، تا پراکندگی مسلمین را جمع کرده و آنان را اصلاح نمایی.

ص: ۲۸

آن‌گاه بر علمای وهابی تعلیقه خود بر این اشعار می‌نویسند: «و این ابیات پنج گانه از شرک اکبر است. پناه بر خدا».

۱۱. او در صفحه ۵۴ کتابش بیتی را از قصیده همزیه این‌گونه آورده است:

لیته خصنی برؤیهٔ وجه زال عن کل من رآه العناء

ای کاش یک نظر اختصاصی به من می‌کرد تا از هر آن کس که من او را دیده‌ام زحمتم زایل گردد.

علمای وهابی در تعلیقه این شعر می‌نویسند:

این حرف دروغ و باطل است؛ چرا که در زمان حیات پیامبر (ص) علیه الصلاهٔ و السلام اقوام بسیاری او را دیده‌اند در حالی که از آنان زحمت و کفرشان زایل نشده است.

۱۲. او در صفحه ۱۵۷ درباره کفش پیامبر (ص) در این دو بیت غلو کرده و می گوید:

علی رأس هذا الکون نعل محمّد

سمت فجمیع الخلق تحت ظلاله

لدی الطور موسی نودی اخلع

واحمد إلی العرش لم یأمر بخلع نعاله

بر سر این عالم نعل محمّد است که بالا رفته پس تمام خلق زیر سایه اویند.

ص: ۲۹

نزد طور، به موسی ندا داده شد که کفش خود را درآورد، ولی احمد (ص) در کنار عرش الهی مأمور به کندن کفشش نشد.

۱۳. او نیز در صفحه ۱۶۶ قصیده‌ای شرک آلود از شیخ عمر باقی خلوتی آورده که در آن آمده است:

یا ملاذ الوری و خیر عیان و رجاء لکل دان قصی

لک وجهی وجهت یا ابیض الوجه فوجه الیه وجه الولی

ای پناه عالم و بهترین موجودی که مشاهده شد. و امید هر نزدیک و دور.

رویم به سوی توست ای سفید روی و آن را تنها متوجه تو نموده‌ام، پس تو هم با وجه ولایت بر من نظر نما.

۱۴. او در کتاب «الذخائر المحمدیهٔ» ص ۲۸۴ از ابن قیم در کتاب «جلاء الأفهام» مطلبی را نقل کرده که موهم آن است که راه به سوی خدا و بهشتش منحصر در پیروی اهل بیت است یعنی اهل بیت پیامبر (ص)، ولی او در کلام ابن قیم تصرف کرده و درست آن را نقل ننموده است؛ زیرا ابن قیم در آن کتاب سخن از ابراهیم خلیل و آل او از انبیا به میان آورده و ذکر کرده که خداوند سبحان تمام پیامبران بعد از ابراهیم از ذرّیه او را مبعوث به رسالت کرده و طریق به سوی او را تنها راه آنان قرار داده است که از آن جمله پیامبر ما محمّد (ص) است.

پس شیخ محمّد علوی مالکی اصل کلام ابن قیم را ترک کرده و در آن تصرف نموده، و تنها چیزی را نقل کرده که تنها به خواننده چنین القا می‌کند که مراد اهل بیت پیامبر (ص) هستند. و مخفی نیست که این رأی همان مذهب رافضه دوازده امامی است، که نظرشان بر این است که

ص: ۳۰

احادیث وارد از غیر طریق اهل بیت: قابل احتجاج نبوده و به آن عمل نمی‌شود، گرچه راوی آن ابوبکر یا عمر و یا عثمان باشند، و این به اشتباه انداختنی است شنیع که مقصود او تحقیق مقصد ناگوار و خطیر است.

و مثل آنچه گفته شد چیزی است که در صفحه چهارم و پنجم از کتاب «الصلوات المأثورة» آورده و از جمله دعایی که در آنجا نقل کرده این است:

وانشلنی من اوحال التوحید و اغرقنی فی عین بحر الوحدة، و قوله: و لا شیءَ إلّا هو به منوط.

و مرا از باتلاق‌های توحید برهان و در چشمه دریای وحدت غرق نما. و گفته‌اش: هیچ چیز نیست جز آنکه به او وابسته است که مقصودش پیامبر (ص) می‌باشد.

این مطالب را وهابیان در نامه‌ای نوشته و برای نایب رئیس مجلس وزراء همراه با نامه رئیس کل با رقم ۱۲۸۰/ ۲، در تاریخ ۲۸/ ۷/ ۱۴۰۱ ه. ق. فرستادند.

و در مجلس هجدهم که درباره او در سال ۱۴۰۱ ه. ق در ماه شوال منعقد شد بار دیگر موضوع او را مطرح کردند؛ چرا که خبر دار شده بودند که شرّ او- به نظر وهابیان- در حال ازدیاد است، و اینکه محمد بن علوی مالکی دائماً بدعت‌ها و گمراهی‌های خود را در داخل و خارج منتشر می‌سازد، و به این نتیجه رسیدند که فسادی که مترتب بر کارهایش

ص: ۳۱

می‌شود عظیم است؛ چرا که مربوط به اصل عقیده توحیدی می‌باشد که خداوند تمام رسولان را برای دعوت مردم به آن فرستاده تا حیات و زنـدگی خود را بر اساس آن اقامه کننـد و کارها و آرای باطل او تنها در امور فرعی اجتهادی نیست تا اختلاف در آن جایز باشد، و اینکه او کوشش می‌کند تا بت‌پرستی و عبادت قبور انبیا و تعلق به غیر خدا- به عقیده وهابیان- را به این کشورها بازگرداند و در دعوت به توحید طعن زده و مشغول به نشر شرک و خرافات و غلو در قبور است، و این مطالب را در کتاب‌هایش تقریر کرده و به آن در مجالسش دعوت می‌نماید، و به جهت دعوت به آن مسافرت به خارج می‌کند.

ولی دولت سعودی اجازه نداد تا او را زندان کرده یا از مسافرت منع کنند و مقرر ساخت تا عالم بزرگ و معروفی همچون او در مکه و مملکت آزاد باشد. (۱)

تألیفات وهابیان بر ضد مالکی

وهابیان بعد از آنکه کتاب‌های محمّد بن علوی مالکی را مشاهده و قرائت کردند درصدد پاسخ به آنها برآمدند که برخی از آنها عبارت است از:

۱. «الاستغاثهٔ و الردّ علی محمد علوی المالکی»، از محمّد فاتح.

۲. «هذه مفاهیمنا» از شیخ صالح آل الشیخ، وزیر اوقاف سعودی.

۱- ر. ک: مقدمه کتاب «حوار مع المالکی از عبدالله بن سلیمان بن منیع»، صص ۷- ۲۴.

ص: ۳۲

۳. «حوار مع المالکی فی ردّ منکراته و ضلالاته» از عبدالله بن سلیمان بن منیع، قاضی محکمه تمییز در مکه مکرمه و عضو هیئت کبار علما در عربستان.

ص: ۳۳

مهم‌ترین کتاب مالکی در ردّ وهابیان

اشاره

همان‌گونه که اشاره شد، او کتاب‌های بسیاری بر ضدّ عقاید وهابیان تألیف نموده است که از جمله آنها کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» است. او در آن کتاب به موضوع بر حذر شدن از گزافه‌گویی در تکفیر، مجاز عقلی، واسطه بین خلق و خالق، بدعت، حقیقت توسل، شفاعت، استعانت از ارواح اولیا و دیگر موضوعات پرداخته و در هر موضوعی دیدگاه وهابیان را به طور مفصّل و مستدلّ پاسخ داده است.

تقریظات اهل سنت بر کتاب مالکی

اشاره

این کتاب به حدّی در جهان اسلام تأثیر گذار بوده که بسیاری از علمای کشورهای اسلامی خصوصاً مصر بر آن مقدمه و تقریظ نوشته‌اند. اینک به ذکر اسامی آنها که با او در این کتاب هم عقیده بودند اشاره می‌کنیم:

ص: ۳۴

۱. حسنین محمد مخلوف

او که مفتی سابق کشور مصر، و عضو هیأت بزرگان علمای ازهر، و عضو مرکز رابطهٔ العالم الاسلامی بوده بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» تقریظی نوشته و مطالب آن را صحیح دانسته است.

او در ابتدای آن می‌نویسد:

فقد اشتمل هذا الکتاب العظیم للعلامهٔ المحقق الجلیل، فضیلهٔ الاستاذ السید محمد علوی المالکی، علی مباحث هامهٔ مفیدهٔ و موضوعات جلیلهٔ عدیدهٔ، تنفع المسلمین فی هذه الازمان التی یحتاجون فیها إلی الوقوف علی المعلومات الهامهٔ و الأحکام العامهٔ لخدمهٔ الاسلام و تحقیق العقائد الدینیهٔ ...(۱)

این کتاب مهم، برای علامه محقق جلیل، صاحب فضیلت استاد سید محمد علوی مالکی مشتمل بر مباحث مهم و مفید و موضوعات خوب متعددی است که می‌تواند در این زمان به مسلمانانی که به دنبال اطلاع از معلومات مهم و احکام عمومی به جهت خدمت اسلام و تحقیق عقاید دینی هستند را نفع رساند ...

بعد از آنکه حسنین محمد مخلوف بر این کتاب تقریظ نوشت و علما

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۱۱، المکتبهٔ العصریهٔ، بیروت، ۱۴۲۹ ه-.

ص: ۳۵

از آن آگاه شدند تقریظ او را تأیید کرده و با او موافقت نموده و در نامه‌ای گفتار او را تصدیق کردند که از جمله آنها این افرادند:

الف) دکتر طبیب نجّار، رئیس سابق دانشگاه الأزهر.

ب) فقیه شیخ محمدبن احمد بن حسن خزرجی، وزیر عدل و شؤون اسلامی و اوقاف مصر.

ج) دکتر ابوالوفاء تفتازانی، وکیل دانشگاه قاهره.

د) شیخ محمد بن عبدالرحمان آل الشیخ ابوبکر بن سالم، مفتی جمهوری اسلامی جزیره‌های قمر.

ه) سید علی بن عبدالرحمان هاشمی حسنی، مشاور رئیس دولت امارات متحده عربی.

و) شیخ امام موسی ضیف الله، عضو رابطهٔ العالم الاسلامی.

۲. شیخ محمد خزرجی

او که وزیر عدل و شؤون اسلامی و اوقاف در دولت امارات متحده عربی است در تفریط خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:

ففی کتابه وضع الأمور فی مجاریها و حاد عن الشطط فی مرامیها، و جنّبها الإفراط و التفریط و صحّح الأوهام و التخلیط، و بذل النصیحهٔ لإخوانه المسلمین بالأدلهٔ القاطعهٔ و البراهین لیسلکوا مسالک السلف و یقلدوا اهل

ص: ۳۶

الفضل من الخلف. (۱)

او در کتابش امور را در مجاری آن قرار داده و در نسبت‌ها از انحراف کناره گزیده و از افراط و تفریط اجتناب کرده و موضوعات خیالی و افکار التقاطی را تصحیح نموده است، و نهایت خیرخواهی خود را برای برادران مسلمان خود با ادله قاطع و برهان‌ها به کار گرفته تا راه سلف را بپیماید و از اهل فضل علمای شایسته امروزه پیروی نمایند.

۳. شیخ محمد طیب نجار

او که رئیس مرکز سنت و سیره و رئیس سابق دانشگاه الازهر و ... بوده در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:

فهو بحق بیان واضح لبعض المفاهیم التی آمن بها بعض الناس و ظنّوا انّ انکارها باطل من القول و الزور. (۲)

این کتاب به حق بیان واضحی است برای برخی از مفاهیمی که برخی از مردم به آن ایمان آورده و گمان کرده‌اند که انکار آن از گفتارهای باطل می‌باشد.

۴. سید عبدالله کنون حسنی

او که رئیس رابطه علمای مغرب و عضو رابطهٔ العالم الاسلامی در مکه بوده در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۱۵.

۲- مفاهیم یجب ان تصحح، صص ۱۶- ۱۷.

ص: ۳۷

... و العجب العجیب ان یتعرض مؤمن علی زیـارهٔ قبر النبی، و قـد امرنـا بزیـارهٔ القبور- مطلق القبور- لنتّعـظ بهـا و نعتبر، و بزیارهٔ قبور آبائنا و امّهاتنا و قرابتنا صلهٔ للرحم و تعهد لهم بالدعاء الصالح، و قد ورد انّه (ص) استأذن ربّه فی زیارهٔ قبر امه فاذن له، فکیف لانزور قبر اشـرف المرسـلین الذی هدانا به إلی الصـراط المستقیم، و هو امّن الناس علینا و احبهم الینا، بل و احبّ الینا من آبائنا و ابناءنا و من انفسنا التی هی بین جنبینا ...(۱)

... امر بسـیار تعجب آور اینکه مؤمنی بر زیارت قبر پیامبر (ص) اعتراض کند، در حالی که ما مأمور به زیارت تمام قبرها هستیم تا از آن پند و عبرت بگیریم، و نیز قبرهای پدران و مادران و اقوام خود را به جهت صـله رحم زیارت کنیم و با آنان در دعای صالح عهد ببنـدیم. و وارد شـده که پیامبر (ص) از پروردگارش اذن گرفت تا به زیارت قبر مادرش برود و خداوند به او اذن داد. حال چرا ما به زیارت قبر شـریف‌ترین فرستاده شده‌ها نرویم، کسی که خداوند ما را به واسطه او به راه راست هدایت نمود، و او از همه افراد دیگر بر ما بیشتر

۱- همان، ص ۲۰.

ص: ۳۸

منّت دارد و از همه بیشتر محبوب ماست، بلکه او را از پدران و فرزندان و حتی از جانمان بیشتر دوست داریم ...

۵. دکتر حسینی عبدالمجید هاشم

او که وکیل دانشگاه الأزهر مصر و مدیر مسئول مجمع بحوث اسلامی بوده در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:

وانّ هذا الکتاب یوفر علی المسلمین الخلافات التی تمزّق وحدتهم، و ذلک ببیان المنهج السلیم و القول الحق، حتی یجتمع المسلمون علی الخیر و الحق ...(۱)

و این کتاب بر مسلمانان اختلافی را که پدید آمده و باعث از هم گسیخته شدن وحدت آنان شده را به خوبی روشن می‌سازد، و آن هم با بیان روش سالم و قول حق، تا مسلمانان بر خیر و حق اجتماع نمایند ...

۶. دکتر رؤوف شبلی

او که وکیل دانشگاه الأزهر مصر بوده در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:

وکتاب الشیخ محمد علوی (مفاهیم یجب

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۲۳.

ص: ۳۹

ان تصحح) من الكتب العاقلة المهذّبة التى تردّ كيد الذين يحاولون وضع الغبش فى عيون المسلمين باسم الاسلام لدافع انانى و فكرة سياسية مريضة عرفها المسلمون فى مشارق الارض و مغاربها، و رفضوها و قصمها الله عند من له ذوق اسلامى يحب الله و رسوله و جماعة المسلمين ...(۱)

و کتاب شیخ محمد علوی به نام (مفاهیم یجب ان تصحح) از کتاب‌های معقول و منظم است که خیانت کسانی را که در صدد ایجاد بدبینی در چشم مسلمانان به اسم اسلام‌اند را برطرف می‌سازد، کسانی که انگیزه‌ای جز انانیت نفس و فکر سیاسی مریض ندارند و مسلمانان در شرق و غرب زمین آنان را شناخته و ترک نموده‌اند، و نیز خداوند کمر آنان را نزد کسانی که ذوق اسلامی داشته و خدا و رسولش و جماعت مسلمین را دوست دارند شکسته است ...

۷. سید یوسف هاشم رفاعی

او که عضو مجلس امت و وزیر سابق دولت در شؤون مجلس وزرای کویت است در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:

ولا شك انّ كل طالب حق سوف يسرّ بهذا

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۲۵.

ص: ۴۰

السفر القيّم، و كل معاند سوف تنهار حجته و تبطل لجاجته بعد ان بيّن السيد محمد علوى ما بيّن، و اوضح ما اوضح مستنداً بذلك كلّه إلى كتاب الله و سنة رسوله سيدنا رسول الله (ص)، و إلى اقوال و آثار السلف الصالح من هذه الأمة المحمدية الكريمة. (۱)

شکی نیست که تمام طالبان حق در آینده به این کتاب باارزش خشنود خواهند شد، و نیز هر معاندی در آینده حجتش از بین رفته و لجاجتش باطل خواهد شد بعد از آنکه سید محمد علوی مطالب خود را بیان کرده و با استناد به کتاب خدا و سنت رسولش سرور ما محمد رسول خدا (ص) و اقوال و آثار سلف صالح از این امت محمدی کریم حق را واضح نمود.

۸. دکتر عبدالفتاح برکه

او که مدیر مسئول مجمع بحوث اسلامی در قاهره است در تقریظی بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:

وفی هذا الکتاب النفیس جهد کبیر من عالم مدقق محقق یعمل به علی جمع کلمة المسلمین، و محو آثار العصبیة عند

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۲۶.

ص: ۴۱

الاختلاف فی المسائل الفرعیة و الاجتهادیة، خاصة فیما یتعلق بتنابذ بعض طوائف المسلمین فیما بینهم بالکفر او بالشرک ... (۱)

و در این کتاب کوشش فراوانی است از عالم اهل دقت و محقق که در صدد اجتماع کلمه مسلمین و محو آثار تعصب هنگام اختلاف در مسایل فرعی و اجتهادی است، علی الخصوص در مسایلی که مربوط به نسبت‌دادن کفر و شرک توسط برخی از طوایف مسلمان به برخی دیگر است ...

۹. سید احمد عوض مدنی

او که رئیس مجلس افتاء شرعی و قاضی محکمه علیای سودان است در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد: انّ الذین یتعرضون الیوم لنصح المسلمین بالامر و النهی، اختلطت علیهم مقاییس التکفیر و التضلیل، فسارعوا إلی تکفیر المسلمین و وصفهم بالشرک المبین، اعتماداً علی انّ من قارف امراً من هذه الامور المذکورة فی الأبواب الثلاثة علی خلاف فهمهم المبنی علی

۱- همان، ص ۲۹.

ص: ۴۲

مذهبهم، فقد خرج عن الدین، انّ الاستاذ الکبیر و العالم النحریر السید العلوی خادم العلم و الدین بالحرمین الشریفین قد صحح فی کتابه (مفاهیم یجب ان تصحح) هذه المفاهیم ...(۱)

همانا کسانی که امروزه متعرض نصیحت مسلمانان با امر به معروف و نهی از منکرند، مقیاس‌های تکفیر و نسبت به گمراهی نزد آنان اشتباه شده و با سرعت هرچه تمام‌تر در صدد تکفیر مسلمانان و توصیف آنان به شرک آشکارند، و آنان در این اتهام بر این مطلب اعتماد دارند که هرگاه کسی مرتکب یکی از این امور ذکر شده در این سه باب بر خلاف فهم در مذهبشان گردد از دین خارج شده است. همانا استاد بزرگ و عالم زبردست سید علوی، خادم علم و دین در دو حرم شریف [مسجدالحرام و مسجد النبی (ص)] در کتابش به نام (مفاهیم یجب ان تصحح) این مفاهیم را تصحیح نموده است ....

۱۰. محمد مالک کاند هلوی

او که از علمای اهل سنت لاهور پاکستان است و شیخ حدیث و رئیس دانشگاه الأشرفیة و رئیس جمعیت علمای اسلام در آن کشور به حساب می‌آید در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح»

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، صص ۳۶- ۳۷.

ص: ۴۳

می نویسد:

وفی الحقیقهٔ انّ هذا الکتاب یحتوی علی مواضیع مبتکرهٔ و مضامین عالیهٔ، یحتاج الیها العلماء و الطلاب، و فیه من حسن ذوق المؤلف و علوّ فکرته ماتحلّ به المغلقات فی موضوعات کثیرهٔ فی اصول الدین ... (۱)

و در حقیقت این کتاب دربر دارنـده موضوعات ابتکاری و مضامین عالی است که علما و طلاب به آن احتیاج دارند و مؤلف در آن ذوق نیکو و افکار بلندی به کار برده که با آن مغلقات در موضوعات بسیاری از اصول دین باز می گردد ...

این تقریظ را تعدادی از علمای اهل سنت پاکستان تصدیق کرده‌اند؛ از قبیل:

الف) محمد عبیدالله مفتی، رئیس دانشگاه؛

ب) عبدالرحمان، نایب رئیس دانشگاه؛

ج) حامد میاه بن محمد میاه، امیر جمعیت علمای اسلام پاکستان؛

د) خلیفه شیخ الاسلام حسین احمد مدنی. (۲)

۱۱. دکتر عبدالرزاق اسکندر

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۳۹.

۲- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۳۹.

ص: ۴۴

او کـه از علمـای اهـل سـنت و مـدیر تعلیم در دانشـگاه علـوم اسـلامی کراچی است در تقریـظ بر کتـاب «مفـاهیم یجب ان تصـحح» می‌نویسد:

اری انّ الوقت قدحان لتجتمع کلمهٔ علماء الحق، و ان یکونوا صفاً واحداً کالبنیان المرصوص إزاء العدو المشترک الذی یهدف بحوله وقوته القضـاء علی هـذا الـدین الحنیف و اهله، و الإسـاءهٔ بالمقـدسات الاسـلامیهٔ، و لیسامـح بعضـهم بعضـاً فی الأمور التی فیها مجال لاجتهاد المجتهدین حتی لاتضیع قوتهم فیما بینهم، بل یجب أن تصرف هذه القوهٔ لنشر الدین الحنیف و الدفاع عنه ...(۱)

من مشاهده می‌کنم که وقت آن رسـیده تا سـخن علمای حق جمع شده و صف واحدی را تشکیل دهد همچون بنیان محکم در برابر دشـمن مشـترک که بـا قـدرت و قـوه‌اش نـابودی دین حنیف و اهلش را هـدف گرفته و در صـدد اهـانت و اسـائه ادب به مقـدسات اسـلامی است. و لذا علما باید در اموری که مجالی برای اجتهاد مجتهدین است نسبت به یکدیگر تسامح داشـته باشند تا قوتشان در بین خود ضایع نگردد، بلکه واجب است که این قوت به جهت نشر دین حنیف و دفاع از آن صرف گردد ...

۱- همان، ص ۴۰.

ص: ۴۵

۱۲. سید محمد عبدالقادر آزاد

او که از علمای اهل سنت پاکستان و رئیس مجلس علمای آن کشور و خطیب مسجد ملکی لاهور است در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:

... فوجدناه یحتوی علی ما علیه اهل السنهٔ و الجماعهٔ سلفاً و خلفاً، و قد اجاد فیه و افاد بالأدلهٔ القرآنیهٔ و الحدیثیهٔ ... (۱)

... من کتاب او را چنین یافتم که نظر قدما و متأخرین اهل سنت و جماعت در آن آمده است. و او در کتابش بسیار خوب بحث کرده و با ادله قرآنی و حدیثی افاده نموده است ...

۱۳. دکتر حسن فاتح

او که از علمای اهل سنت سودان و مدیر دانشگاه ام درمان اسلامی آن کشور است در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:

لقد ابان الکاتب فی مؤلفه فساد مقاییس التکفیر و التضلیل التی ینفثها ادعیاء العلم لیباهوا بتقلیل المسلمین لابکثرتهم، و لیبذروا

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۴۱.

ص: ۴۶

الفتنـة بین صـفوفهم متشـبثین تـارة بمسائـل شـکلیة، و اخری بمواضـیع اختلف حولهـا العلمـاء ممّا جعل صوتهم بین الأصوات نشازاً و فکرهم بین الأفکار غریباً.(۱)

نویسـنده در تألیفش فساد مقیاس‌های تکفیر و نسـبت به گمراهی را به طور واضح روشن نموده است، امری که مدعیان علم آن را بر زبان جاری ساخته تا به کمی مسلمانان افتخار کنند نه به کثرت آن‌ها، و تا اینکه بذر فتنه را بین صفوف مسلمانان بنشانند. و آنان در این کـار خود گـاهی به مسایـل ظـاهری تمسـک کرده و گـاهی هم به‌موضوعاتی تمسک می‌کننـد که علما درباره آن اختلاف نظر دارند، امری که صدای آنان را بین صداها منفور کرده و فکر آنها را بین فکرها غریب نموده است.

۱۴. استاد احمد عبدالغفور عطار

او که از بزرگان حجاز و ادیب آن دیار به حساب می‌آید در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:

قرأت کتاب (مفاهیم یجب ان تصـحح) فاذا مؤلفه العلامـة البحاثة لایکتب ما کتب ابتغاء الجدل مع من یخالفونه فی بعض آرائه اشـد المخالفة التی تصل إلی حدّ التکفیر، و انّما کتب مؤلفه

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۴۲.

ص: ۴۷

ابتغاء تقریر الحق، متخذاً اسلوب الحکمهٔ و العفاف ... (۱)

کتاب (مفاهیم یجب ان تصحح) را خواندم و فهمیدم که مؤلف علامه و بحث‌کننده آن هرگز این کتاب را به جهت جدل با مخالفان خود بر سر موضوعاتی که شدیداً با آنها مخالف است ننوشته، امری که به حدّ کفر کشیده می‌شود، بلکه مؤلف کتاب را به جهت تقریر حق تألیف نموده و اسلوب حکمت و عفت [در کلام] را مراعات کرده است ...

۱۵. شیخ محمد شاذلی نیفر

او که از علمای تونس و مسئول دانشکده شریعت تونس و عضو رابطهٔ العالم الاسلامی مکه مکرمه بوده در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» بر ضد وهابیان کنونی می‌نویسد:

... فهؤلاء الذین ینعقون باسم الإصلاح و التقدمیهٔ لم یکفهم انّهم مسمومون حتّی ارغموا المسلمین علی تلك السموم، اذ ساعدتهم الظروف المعوجهٔ علی الحکم، و رفعوا عقیرتهم بالدعوهٔ لما یسمونه بالإصلاح و التقدمیهٔ، کی یغزوا العالم

۱- همان، صص ۴۵- ۴۶.

ص: ۴۸

الاسلامی ... (۱)

... این کسانی که به اسم اصلاحات و پیشرفت صدا برآورده‌اند، کفایت نکردند به آنچه را که خود مسموم‌اند تا آنکه مسلمانان را به آن سم‌ها مبتلا کردند؛ زیرا ظرفیت‌های انحرافی در حکومت آنان را مساعدت کرده و صدای خود را به دعوت بلند نمودند در مورد آن چیزی که آن را اصلاح و پیشرفت نامیدند، تا از این طریق عالم اسلامی را فتح نمایند ...

۱۶. شیخ محمد فال بنانی

وی که مدیر رابطهٔ الاسلامی در موریتانی و عضو رابطهٔ العالم الاسلامی مکه مکرمه است در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:

وعندی والله اعلم انّه لم یبق للمعاندین فی هذه المسائل بعد النظر فی کتاب (مفاهیم یجب ان تصحح) إلّا التسلیم لکل ما جاء فیه؛ إذ انّ ما جاء فیه کاد ان یکون مجمعاً علیه قدیماً و حدیثاً ... (۲)

به نظر من- خدا می‌داند- برای معاندان در این مسایل بعد از نظر در کتاب (مفاهیم یجب ان تصحح) چیزی جز تسلیم باقی نمی‌ماند

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۵۰.

۲- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۵۴.

ص: ۴۹

نسبت به آنچه در آن آمده است؛ زیرا آنچه در این کتاب آمده نزدیک است که مورد اجماع بین قدما و متأخرین باشد ...

۱۷. شیخ محمد عزیز الرحمن حقانی هزاروی

او که خطیب و امام مسجد «الصدیق الأکبر» راولپندی پاکستان است در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:

وجدنا انّ کل ما فیه هو فی جملة ما علیه جمهور علماء اهل السنة و الجماعة سلفاً و خلفاً، و هو الذی وجدنا علیه مشایخنا من المحدثین و المفسرین و الفقهاء المحققین ... (۱)

در آن یافتم که آنچه در این کتاب آمده فی الجمله نظر جمهور اهل سنت و جماعت از قدما و متأخرین است، و آن چیزی است که مشایخ ما از محدثان و مفسران و فقهای محقق بر آن اتفاق نظر دارند ...

۱۸. شیخ ابراهیم دسوقی مرعی

او که وزیر سابق اوقاف مصر بوده در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:

... انّه لایوجد مانع شرعی او عقلی

۱- همان، ص ۵۷.

ص: ۵۰

یمنع التوسل بالنبی (ص) فی حیاته أو بعد مماته، فضلا عن الأدلهٔ التی ساقها فی هذا المقام، و اذا کان المتفق علیه هو التوسل بالأعمال الصالحهٔ فانّه لا مانع إذا من التوسل بالصالحین من هذه الأمهٔ، و مثل التوسل الإستعانهٔ و الاستغاثهٔ و ما شابه ذلک، و المؤمن فی کل ذلک لا یری غیر ربّه. (۱)

... هرگز مانع شرعی یا عقلی وجود ندارد که توسل به پیامبر (ص) در زمان حیات یا بعد از مرگ او را منع کرد تا چه رسد به ادله‌ای که ایشان در این مقام به ترتیب آورده است. و اگر توسل به اعمال صالح مورد اتفاق است، مانعی از توسل به صالحان از این امت نیست. و مثل توسل است استعانت و استغاثه و امثال آن. و مؤمن در تمام این امور جز پروردگارش را مشاهده نمی‌کند.

۱۹. شیخ حسین محمود معوّض

او که از علمای دانشگاه الازهر مصر است در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:

فقد تصفحت کتاب العالم الجلیل الحسیب، النسیب، محمد

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۶۴- ۶۵.

ص: ۵۱

علوی المالکی الحسنی الذی سماه (مفاهیم یجب ان تصحح)، فوجدته حافلا بالعلم الغزیر، و الفهم السلیم ... (۱)

کتاب عالم جلیل، با حسب و نسب، محمد علوی مالکی حسنی با نام (مفاهیم یجب ان تصحح) را بررسی کردم و آن را مملو از علم سرشار و فهم سالم دیدم ...

۲۰. عبدالسلام جبران

او که رئیس علمی مراکش است در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:

... و لمّا عرض هذا الکتاب علی أنظار العلماء العارفین تلقوه بالقبول و الثناء علی مؤلفهٔ ... (۲)

... و چون این کتاب به دید علمای عارف رسید آن را تلقی به قبول کرده و بر مؤلف آن درود فرستادند ...

جماعت علمای یمن

جماعتی از علمای یمن بعد از مطالعه کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» بر آن تقریظ نوشته و از آن تمجید کرده‌اند، آنان در تقریظ خود آورده‌اند:

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۶۶.

۲- همان، ص ۶۸.

ص: ۵۲

فقد اطلع علماء اليمن على كتاب (مفاهيم يجب ان تصحح) لمؤلفه العلامة الحجة فضيلة السيد محمد علوى المالكى، فاقروه و قرروه و قرظوه و وجدوه احسن مؤلف و اجوده فى مواضيعه قرّر مؤلفه فيه عقيدة السلف و الخلف ... (۱)

علمای یمن از کتاب (مفاهیم یجب ان تصحح) اطلاع پیدا کردند از مؤلف آن علامه، صاحب فضیلت، سید محمد علوی مالکی، و آن را ثابت دانسته و تقریر نمودند و بر او تقریظ زده و آن را بهترین و نیکوترین تألیف در مورد خود دانستند که مؤلف آن در این کتاب عقیده قدما و متأخرین را تقریر کرده است ...

این تقریظ را تعدادی از علمای یمن امضا کرده‌اند از قبیل:

۱. مفتی جمهوری یمن سید احمد بن محمد زباره؛

۲. سید ابراهیم بن عمر بن عقیل، مفتی تعز؛

۳. شیخ اسد بن حمزة بن عبدالقادر، رئیس علمای زبید؛

۴. شیخ احمد داود؛

۵. سید عبدالهادی عجیل، رئیس انقاذ اسلامی یمن؛

۶. محمد حزام مقرمی، رئیس مرکز اسلامی تعز؛

۷. شیخ احمد علی وصابی؛

۸. سید محمد بن سلیمان، مفتی زبید؛

۹. شیخ عبدالکریم بن عبدالله؛

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۴۹.

ص: ۵۳

۱۰. شیخ حسین بن عبدالله وصابی؛

۱۱. شیخ سید محمد علی بطلح؛

۱۲. محمد علی مکرم؛

۱۳. شیخ محمد علی منصور، مدیر حوزه‌های علمی صنعاء. (۱)

نمونه‌هایی از افکار محمد بن علوی مالکی

اشاره

اینک به نمونه‌هایی از دیدگاه‌های ایشان در ردّ عقاید وهابیان اشاره می‌کنیم:

۱. مخالفت با وهابیان تکفیری

ایشان در کتاب «التحذیر من المجازفة بالتکفیر» در مخالفت با تکفیر افراطی وهابیان می‌نویسد:
لقد ابتلینا بجماعة تخصصت فی توزیع الکفر و الشرک و اصدار الأحکام بالقاب و اوصاف لا یصحّ و لا یلیق ان تُطلق علی مسلم یشهد ان لا اله الّا الله و انّ محمّداً رسول الله، کقول بعضهم فیمن یختلف فی الرأی و المذهب معه: محرف ... دجّال ... مُشعوذ ... مبتدع ... و فی

۱- همان.

ص: ۵۴

النهایهٔ: مشرک ... و کافر ....

ولقـد سـمعنا کثیراً من السـفهاء الذین ینسـبون انفسـهم إلی العقیدهٔ یکیلون مثل هذه الألفاظ جُزافاً، و یزید بعض جهلتهم بقوله: داعیهٔ الشـرک و الضـلال فی هـذه الأزمان، و مجدّد ملّهٔ عمرو بن لحّی المدعو بفلان ... هکذا نسـمع بعض السـفهاء یکیل مثل هذا السب و الشتم و بمثل هذه الألفاظ القبیحهٔ الّتی لا تصدر إلّا عن السوقهٔ الذین لم یجیدوا اسلوب الدعوهٔ و طریقهٔ الأدب فی النقاش ... (۱)

ما به کسانی مبتلا شده‌ایم که در توزیع کفر و شـرک و صادر کردن احکام با القاب و اوصاف غیر صـحیح تخصص دارند، اوصافی که لایق مسـلمان شـهادت‌دهنده به توحیـد و نبوّت پیامبر اسـلام (ص) نیست، مثل اینکه برخی از آنان به افرادی که مخالف خود در رأی و مذهب می‌باشند عنوان: تحریف کننده ... دجال ... شعبده‌باز ... بدعت‌گذار ... و در آخر مشرک ... و کافر را اطلاق می‌کنند ...

از بسیاری از سفیهانی که خودشان را به عقیده نسبت می‌دهند شنیده‌ایم که چگونه امثال این‌گونه الفاظ را بی‌ضابطه و به‌طور

۱- التحذیر من المجازفهٔ بالتکفیر، محمّد بن علوی مالکی، صص ۸- ۹.

ص: ۵۵

گسترده، به کار می‌برنـد. و حتی برخی از آنها پا از این فراتر نهاده و بر مخالف خود عنوان: (دعوت کننـده به شـرک و گمراهی در این زمان، و تجدید کننده ملّت عمرو بن لحی آقای فلانی ...) را به کار می‌برند ...

این گونه از برخی سـفیهان می‌شـنویم که به صورت گسترده امثال این دشنام‌ها و فحش‌ها و الفاظ قبیح را به کار می‌برند، الفاظی که تنها از افراد کوچه و بازار صادر می‌شود، کسانی که اسلوب و روش دعوت و طریقه ادب در مناقشه را به خوبی نمی‌دانند ...

۲. مشروعیت زیارت قبر پیامبر (ص)

او در مقدمه کتاب خود به نام «الزیارهٔ النبویهٔ بین الشرعیهٔ والبدعیهٔ» در ردّ نظریهٔ وهابیان در تحریم بار سفر بستن به جهت زیارت قبر پیامبر (ص) می‌نویسد:

انّه قـد ظهر فی موسم الحجّ هذا العام (۱۴۱۹) کتاب أساء إلی المسـلمین و کدّر علیهم صـفوهم و هم فی زیارهٔ رسول الله (ص) فکان اکبر ایـذاء لهم و جرح لشـعورهم، و هم حجـاج زوار قاصـدون وجه الله سـبحانه و تعـالی؛ اذ یقول هـذا المتعـدی: انّ زیارهٔ رسول الله (ص) بعد موته مفسدهٔ راجحهٔ لا خیر فیها، فأزعجنا هذا الإفتراء و التعدی و سوء الأدب

ص: ۵۶

علی مقام رسول الله (ص) لـذلک احببت ان اشارک بهذه الرسالهٔ فی الدفاع عن مقام رسول‌الله (ص) و الذبّ عنه، و هو اقل ما یقدمه الحبیب لحبیبه و المؤمن لنبیه، و هو لیس غلواً ممقوتاً ... (۱)

در موسم حج امسال، سال ۱۴۱۹ کتابی از سوی وهابیان چاپ شد که در آن به مسـلمانان اهانت شده و نیکان را مکدّر نموده است، نیکـانی که در حـال زیـارت رسول خـدا (ص) بوده‌انـد. آنان بیشترین آزار و اهانت را به زائرانی داشـتند که تنها قصـدشان خـداوند سبحـان و متعـال بوده است. نویسـنده متجـاوز کتـاب گفته که زیارت رسول‌خـدا (ص) بعـد از مرگش دارای مفسـده بوده و در آن خیری نیست. این اهانت و سرکشـی و سوء ادب بر مقام رسول خـدا (ص) ما را به درد آورده است. و لـذا دوست داشـتم تا با تألیف این رسـاله در دفاع از مقام رسول خـدا (ص) سـهیم باشم. و این کمترین کاری است که می‌توانـد یک دوست نسـبت به محبوبش و مؤمن نسبت به پیامبرش انجام دهد، و این کار غلو ناپسند نیست ...

۳. مشروعیت توسل به ارواح اولیا

محمد بن علوی مالکی درباره آیه (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَ ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَهَ وَ

۱- الزیارهٔ النبویهٔ، محمد بن علوی مالکی، ص ۲.

ص: ۵۷

جاهِدُوا فِی سَبِیلِهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید! ووسیله‌ای برای تقرب به او بجوئید! ودر راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید!» (مائده: ۳۵)، در ردّ نظر وهابیان که توسل به پیامبر (ص) بعد از وفاتش را نمی‌پذیرفتند، می‌نویسد:

لفظ (الوسیلهٔ) عام فی الآیهٔ کما تری، فهو شامل للتوسل بالذوات الفاضلهٔ من الأنبیاء و الصالحین فی الحیاهٔ و بعد الممات، و بالإتیان بالاعمال الصالحهٔ علی الوجه المأمور به، و للتوسل بها بعد وقوعها. (۱)

لفظ وسیله در آیه عام است آن‌گونه که می‌بینی، پس این لفظ شامل توسل به نفوس فاضل از انبیا و صالحان، در زمان حیات و بعد از مرگ آن شده، و به انجام اعمال صالح به طوری که به آنها دستور داده شده، و به توسل به آنها بعد از وقوعشان می‌شود.

او همچنین در توجیه توسل به اولیای الهی می‌گوید:

انّه ممّا لا شک فیه انّ النبی (ص) له عند الله قدر علی و مرتبهٔ رفیعهٔ و جاه عظیم، فای مانع شرعی أو عقلی یمنع التوسل به؟ فضلًا عن الأدلهٔ التی تثبته

۱- مفاهیم یجب ان تصحّح، ص ۴۵.

ص: ۵۸

فی الـدنیا و الآخرهٔ. و لسـنا فی ذلـک سـائلین غیر الله تعـالی و لاـ داعین الّـا ایـاه. فنحن نـدعوه بمـا أحب أيّاً کان؛ تارهٔ نسأله باعمالنا الصالحهٔ؛ لانّه یحبّها، و تارهٔ نسأله بمن یحبّه من خلقه ...

وسرّ ذلک انّ کلّ ما احبّه الله صـحّ التوسل به، و کـذا کل من احبّه من نبی او ولی، و هو واضح لدی کل ذی فطرهٔ سـلیمهٔ، و لا یمنع منه عقل و لا نقل، بل تظافر العقل و النقل علی جوازه، و المسؤول فی ذلک کلّه الله وحده لا شریک له، لا النبی و لا الولی و لا الحی و لاالمیت ... و اذا جاز السؤال بالأعمال فبالنبی (ص) اولی لانّه افضل المخلوقات ... (۱)

... شـکی نیست که پیـامبر (ص) نزد خداونـد منزلت بلنـد و مرتبه بالاـ و مقام بزرگی دارد، و چه مانع شـرعی یا عقلی از توسل به او جلوگیری می‌کنـد؟ تـا چه رسـد به ادله‌ای که توسـل به او را در دنیـا و آخرت اثبـات می‌نمایـد. و ما در این عمل از غیر خـدا سؤال نکرده و به جز او را نخوانده‌ایم. و ما خدا را به آنچه دوست دارد می‌خوانیم،

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۱۵۴.

ص: ۵۹

هر چه باشد؛ گاه او را به اعمال صالح خود می‌خوانیم؛ چرا که آنها را دوست دارد، و گاه او را به فردی از خلقش می‌خوانیم که دوستش دارد ...

و سرّ آن این است که هر چه را خداوند دوست دارد می‌توان به آن توسل جست، و همچنین هر کسی را از پیامبر یا ولی خداوند دوست دارد می‌توان به او توسل کرد، و این امری است واضح نزد هر صاحب فطرت سالم که عقل و نقل مانع آن نمی‌باشد، بلکه عقل و نقل بر جواز آن دلالت دارد.

و سؤال شده در همه این موارد تنها خداست که شریک و همتایی ندارد، نه پیامبر یا ولی، و نه زنده و نه مرده ...

و اگر سؤال به اعمال صحیح است پس به پیامبر (ص) اولی است؛ چرا که او برتر مخلوقات می‌باشد ...

۴. عدم خوف پیامبر (ص) از وقوع امت در شرک

محمد بن علوی مالکی در ردّ ادعای وهابیان از بازگشت شرک به امّت پیامبر (ص) می‌گوید:

وقد جاء فی الحدیث الصحیح ما یدلّ علی انّ قبره (ص) محفوظ من وقوع الشرک و الوثنیهٔ؛ لانّه طلب و دعا ان لایکون قبره وثنا یعبد، و دعاؤه مستجاب. قال (ص): (اللهم لاتجعل قبری وثناً یعبد، اشتدّ غضب الله علی قوم اتخذوا قبور

ص: ۶۰

انبيائهم مساجد).

ومعنى الحديث الشريف على ماتعطيه رواياته من جميع طرقه، النهى عن ان يقصد القبر بالصلاة عليه أو إليه، تعظيماً لصاحب القبر او للقبر، فانّ ذلك كان ذريعة لمن سبق من الأمم إلى الشرك و عبادة القبور و اهلها. و قد اعتبر الشارع بهذا النهى هذه الذريعة فسدّها على امته لئلّا يقعوا فيما وقع فيه الأمم قبلهم، و قد حقّق الله رجاءه و استجاب دعاءه، فليس فى المسلمين من يعظم قبره (ص) بالصلاة عليه أو إليه.

وقد ثبت عنه عليه الصلاة و السلام الإشارة إلى دفنه فى هذا الموضع. فقد روى البزار بسند صحيح، و الطبرانى مرفوعاً: (ما بين قبرى و منبرى روضة من رياض الجنة) (۱)، بلفظ «القبر» بدل «البيت» فقد علم انّ مسجده الشريف يكون بجوار قبره و حكم له بهذا الفضل

۱- المعجم الأوسط، طبرانى، ج ۱، صص ۳۶۰- ۴۱۲؛ مجمع الزوائد، هيثمى، ج ۴، ص ۹.

ص: ۶۱

ورغب الأمهٔ فی اتیانه، و لم یأمرهم بهجر مسجده لأجل القبر و لا بدهمه، بل صرّح بانّ الصلاهٔ فیه أفضل من ألف صلاهٔ فیما سواه الّا المسجد الحرام، و خصّ مایلی القبر الشریف إلی المنبر بانّه (روضهٔ من ریاض الجنهٔ). (۱)

در حدیث صحیح مطلبی آمده که دلالت دارد بر اینکه در کنار قبر پیامبر (ص) شرک و بت‌پرستی انجام نمی‌گیرد؛ زیرا حضرت طلب کرده و دعا نموده که قبر او بتی نشود که آن را بپرستند، و می‌دانیم که دعای او مستجاب است. پیامبر (ص) فرمود: (بارخدایا! قبر مرا بتی قرار مده که پرستیده شود. غضب خداوند بر قومی شدت یافت که قبرهای انبیایشان را مساجد کردند). و معنای حدیث آن‌گونه که از مجموعه طرق آن استفاده می‌شود عبارت است از نهی پیامبر (ص) از اینکه قصد شود نماز بر آن یا به طرف آن، به جهت تعظیم صاحب قبر یا برای قبر، که این کار راهی بوده برای امت‌های پیشین به وقوع در شرک و عبادت قبور و اهل آن. و شارع با این نهی خود این راه را سدّ کرده تا امتش در مشکلی نیفتند که امت‌های پیشین افتادند. و خداوند امید آن حضرت را محقق ساخت و دعایش را مستجاب نمود، و لذا در بین مسلمانان کسی وجود ندارد که قبر آن حضرت را تعظیم کرده و بر آن یا به سوی آن نماز گزارد.

و از او علیه الصلاهٔ و السلام ثابت شده که به این موضعی که الآن

۱- الزیارهٔ النبویهٔ، صص ۱۴۰ و ۱۴۱.

ص: ۶۲

دفن شده اشاره کرده است.

بزار به سند صحیح و نیز طبرانی مرفوعاً نقل کرده‌اند که پیامبر (ص) فرمود: (ما بین قبر و منبر من باغی از باغ‌های بهشت است). با لفظ (قبر) فرمود، نه لفظ (خانه‌ام).

و از این عبارت استفاده می‌شود که مسجد شریف آن حضرت در جوار قبر او خواهد بود، و حکم کرده بر او به این فضیلت و امت را ترغیب به آمدن به آنجا نموده است، و مردم را به جهت قبرش از مسجدش دور نکرده و دستور تخریب آن را نداده است، بلکه تصریح کرده به اینکه نماز در آن از هزار نماز در غیر آن برتر است، جز مسجدالحرام. و از قبر تا منبر را به باغی از باغ‌های بهشت توصیف کرده است.

۵. ردّ استدلال وهابیان بر حرمت زیارت قبور اولیا

محمد بن علوی مالکی در معنای حدیث «لا تجعلو قبری عیداً» که وهابیان به آن بر عدم جواز نماز و دعا در کنار قبور اولیا و حتی پیامبر (ص) استدلال می‌کنند، می‌گوید:

قال الحافظ زکی الدین المنذری: یحتمل ان یکون المراد به الحث علی کثرة زیارة قبره (ص)، و ان لایهمل حتی لایزار إلّا فی بعض الأوقات، کالعید الذی لایأتی فی العام إلّا مرتین.

ومنهم من فهم منه النهی عن ان یجعل

ص: ۶۳

للزيارة يوم خاص لايكون إلّا فيه، كما انّ العيد كذلك، و إنّما الذى ينبغى هو أن يزار عليه الصلاة و السلام كلّما تيسر ذلك من غير تخصيص بيوم، و ذكر هذا التأويل التقى السبكى.

ومنهم من فهم انّ معناه النهى عن سوء الأدب عند زيارته عليه الصلاة و السلام باللهو و اللعب كما يفعل فى الاعياد و انّما يزار للسلام عليه و الدعاء عنده و رجاء بركة نظره و دعائه و ردّ سلامه، مع المحافظة على الأدب اللائق بهذه الحضرة الشريفة النبوية.

ولعلّ هذا هو الأقرب ان شاء الله، فانّ من عادة أهل الكتاب الاغراق فى اللهو و الزينة و اللعب عند زيارة انبيائهم و صالحيهم، فنهى عليه الصلاة و السلام الأمة عن ان يتشبّهوا فى هذا اللهو و اللعب عند زيارته عليه الصلاة و السلام، بل عليهم ان يأتوا لزيارته مستغفرين تائبين و ان يكونوا إذا زاروه بعد وفاته كما

ص: ۶۴

یکونون بین یدیه فی حیاته. (۱)

حافظ زکی‌الدین منذری گفته: احتمال دارد که مراد از این حدیث وادار کردن بر کثرت زیارت قبر پیامبر (ص) باشد و اینکه همیشه به زیارت آن بیایند نه اینکه در برخی از اوقات، مثل روز عید که در سال تنها دوبار می‌آیند.

و برخی از علما از آن حدیث این‌گونه فهمیده‌اند که پیامبر (ص) نهی کرده از اینکه زیارت او در یک روز خاص انجام گیرد، همان‌گونه که عید این‌گونه است، و آنچه سزاوار است اینکه پیامبر (ص) هر اندازه که ممکن است زیارت گردد و به روز خاصی اختصاص نیابد. این تأویل را سبکی ذکر کرده است. برخی از حدیث چنین فهمیده‌اند که معنی این حدیث نهی از اسائه ادب است هنگام زیارت پیامبر علیه الصلاهٔ و السلام، با لهو و لعب، آن‌گونه که در اعیاد انجام می‌گیرد، بلکه باید تنها به جهت سلام و دعا کنار قبر و امید برکت نظر و دعای او و ردّ سلامش به زیارت آن حضرت رفته شود، ولی با محافظت بر ادبی که لایق به آن حضرت شریف نبوی است. و گویا این معنی به واقع نزدیک‌تر است اگر خدا بخواهد؛ زیرا از عادات اهل کتاب (یهود و نصارا) اغراق و غلو در لهو و زینت و لعب هنگام زیارت انبیا و صالحانشان می‌باشد؛ لذا پیامبر علیه الصلاهٔ و السلام امت را از تشبّه به آنان در این لهو و لعب هنگام زیارتش نهی کرده است، بلکه بر مسلمانان وظیفه است که همچنان که در زمان حیات آن حضرت برای استغفار و توبه نزد او

۱- الزیارهٔ النبویهٔ، ص ۱۳۷ و ۱۳۸.

ص: ۶۵

می‌آمدند پس از وفاتش نیز به هنگام زیارت چنین نمایند.

۶. مفهوم صحیح سنت و بدعت

محمّد بن علوی مالکی درباره مفهوم بدعت و سنت که وهابیان بسیار تنگ‌نظری دارند و هر چیزی را بدعت می‌دانند، مگر آنکه دلیل خاصی بر آن وارد شده باشد، می‌گوید:

... فغایهٔ حجتهم انّهم یقولون: انّ هذا العمل لم یفعله رسول‌الله (ص) ولم یکن من عمل السلف وعلیه فهو حرام أو بدعهٔ أو ضلالهٔ؛ لأنّه مخالف لکتاب الله وسنهٔ رسوله، هکذا یتجاسرون علی الدین واحکامه بلا نظر ولا رویّهٔ، وهذا الکلام منهم اوّله حقّ وآخره باطل ...(۱)

... نهایت دلیل آنها این است که می‌گویند: این عمل را رسول‌خدا (ص) انجام نداده واز کردار پیشینیان نیست، ولذا حرام یا بدعت یا گمراهی است؛ زیرا مخالف کتاب خدا وسنت رسول اوست. اینان این گونه بر دین واحکام آن جسارت می‌کنند بدون آنکه نظر وتأمّل نمایند، واین کلام آنها، اولش حقّ وآخرش باطل است ...

او همچنین می‌گوید:

انّ کون النبی (ص) او السلف الصالح لم یفعله

۱- منهج السلف فی فهم النصوص، ص ۴۱۲.

ص: ۶۶

لیس بـدلیل بـل هو عـدم دلیـل، ودلیـل التحریم انّمـا یکون بورود نصّ یفیـد النهی عنـد فعل الشـیء أو الإنکار علی فعله من المشـرّع الأعظم (ص)، أو ممّن یقوم مقامه من الذین جعل سنتهم هی سنته وطریقتهم هی طریقته ... (۱)

اینکه پیامبر (ص) یا سـلف صالـح این کار را انجام نـداده دلیل نمی‌شود، بلکه عـدم دلیل حرمت است، ودلیل تحریم به ورود نصّی است که دلالت بر نهی از انجام شـیء یا انکارِ کاری از مشـرّع اعظم (ص) دارد یا از کسانی که جانشـین آنان بوده کسانی که سنّت وروش آنها همان سنّت وروش رسول خدا (ص) بوده است ...

او در جای دیگر می گوید:

وقـد اکثر بعض المتـأخرین من الاسـتدلال بالعـدم والترک علی تحریم اشـیاء او ذمّهـا، وافرط فی اسـتعماله بعض المتنطعین المتزمتین بحجـۀ انّ النبی (ص) لم یفعله أو بحجّـۀ انّ الخلفـاء الراشـدین لم یفعلوه، وهـذا منهم جهـل عریض، ناتـج عن عقل مریض؛ ذلک انّ ترکهم العمل به قد یکون لعذر قام لهم فی الوقت، أو

۱- همان.

ص: ۶۷

لما هو افضل منه، أو لعلّه لم یبلغ جمیعهم علم به، وتفصیل ذلک هو؛

الف) انّ الأصولیین عرّفوا السنهٔ بانّها قول النبی (ص) وفعله أو تقریره، ولم یدخلوا ما ترکه فی جملهٔ ذلک، لأنّه لیس بدلیل.

ب) انّ الحکم هو خطاب الله، وقد ذکر الاصولیون انّه هو الّذی یدلّ علیه القرآن أو السنهٔ أو الاجماع أو القیاس، والترک لیس واحداً منها، فلا یکون دلیلا.

ج) الترک عدم فعل وعدم الفعل یقتضی عدم الدلیل، فلا یقتضی الترک تحریماً إلّا بدلیل أو قرینهٔ من کتاب أو سنهٔ أو اجماع أو قیاس. (۱)

برخی از متأخرین، در استدلال به عدم وترک بر تحریم اشیاء وذمّ آنها افراط کرده‌اند، ونیز برخی از تندروها در این زمینه زیاده‌روی نموده‌اند به این استدلال که پیامبر (ص) این عمل را انجام نداده ونیز خلفای راشدین چنین نکرده‌اند، واین حرف از آنان نادانی گسترده‌ای است که ناشی از عقل مریض است؛ زیرا ترک یک

۱- منهج السلف فی فهم النصوص، ص ۴۲۶.

ص: ۶۸

عمل از آنان گاهی به جهت عذری است که برای آنان در آن وقت پدید آمده است، یا به جهت آن است که بهتر از آن را ملاحظه کرده بودند، یا آنکه درباره آن هیچ کس چیزی نمی‌دانست. وتفصیل آن این است؛

الف) اصولی‌ها سنّت را این‌گونه تعریف کرده‌اند که آن، قول وفعل وتقریر پیامبر (ص) است، وترک حضرت را در آن داخل نکرده‌اند؛ زیرا دلیل به حساب نمی‌آید.

ب) حکم، همان خطاب خداست، واصولی‌ها گفته‌اند که همان چیزی است که قرآن یا سنّت یا اجماع یا قیاس بر آن دلالت دارد، وترک، یکی از آنها نیست ولذا دلیل به حساب نمی‌آید.

ج) ترک، عدم فعل است وعدم فعل مقتضی عدم دلیل است ولذا ترک، تحریم به حساب نمی‌آید مگر با دلیل یا قرینه‌ای از کتاب یا سنّت یا اجماع یا قیاس.

۷. فواید برپایی مراسم جشن میلاد نبوی (ص)

محمد بن علوی مالکی رساله‌ای تحت عنوان «حول الاحتفال بالمولد النبوی» تألیف کرده و در آن نکاتی را در مورد جواز برپایی مراسم در ردّ نظر وهابیان که آن را بدعت می‌دانند، این گونه آورده است:

۱. انّنا لانقول بسنیّة الاحتفال بالمولد المذکور فی لیلة مخصوصة، بل من اعتقد ذلک فقد ابتدع فی الدین؛ لأنّ ذکره (ص) و التعلق به یجب أن یکون فی کلّ

ص: ۶۹

حین. (۱)

۲. انّ الاجتماعات- یعنی: فی المولد- وسیلهٔ للدعوهٔ إلی الله. (۲)

۳. فکم للصلاهٔ علیه- أای علی النبی (ص)- من فوائد نبویّهٔ و إمدادات محمدیهٔ یسجد القلم فی محراب البیان عاجزاً عن تعداد آثارها و مظاهر أنوارها. (۳)

۴. التعرض لمکافأته بأداء بعض ما یجب له علینا ببیان أوصافه الکاملهٔ و أخلاقه الفاضلهٔ. (۴)

۵. لو اجتمعنا علی شیء من المدائح التی فیها ذکر الحبیب (ص)، و فضله و جهاده و خصائصهٔ، و لم نقرأ قصهٔ المولد النبوی التی تعارف الناس علی قرائتها، و اصطلحوا علیها ثمّ استمعنا إلی ما یلقیه المتحدّثون من مواعظ و

۱- حول الاحتفال بالمولد النبوی ص، محمد بن علوی مالکی، ص ۴.

۲- همان.

۳- همان، صص ۹ و ۱۰.

۴- همان، ص ۱۰.

ص: ۷۰

ارشـادات، و إلى مـا يتلوه القـارىء من آيـات، أقول: لو فعلنـا ذلـك فـانّ ذلـك داخل تحت المولـد النبوى الشـريف، و أظنّ أنّ هـذا المعنى‌لايختلف عليه اثنان، و لاينتطح فيه عنزان.(۱)

۶. كان من هـدى النبى (ص) أن يقوم تعظيماً للداخل عليه و تأليفاً كما قام لابنته فاطمهٔ و أقرّها على تعظيمها له بذلك، و أمر الأنصار بقيامهم لسيّدهم، فدلّ ذلك على مشروعيهٔ القيام، و هو (ص) أحقّ من عظم لذلك. (۲)

۷. قد يقال: إنّ ذلك فى حياته و حضوره (ص) و هو فى حالهٔ المولد غير حاضر.

والجواب: إنّ قارىء المولد الشـريف مستحضـر له (ص) بتشـخيص ذاته الشـريف، فهو عليه الصلاهٔ و السلام قادم فى العالم الجسمانى من العالم النورانى من قبل هذا الوقت بزمن الولادهٔ الشريفهٔ، و حاضر عند قول التالى:

۱- همان، ص ۲۲.

۲- حول الاحتفال بالمولد النبوى ص، ص ۳۰.

ص: ۷۱

فولد (ص) بحضور ظلی هو أقرب من حضوره الأصلی.

ویؤیّد هذا الاستحضار التشخیص و الحضور الروحانی: أنّه علیه الصلاهٔ و السلام متخلّق بأخلاق ربّه، و قد قال علیه الصلاهٔ و السلام فی الحدیث فکان مقتضـی تأسّـیه بربّه و تخلّقه بأخلاقه أن یکون (ص) حاضـراً مع ذاکره فی کلّ مقام یذکر فیه بروحه الشـریفهٔ، و یکون استحضار الذاکر ذلک موجباً لزیادهٔ تعظیمه (ص). (۱)

۱. ما قایل به سنت بودن برپایی مراسم در شب مخصوصی نیستیم، بلکه می‌گوییم هر کسی چنین اعتقادی داشته باشد در دین بدعت گذاشته است؛ چرا که یاد آن حضرت و اظهار علاقه به او باید در هر زمان باشد.

۲. اجتماعات در مولودی‌خوانی وسیله‌ای است برای دعوت به خداوند.

۳. چه بسیار فایده نبوی و امداداتی محمدی که بر درود فرستادن بر پیامبر (ص) عاید انسان می‌شود، عوایدی که قلم در محراب بیان عاجز از شمارش آثار و مظاهر انوار آن است.

۱- همان.

ص: ۷۲

۴. در این کـار پـاداش دهی است در برابر برخی از حقوقی که به گردن مـا دارد، به اینکه اوصـاف کامـل و اخلاـق فاضل او را بیان کنیم.

۵. اگر بر چیزی از مـدایحی که ذکر محبوب (ص) و فضـل و جهـاد و خصـایص او در آن است جمع شویم ولی قصه ولاـدت پیامبر (ص) را که عرف مردم می‌خواننـد و اصـطلاحی برای آنهـا شـده را نخوانیم و تنها به آنچه حـدیث گویان از مواعظ و ارشادات القا می‌کننـد، و به آنچه که قـاری از آیـات قرآن تلاـوت می‌کنـد، گوش فرا دهیم، من می‌گویم: اگر این گونه کنیم این کـار داخـل در مولد پیامبر شـریف (ص) است و به وسیله آن معنای برپایی مراسم در ولادت پیامبر شریف (ص) تحقق می‌یابد. و گمان می‌کنم که در این معنا حتی دو نفر هم با هم اختلاف نداشته باشند و دو بز بر یکدیگر شاخ نزنند.

۶. از سیره پیامبر (ص) این بود که هر که بر او وارد می‌شد به احترامش برمی‌خواست و با او الفت و انس برقرار می‌کرد، همان‌گونه که برای دخـترش فـاطمه بلنـد می‌شـد و بر او تعظیم می‌کرد، و انصـار را دسـتور داد تـا بر مـوالی خود قیـام نماینـد، و این دلاـلت بر مشروعیت و قیام دارد، و او سزاوارتر از دیگران برای تعظیم است.

۷. گـاهی گفته می‌شود: این کارهـا در حـال حیـات و حضور پیـامبر (ص) درست است ولی هنگام برپایی مراسم ولادت، او حاضـر نیست؟!

جواب این است که قـاری مولودی‌خوان شـریف، او را با مشـخص ساختن ذات شـریفش نزد خود حاضـر می‌کنـد، و در این حال از عالم

ص: ۷۳

نورانی قبل از این وقت به زمان ولادت شریفش به عالم جسمانی وارد شده و نزد گفته خواننده حاضر می‌گردد، و او با حضور ظلّی حاضر می‌شود که از حضور اصلی او نزدیک‌تر است.

مؤید این حضور شخصی و حضور روحانیاینکه پیامبر- که درود و سلام بر او باد- متخلّق به اخلاق پروردگارش می‌باشد. رسول خدا (ص) در حدیث قدسی فرمود: (من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند). و در روایت دیگر آمده است: (من با کسی هستم که مرا یاد نماید). پس مقتضای تأسی پیامبر (ص) و تخلّق او به اخلاق پروردگارش این است که پیامبر (ص) با یاد کننده او و در هر مقامی که یاد او با روح شریفش می‌شود حاضر باشد، و حاضر کردن ذاکر، پیامبر (ص) را نزد خود موجب زیادتی در تعظیم او خواهد شد.

۸. حیات برزخی

محمّد بن علوی مالکی درباره آیه (وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ ...) (نساء: ۶۴)، در ردّ نظریه وهابیان که آیه را به بعد از حیات پیامبر (ص) تعمیم نمی‌دهند، می‌گوید:

ومن اراد تخصیصها بحال الحیاة فما اصاب؛ لانّ الفعل فی سیاق الشرط یفید العموم، واعلی صیغ العموم ما وقع فی سیاق الشرط کما فی «ارشاد

ص: ۷۴

الفحول»،(۱)وتخصیصها باحدهما یحتاج إلی دلیل وهو مفقود هنا.

فان قیل: من این اتی العموم حتی یکون تخصیصها بحالة الحیاة دعوی تحتاج إلی دلیل؟ قلنا: من وقوع الفعل فی سیاق الشرط، والقاعدة المقررة فی الاصول انّ الفعل إذا وقع فی سیاق الشرط کان عاماً؛ لانّ الفعل فی معنی النکرة، لتضمنه مصدراً منکراً، والنکرة الواقعة فی سیاق النفی أو الشرط تکون للعموم وضعاً. (۲)

هر کس اراده کند تخصیص آیه را به زمان حیات پیامبر (ص) به طور حتم به واقع نرسیده است؛ زیرا فعل در سیاق شرط مفید عموم است، ومهم‌ترین صیغه عموم آن است که در سیاق شرط قرار گیرد، همان‌گونه که در کتاب «ارشاد الفحول» آمده است، وتخصیص آیه به یکی از افراد، احتیاج به دلیل دارد که در اینجا مفقود است.

اگر گفته شود: از کجا عموم پیدا شد تا اینکه تخصیص آن به حالت حیات ادعایی باشد که محتاج به دلیل است؟ در جواب می‌گوییم: از اینکه فعل در سیاق شرط واقع شده استفاده عموم شد؛ زیرا در علم

۱- ارشاد الفحول، ص ۱۲۲.

۲- الزیارة النبویة، صص ۱۲ و ۱۳، به نقل از «الرد المحکم المتین»، ص ۴۴ و «رفع المنارة»، ص ۵۷.

ص: ۷۵

اصول ثابت شده که هرگاه فعل در سیاق شرط بیاید افاده عموم می‌کند و فعل در معنای نکرده است، چون متضمن مصدر نکره می‌باشد، و نکره در سیاق نفی یا شرط از حیث وضع برای عموم است.

او نیز در پاسخ استدلال برخی از وهابیان که برای اثبات عدم حیات برزخی به آیاتی از قبیل:

(وَ ما جَعَلْنا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِکَ الْخُلْدَ أَ فَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخالِدُونَ) (انبیاء: ۳۴)

پیش از تو (نیز) برای هیچ انسانی جاودانگی قرار ندادیم؛ (وانگهی آنها که انتظار مرگ تو را می‌کشند،) آیا اگر تو بمیری، آنان جاوید خواهند بود؟!

(إِنَّکَ مَیِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَیِّتُونَ) (زمر: ۳۰)

تو می‌میری و آنها نیز خواهند مرد!

استدلال می‌کنند و می‌گوید:

... هـذا الّذی یورد هذه الآیات فاته- إما قصداً أو جهلًا- ان ینبه الناس إلی انّ هذا الآیات جاءت لتبین انّ محمداً (ص) یجری علیه ما یجری علی البشر من الموت وانّ الله هو الباقی الحی الّذی لایموت ...

انّما جائت لتصحیح مفهوم شائع وتصور باطل فی العقول الجاهلیهٔ، حیث

ص: ۷۶

انّهم یربطون بین الکمالات الانسانیهٔ والفضائل البشـریهٔ الّتی یتصف بها الرجل وبین الحیاهٔ؛ اذ یعتقدون انّ الرجل اذا مات انتهی فضـله وکمـاله ومـاتت معه مزیته وصـار لاقیمـهٔ له ولاـ فضـیلهٔ، بـل مات وماتت معه فضائله وخصاله، ومن هنا جاءت الآیات لتبین فساد هـذا المعنی وبطلان ذلک التصور، جاءت لتقول لابی جهل وابی‌لهب وجماعهٔ المشـرکین ومن علی شاکلتهم انّ محمداً بشـر ولیس بمخلّد علی وجه الارـض، بـل انّه سـیجری علیه مـا یجری علی عامـهٔ البشـر، ولکن هـذا لا ینقص کمالاته ولا یؤثر علی درجته ولا ینقص من مرتبته ... (۱)

کسی که این آیات را به عنوان ایراد ذکر کرده، عمداً یا جهلًا نمی‌خواهد مردم را آگاه سازد که این‌گونه آیات بدین جهت آمده تا روشن کنـد که محمّـد (ص) هماننـد سایر مردم از دنیا رحلت می‌کند وتنها کسـی که باقی می‌ماند خدای حی است که در او مرگ راه ندارد ...

۱- منهج السلف فی فهم النصوص، صص ۱۲۹ و ۱۳۰.

ص: ۷۷

آری این گونه آیات به جهت تصحیح مفهومی شایع وتصوری باطل در عقول جاهلیت آمده است؛ زیرا آنان بین کمالات انسانی وفضایل بشری که فردی پیدا می کند وبین زنده‌بودن او ربط می‌دهند و می گویند که آن شخص تا زنده است این کمالات وفضایل را دارد وهنگامی که فوت کرد همه آنها تمام می‌شود وموجودی بی‌خاصیت خواهد شد وبا مرگش فضائل وکمالاتش دفن می‌شوند. بدین جهت این آیات برای کشاندن خطّ بطلان بر این گونه عقاید نازل شده تا به ابوجهل وابولهب وجماعت مشرکان وهمفکران آنها بگوید که محمّد بشری است که هرگز در روی زمین باقی نخواهد بود، بلکه همان احکامی که بر دیگر افراد بشر وارد می‌شود بر او نیز وارد خواهد شد، ولی این احکام کمالات او را ناقص نخواهد کرد وبر درجه او تأثیر نخواهد گذاشت واز مرتبه او کم نخواهد نمود ...

او همچنین در این باره می گوید:

الحیاهٔ حقیقیهٔ، و هذا ما دلّت علیه الآیات البینات و الأحادیث المشهورهٔ الصحیحهٔ. و هذه الحیاهٔ الحقیقیهٔ لا تعارض وصفهم بالموت، کما جاء ذلک فی کتاب الله العزیز؛ اذ یقول: (وَ ما جَعَلْنا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِکَ الْخُلْدَ) و یقول: (إِنَّکَ مَیِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَیِّتُونَ) انّ معنی قولنا عن الحیاهٔ البرزخیهٔ بانّها

ص: ۷۸

حقیقیـة أی لیست خیالیـة أو مثالیـة کمـا یتصوّرها بعض الملاحـدة ممّن لا تتسع عقولهم للإیمان إلّا بالمشاهـد المحسوس دون الغیب الذی لا یطیق العقل البشری تصوره و لا تسلیم کیفیته لقدرة الله جل جلاله ...

ولقد تظافرت الأحادیث و الآثار التی تثبت بانّ المیت یسمع و یحسّ و یعرف؛ سواء کان مؤمناً أم کافراً. (۱)

حیات برزخی حیات حقیقی است، و این آن چیزی است که آیات بیّنات و احادیث مشهور و صحیح بر آن دلالت دارد. و این حیات حقیقی با توصیف آنها به مرگ تعارض نـدارد آن‌گونه که در کتاب عزیز آمـده است، آنجا که می‌فرمایـد: (و ما برای هیچ بشـری قبل از تو خلـد قرار ندادیم). و می‌فرماید: (تو خواهی مرد همان‌گونه که دیگران خواهند مرد). همانا معنای قول ما که حیات برزخی حقیقی است این است که خیالی یا مثالی نمی‌باشـد آن‌گونه که برخی از ملحـدان که عقولشان گنجایش ایمان جز از راه مشاهده به حسّ را ندارد تصور کرده‌اند، نه غیبی که عقل بشری طاقت تصور آن را نداشته و تسلیم کیفیت قدرت خداوند عزوجل نیستند ...

احادیث و آثار بسیاری وارد شده و اثبات می‌کند که میت می‌شنود

۱- مفاهیم یجب ان تصحّح، ص ۱۵۹.

ص: ۷۹

و حسّ دارد و می‌فهمد؛ چه مؤمن باشد یا کافر.

۹. علم غیب پیامبر (ص) در عالم برزخ

محمّد بن علوی مالکی درباره حدیث «حیاتی خیرلکم تحدثون و یحدث لکم و وفاتی خیر لکم تعرض علی اعمالکم؛ فما رأیت من خیر حمدت الله و ما رأیت من شرّ استغفرت لکم»(۱)؛ «حیات من برای شما خیر است. سخن می‌گویید و با شما سخن می‌گویم، وفاتم نیز برای شما خیر است؛ زیرا اعمال شما بر من عرضه می‌شود؛ و آنچه از خیر در آن ببینم خدا را ستایش می‌کنم و آنچه از شرّ ببینم برای شما استغفار می‌نمایم»، برای اثبات علم غیب پیامبر (ص) در عالم برزخ که وهابیان آن را انکار می‌کنند، می‌گوید:

فالحدیث صحیح لامطعن فیه وهو یدلّ علی انّ النبی (ص) یعلم أعمالنا بعرضها علیه ویستغفر الله لنا علی فعلنا من سییء وقبیح، واذا کان کذلک فانّه یجوز لنا ان نتوسل به إلی الله ونستشفع به لدیه؛ لانّه یعلم بذلک فیشفع فینا ویدعو لنا وهو الشفیع المشفّع (ص) ... (۲)

۱- فتح الباری، ج ۱۱، ص ۳۸۵.

۲- مفاهیم یجب ان تصحّح، ص ۲۵۸.

ص: ۸۰

پس حدیث صحیح است ودر آن طعنی نیست وآن دلالت می‌کند بر اینکه پیامبر (ص) از اعمال ما با عرضه کردن بر او اطلاع دارد وبرای ما از اعمال بد استغفار می‌نماید، وچون چنین است، لذا برای ما جایز است که به او برای قرب به خداوند توسل جسته وطلب شفاعت نزد او نماییم؛ زیرا او از اعمال ما آگاه است و می‌تواند در حقّ ما شفاعت نموده ودر حقّ ما دعا نماید، واو شفیع مشفّع است ...

۱۰. رجحان بار سفر بستن برای زیارت قبور اولیا

محمد بن علوی در رجحان بار سفر بستن برای زیارت قبور اولیا به‌ویژه پیامبر اکرم (ص) که وهابیان آن را بدعت می‌دانند، می گوید:

قوله تعالی: (وَ مَنْ یَخْرُجْ مِنْ بَیْتِهِ مُهاجِراً إِلَی اللهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ یُدْرِکْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَی اللهِ) (۱)

ان لم یکن نصاً للزیارة فلا شک انّ زیارته (ص) لاسیّما من الأمکنة البعیدة من الهجرة إلی الله و رسوله، فمن زاره علیه الصلاة و السلام فهو ممن یدخل فی هذه الآیة و نحوها.(۲)

قول خداوند متعال: (هر کس به‌عنوان مهاجرت به سوی خدا

۱- سوره نساء، آیه ۱۰۰.

۲- الزیارة النبویة، ص ۱۲.

ص: ۸۱

وپیامبر او، از خانه خود بیرون رود، سپس مرگش فرا رسد، پاداش او بر خداست)، اگر نص برای زیارت نباشد شکی نیست در اینکه زیارت آن حضرت خصوصاً از مکان‌های دور، مصداق هجرت به سوی خدا و رسولش به حساب می‌آید. و لذا هر کس آن حضرت علیه الصلاهٔ و السلام را زیارت کند داخل در این آیه و نحو آن خواهد بود.

او همچنین می گوید:

وقد جاء هؤلاء المنتسبون إلی السلفیهٔ فجعلوا قضیهٔ الزیارهٔ و شدّ الرحل إلی زیارهٔ نبیّنا محمد (ص) قضیهٔ ایمان و کفر و توحید و شرک، و راحوا یخلعون القاب الضلال و الکفر والشرک علی کل من یخالفهم فی هذه المسألهٔ- فلا- حول و لا قوهٔ إلّا بالله العلی العظیم- مع انّهم متّفقون جمیعاً علی مشروعیهٔ شدّ الرحل إلی ذلک البناء المسمّی بالمسجد النبوی بلا خلاف. (۱)

این افرادی که خودشان را به سلف نسبت می‌دهند آمده‌اند و قضیه زیارت و بستن بار سفر به جهت زیارت پیامبر (ص) را قضیه ایمان و کفر و شرک و توحید کرده‌اند، و این راه را در پیش گرفته‌اند که

۱- الزیارهٔ النبویهٔ، محمد بن علوی المالکی، ص ۵.

ص: ۸۲

القـاب ضـلالت و کفر و شـرک را بر هر مسـلمانی اطلاـق کننـد که در این مسـأله با آنان مخالف است، پس حول و قوه‌ای جز برای خـدای علی و عظیم نیست، بـا اینکه آنـان همگی متفق بر مشـروعیت بـار سـفر بسـتن به جهت آن ساختمان معروف به مسـجد نبوی هستند و هیچ اختلافی در این مسأله ندارند.

او در جای دیگر می گوید:

فإذا قال القائل: شددت الرحل إلى زيارة النبی (ص) للصلاة و السلام عليه فی مسجده و زيارة صاحبيه و من فی تلك البقاع الطاهرة و رؤية المآثر و المشاهد التی هی معاهد الوحی و التنزيل و مواطن الإيمان و الجهاد، إذا قال قائل: أنا مسافر لهذا القصد المبارك، قامت القيامـة و نزلت المصـائب و زلزلت الأـرض زلزالها و اخرجت الارض اثقالها و حكموا عليه بالضـلال أو الشـرك، و ان خففوا الحكم حكموا عليه بالبدعة و مخالفة السنة النبوية على اضعف الاحوال الايمانية، و يقول المنكر: انّ المقصد الشرعی الصحيح بالزيارة انّما هو للمسجد، فلا تقل: أنا مسافر لزيارة الرسول (ص)،

ص: ۸۳

وانّما قل: أنا مسافر للصلاۀ فی المسجد النبوی، و انّی لأعجب کیف استحق هذا المسجد هذا الفضل و اصبح من المساحد التی تشدّ الیها الرجال؟ ألیس لانّه مسجده علیه الصلاۀ و السلام؟!

فای فرق بینه و بین المساجد؟ و إذا کان شرف المسجد و فضله لاجله (ص) فکیف تسنّ زیارۀ المسجد و تحرم زیارۀ من شرف المسجد لأجله (ص). (۱)

اگر کسی بگوید: من بار سفر بسته‌ام به‌جهت زیارت پیامبر (ص) برای سلام ودرود فرستادن بر او در مسجدش و زیارت دو صاحبش و هر آنکه در آن بقعه پاک است، و نیز آثار و مشاهدی را که جایگاه نزول وحی و قرآن و موطن ایمان و جهاد است را مشاهد کنم، هرگاه کسی بگوید: من به این قصد مبارک مسافرت کرده‌ام قیامت برپا شده و مصائب بر او فرود می‌آید و در زمین زلزله می‌شود و زمین بارهای سنگین خود را خارج می‌کند، به این نحو که آنان- وهابیان- بر او حکم به ضلالت و شرک می‌کنند، و اگر بخواهند حکم او را تخفیف دهند کمترین‌حکمش این است که‌بر او حکم به بدعت و مخالفت سنت نبوی می‌نمایند. و منکر می‌گوید: تنها قصد

۱- الزیارۀ النبویۀ، صص ۵ و ۶.

ص: ۸۴

شرعی صحیح، زیارت برای مسجد است و تو نباید بگویی: من مسافرت به‌جهت زیارت رسول (ص) می‌کنم، بلکه تنها باید بگویی: من برای نماز در مسجد نبوی مسافرت می‌نمایم. ومن تعجب می‌کنم که چگونه این مسجد مستحق این‌فضیلت شده و از مساجدی شده که بار سفر به سوی آن بسته می‌شود؟! آیا بدین جهت نیست که مسجد پیامبر (ص) است؟ وگرنه چه فرقی بین مسجد او و سایر مساجد دیگر می‌باشد؟ و چون شرف و فضیلت مسجد به جهت انتساب به آن حضرت است، پس چگونه زیارت مسجد او سنت است، ولی زیارت کسی که شرف مسجد به خاطر اوست سنت نمی‌باشد؟!

او همچنین می‌گوید:

الزیارة تستدعی سفراً وتستلزم رحیلا؛ اذ انّها عبارة عن انتقال من الزائر للمزور، وذلک الانتقال یقتضی سفراً ویتطلب مجیئاً، ولایتصور انتقال بدون سفر ولا یتحقق مجیء بغیره، کما لایمکن ان تکون هجرة بدون انتقال ولا تتأتی رحلة بدون ارتحال ... وقد صحّ خروجه (ص) لأصحابه بالبقیع وأحد تقدیراً ووفاءً منه لأصحابه الکرام ومن اوفی

ص: ۸۵

منه (ص)؟! (۱)

زیـارت مسـتلزم سـفر وحرکت است؛ زیرا عبـارت است از انتقـال وحرکت از طرف زائر برای رسـیدن به شـخص زیارت شـده، واین انتقال مقتضـی سـفر بوده ومسـتلزم آمدن است، وهرگز حرکت بدون سـفر متصور نیست همان‌گونه که آمدن بدون سفر امکان‌پذیر نمی‌باشد، ونیز هجرت بدون حرکت ونیز رحلت بدون ارتحال صدق نمی‌کند ... وبه طریق صـحیح رسیده که پیامبر (ص) از منزل به طرف بقیع وأحد بیرون می‌آمد تا حقّ اصحابش را ادا نماید، وچه کسی باوفاتر از او بوده است؟!

بنابراین اینکه می‌گویند بار سفر بستن برای زیارت قبر پیامبر (ص) جایز نیست، خلاف سنت پیامبر (ص) است.

۱۱. اتخاذ واسطه بین خلق و خالق

او درباره برداشت غلط وهابیان از مفهوم واسطه می‌گوید:

یخطئ کثیر من الناس فی فهم حقیقهٔ الواسـطهٔ فیطلقون الحکم هکذا جزافاً بانّ الواسـطهٔ شرک و انّ من اتخذ واسطهٔ بای کیفیهٔ کانت فقد اشرک بالله، و انّ شأنه فی هذا شأن المشرکین القائلین (ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِیُقَرِّبُونا إِلَی اللهِ زُلْفی) و

۱- الزیارهٔ النبویهٔ، ص ۳۰.

ص: ۸۶

هـذا کلامـ مردود، و الاسـتدلال بالآیـهٔ فی غیر محلّه؛ و ذلـک لانّ هـذه الآیـهٔ الکریمـهٔ صـریحهٔ فی الإنکار علی المشـرکین عبادتهم للأصـنام و اتخاذهـا آلهـهٔ من دون تعـالی و اشـراکهم ایاهـا فی دعوی الربوبیـهٔ، علی انّ عبـادتهم لها تقربهم إلی الله زلفی، فکفرهم و اشراکهم من حیث عبادتهم لها و من حیث اعتقادهم انّها ارباب من دون الله ...

فالواسطهٔ لابدّ منها و هی لیست شرکاً، و لیس کل من اتخذ بیته و بین الله واسطهٔ یعتبر شرکاً، و إلّا لکان البشر کلهم مشرکین بالله؛ لانّ امورهم جمیعاً تبنی علی الواسـطهٔ، فالنبی (ص) تلقی القرآن بواسـطهٔ جبرئیل، فجبرئیل واسطهٔ للنبی (ص) و هو (ص) الواسطهٔ العظمی للصحابهٔ ... و هو الذی یقول: (انا قاسم و الله معط). و بذلک یظهر انّه یجوز وصف أی بشر عادی بانّه فرج الکربهٔ و قضی الحاجهٔ، أی کان واسطهٔ فیها، فکیف بالسید الکریم و النبی

ص: ۸۷

العظیم (ص)؟ (۱)

بسیاری از مردم در فهم حقیقت واسطه اشتباه می‌کنند و بی‌ضابطه و مطلق حکم می‌کنند که واسطه شرک است و اینکه هر کس واسطه‌ای را قرار دهد به هر کیفیتی باشد او به خداوند شرک ورزیده است، و اینکه شأن او در این‌باره همانند مشرکان است که می‌گویند (ما بت‌ها را عبادت نمی‌کنیم جز آنکه ما را به سوی خدا نزدیک کنند). و این کلام مردودی است و استدلال به آن به بی‌جاست؛ زیرا که این آیه صریح در انکار بر مشرکان است از آن جهت که بت‌ها را پرستیده و تنها آنها را خدایان خود خوانده‌اند، و نیز آنها را شریک خدا در ادعای ربوبیت می‌دانند، با این دید که عبادت آنها آنان را به خداوند نزدیک گرداند. پس کفر و شرک آنها بدین جهت است که بت‌ها را پرستیده و معتقدند که آنها با قطع نظر از خداوند ربّ می‌باشند ... پس واسطه باید باشد و در عین حال شرک نیست، و هر کس که بین خود و خدا واسطه‌ای قرار دهد کار شرک‌آمیزی نکرده است، وگرنه باید تمام بشر مشرک به خدا می‌بودند؛ زیرا تمام امور آنها مبتنی بر واسطه است؛ چرا که پیامبر (ص) قرآن را از طریق واسطه جبرئیل تلقی کرده و جبرئیل واسطه برای پیامبر (ص) است و پیامبر (ص) هم واسطه بزرگ برای صحابه می‌باشد ... و او کسی است که می‌فرمود: (من تقسیم‌کننده و خدا عطاکننده است). و به این مطلب ظاهر می‌گردد که جایز است بشر عادی را این‌گونه توصیف کرد که او گرفتاری

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۹۵.

ص: ۸۸

را برطرف نموده و حاجت را برآورده کرد؛ یعنی واسطه در آن بود، تا چه رسد به سرور کریم و پیامبر عظیم (ص)؟

۱۲. استغاثه به ارواح اولیا

محمد بن علوی مالکی در جواز بلکه رجحان استغاثه به ارواح اولیا که وهابیان آن را شرک اکبر می‌دانند، می گوید:

فان قالوا: انّ الممنوع انّما هو سؤال الأنبیاء و الصالحین من اهل القبور فی برازخهم؛ لانّهم غیر قادرین و قد سبق ردّ هذا الوهم مبسوطاً و اجمالًا: انّهم احیاء قادرون علی الشفاعهٔ و الدعاء، و حیاتهم حیاهٔ برزخیهٔ لائقهٔ بمقامهم یصحّ بها نفعهم بالدعاء و الاستغفار، و المنکر لذلک اخف احواله انّه جاهل بما کاد یلحق بالمتواتر من سنته علیه الصلاهٔ و السلام الدال علی انّ موتی المؤمنین لهم فی حیاتهم البرزخیهٔ العلم و السماع و القدرهٔ علی الدعاء و ما شاء الله من التصرفات، فما الظنّ بأکابر اهل البرزخ من

ص: ۸۹

النبیین و سائر الصالحین؟! (۱)

اگر بگویند: اینکه آنچه منع شده درخواست از انبیا و صالحان از اهل قبور در برزخ‌های آنهاست؛ چراکه آنها قادر نیستند، [در جواب می گوییم] ردّ این توهم سابقاً به طور مبسوط و اجمال گذشت، که انبیا و صالحان زنده بوده و قدرت بر شفاعت و دعا دارند، و حیات آنها حیات برزخی است و لایق به مقام آنهاست و صحیح است که آنان با حیات برزخی از دعا و استغفار سود می‌برند، و منکر این امور کمترین احوالش این است که او جاهل به سنت پیامبر علیه الصلاة و السلام است، سنتی که نزدیک است که ملحق به تواتر شود و دلالت دارد بر اینکه اموات از مؤمنان در عالم برزخ زنده بوده و دارای علم و شنود و قدرت بر دعا و آنچه از تصرفات خدا بخواهد می‌باشند، پس چه گمانی به بزرگان اهل برزخ از پیامبران و سایر صالحان می‌باشد؟!

۱- مفاهیم یجب ان تصحّح، ص ۱۸۰.

ص: ۹۰

تألیفات حسن بن فرحان

او دارای تألیفات بسیاری است از قبیل:

۱. بیعهٔ علی بن ابی‌طالب فی ضوء الروایات الصحیحهٔ؛

۲. نحو انقاذ التاریخ الاسلامی؛

۳. قراءهٔ فی کتب العقائد؛

۴. الصحبهٔ و الصحابهٔ بین الإطلاق اللغوی و التخصیص الشرعی؛

۵. معجم الصحابهٔ، اصحاب الصحبهٔ الشرعیهٔ؛

۶. الشوری و بیعهٔ عثمان؛

۷. الخلافهٔ المدنیهٔ؛

۸. معاویهٔ بن ابی‌سفیان، قرائهٔ فی المناقب و المثالب؛

۹. مع الشیخ صالح فوزان و تلمیذه الخراشی؛

۱۰. مع الشیخ عبدالله السعد و تلمیذه الحمیدی؛

۱۱. مع الشیخ سفر الحوالی؛

۱۲. مع الدکتور محمّد المحزون؛

۱۳. مع الدکتور سلیمان العودهٔ؛

۱۴. قرائهٔ فی منهاج السنهٔ لابن تیمیهٔ، و ردّ ما فیه من اخطاء فی حق امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)؛

۱۵. محمّد بن عبدالوهاب داعیهٔ و لیس نبیاً.

مقالات حسن بن فرحان

او نیز مقالاتی را از خود به یادگار گذاشته که عبارتند از:

۱. الدکتور النملهٔ و الدرس العملی؛

ص: ۹۳

۲. المعلم یعید تأتأة العباس؛

۳. وزیر المعارف بین الاحراج و الواجب؛

۴. وزیر المعارف و الأعذار الخفیة؛

۵. حوار البرهان لا حوار الصاروخ؛

۶. الحقیقة لاتسیر وحدها؛

۷. عام الثقافة هل یمرّ بسلام؛

۸. المناظرات، مبادیء و اجراءات؛

۹. شتائم المسلمین و حوارات غیرهم؛

۱۰. للمشتومین فقط؛

۱۱. اهداف النشر بین العموم و الخصوص؛

۱۲. بعد حریق منی؛

۱۳. هموم الکاتب؛

۱۴. کبش الحقیقة؛

۱۵. مراجعات؛

۱۶. الملک عبدالعزیز و اسرار الانجاز؛

۱۷. قرائة فی تحولات السنة للشیعة؛

۱۸. اصلاح العقول؛

۱۹. السرقات الادبیة؛

۲۰. قرائة فیکلمة سمو ولی العهد؛

۲۱. قراءة فی المعجم الجغرافی للمخلاف السلیمانی؛

۲۲. کوسوفو، المسرحیة القادمة؛

ص: ۹۴

۲۳. الی متی الاختلاف؟!؛

۲۴. اعتذار و عتاب؛

۲۵. التعصب و الانصاف؛

۲۶. مشروع المعیلی.

ردّیه‌های حسن بن فرحان

ردیه‌هایی که حسن بن فرحان مالکی داشته چه در روزنامه‌ها و فتاوی یا بیانات یا جواب‌ها عبارتند از؛

۱. القعقاع بن عمرو، حقیقهٔ ام اسطورهٔ؟!؛

۲. المقررات بین الواقع و الأمل؛

۳. الردّ علی الدکتور عبدالرحمن الفریح؛

۴. فتوی الشیخ المالکی فی حمود العقل؛

۵. بیان الشیخ المالکی فی علی الخضیر؛

۶. جواب الشیخ المالکی فی الشیخ عبدالله السعد.

ص: ۹۵

بخش دوم: حسن بن فرحان

اشاره

ص: ۹۱

شرح حال حسن بن فرحان مالکی

حسن بن فرحان مالکی در سایت خود در شرح حال خود چنین آورده است:

من متولـد کوه‌های بنی‌مالک در سال ۱۳۹۰ ه. ق هسـتم که تعلیمات ابتـدایی را در مدرسه «قعقاع» در وادی جنیه بنی‌مالک در سال ۱۴۰۱ ه. ق فرا گرفتم ... و تعلیمات دانشگاهی را در دانشکده دعوت و اعلام در دانشگاه محمّد بن سعود در «ریاض» در سال ۱۴۰۸ ه. ق تا ۱۴۱۲ ه. ق آموختم. همان‌گونه که علم را از برخی از علما و شـیوخ در مساجد ریاض آموختم که از مشـهورترین آنها شیخ محمّد حسن موریتانی و شـیخ عبدالعزیز بن باز، و شیخ ناصر العقل، و شیخ عبدالله سعد، و شیخ عبدالرحمن محموداند که از آنها در ریاض اسـتفاده کرده‌ام، ولی مهم‌ترین اساتیـدم که فضل من به آن اسـتاد باز می‌گردد شـیخ علی بن بوبکر نسـیب عقیلی در «صبیاء» است که بین من و آن اسـتاد ملاقات‌ها و مراسـلات فراوانی بوده است. تخصـص من در دو علم می‌باشـد: یکی علم تاریخ و دیگری علم حدیث.

ص: ۹۲

آرای حسن بن فرحان مالکی در ردّ وهابیت

۱. وهابیان و تکفیر مسلمین

حسن بن فرحان در این باره می گوید:

لکن الـذی اراه انّ معظم الحنابلـة لیس علی تکفیر ابی‌حنیفـة و اصـحابه و لا تکفیر الأشاعرة و لا تکفیر الشیعة من امامیة و زیدیة و لا الاباضیة و لاغیرها من طوائف المسلمین. (۱)

آنچه که من مشاهده می‌کنم این است که معظم حنابله ابوحنیفه و اصحابش و اشاعره و شیعه امامیه و زیدیه و اباضیه و دیگر طوائف از مسلمانان را تکفیر نمی‌کنند [آن‌گونه که وهابیان سلفی و حنبلی امروزه تکفیر می‌نمایند].

۱- قرائة فی کتب التاریخ، ص ۱۴.

ص: ۹۶

او نیز می گوید:

ولا زال کثیر من الحنابلة المعاصرین علی تکفیر سائر المسلمین، من الطوائف الأخری؛ کالشیعة و المعتزلة، بلاتفریق بین المعتدلین و الغلاة و تضلیل سائر الأشاعرة و الصوفیة، و هم معظم المنتسبین لاهل السنة و الجماعة الیوم. (۱)

همواره بسیاری از حنابله معاصر در صدد تکفیر سایر مسلمانان از طوایف دیگر هم چون شیعه و معتزله می‌باشند، بدون آنکه بین افراد معتدل و غالی از این دو دسته فرق گذارند، و نیز عموم اشاعره و صوفیه را که غالب منتسبین به اهل سنت و جماعت امروز هستند را گمراه می‌دانند.

۲. طعن وهابیان بر برخی از اهل بیت:

حسن بن فرحان می گوید:

ولا زال بعضهم فی ذم بعض ائمة اهل البیت البریئین من غلوّ الأتباع، مع المبالغة فی مدح ملوک بنی‌امیة و تبریر مظالمهم، و قد ذمّتهم الأحادیث

۱- قرائة فی کتب التاریخ، حسن بن فرحان مالکی، ص ۱۴.

ص: ۹۷

الصحیحهٔ و الآثار الصحابیهٔ و التابعیهٔ، و لبیان هذا موضع آخر (۱)

دائماً برخی از وهابیان حنبلی درصدد مذمت نمودن برخی از اهل بیت‌اند، امامانی که از غلوّ پیروان خود بیزارند ولی در مدح و ستایش پادشاهان بنی‌امیه و مبرّا کردن آنان از ظلم‌هایشان مبالغه می‌نمایند، پادشاهانی که در احادیث صحیح و آثار صحابه و تابعین مذمت شده‌اند. و برای بیان این مطلب موضع دیگری است.

۳. شیوع افکار الحادی در بین جوانان عربستان

حسن بن فرحان می‌گوید:

اخبرنی احد اساتذهٔ العقیدهٔ باحدی الجامعات السعودیهٔ: انّ الآراء الالحادیهٔ لها وجود عند بعض الطلاب، اثناء فتح باب الحوار معهم و هم من طلبهٔ الأقسام الشرعیهٔ، فضلا عن غیرها. (۲)

یکی از اساتید عقیده در یکی از دانشگاه‌های سعودی به من خبر داد که آراء الحادی در برخی از جوانان دانشگاهی نفوذ کرده است و این مطلب را در اثنای باز کردن بحث و گفت‌وگو با آنها فهمیدم، با کسانی که از دانشجویان اقسام شریعت بودند تا چه رسد به غیر

۱- قرائهٔ فی کتب العقائد، حسن بن فرحان مالکی، ص ۱۴.

۲- قرائهٔ فی کتب العقائد، ص ۱۶.

ص: ۹۸

آنها.

۴. سیره قدمای سلفی‌در تکفیر مسلمین

حسن بن فرحان مالکی می گوید:

ویظنّ بعض الناس: انّ هـذه الأمراض التی دخلت فی کتب العقائد و فی عقول المسـلمین؛ من التکفیر الظالم و التبدیع و التضـلیل دون اسـتناد علی ادلـهٔ و براهین صـحیحهٔ، مع نشـر الأکاذیب علی النبی (ص) انّما کان فی الأزمنهٔ المتأخرهٔ فقط، و هذا نتیجهٔ لعدم الإطلاع علی کتب المتخاصـمین فی القرن الثالث و الرابع، ففیها الکثیر من هـذا التکفیر الظالم و التبـدیع و التفسـیق، و هی الکتب التی یتحاکم الیها العقائدیّون المعاصـرون، تارکین نصوص القرآن و السنهٔ، و محتجّین بما لا حجهٔ فیه؛ بانّ السلف الصالح کانوا یکفّرون و یفسّقون و یضلّلون و یفحشون القول و یفتون بقتل مخالفیهم، و استحلال دمائهم و اموالهم و أعراضهم، و یقصدون بالسلف

ص: ۹۹

الصالح من کان علی مذهبهم فی الخصومات، فمن کان منهم، فهو من السلف الصالح، و ان کان کاذباً فاجراً، و من کان من غیرهم فهو من السلف الصالح، و ان کان من اعبد الناس و اصدقهم. (۱)

برخی از مردم گمان می‌کنند این امراضی که در کتاب‌های اعتقادی و عقول مسلمانان از تکفیر به ناحق و نسبت به بدعت و گمراهی بدون هیچ‌گونه استناد به ادله و براهین صحیح، با نشر دروغ‌هایی بر پیامبر (ص) پیدا شده تنها در زمان‌های متأخر بوده است، و این‌گونه قضاوت نتیجه عدم اطلاع بر کتب مخالفان در قرن سوم و چهارم است، که در آنها بسیاری از این تکفیرهای به ناحق و نسبت دادن به بدعت و فسق یافت می‌شود، کتاب‌هایی که علمای عقاید معاصر آنها را حَکَم قرار داده و نصوص قرآن و سنت را رها کرده‌اند، و به چیزی احتجاج می‌کنند که حجت نیست؛ به اینکه سلف صالح تکفیر و تفسیق می‌کرده و نسبت به گمراهی وفحش لفظی می‌دادند، و فتوا به قتل مخالفان داده و خون و اموال و آبروی آنان را حلال می‌شمردند، و مقصودشان به سلف صالح کسانی است که در خصومت‌ها مذهب آنان را داشته‌اند و هرکس که از آنان بوده او از سلف صالح است گرچه دروغگو فاجر باشد، و هرکس که در مذهب آنان نبوده او از سلف پست است گرچه از عابدترین و

۱- قرائهٔ فی کتب العقائد، صص ۲۱- ۲۲.

ص: ۱۰۰

راستگوترین مردم باشد.

۵. تکفیر مسلمین، عامل تفرقه

حسن بن فرحان در ردّ تکفیر وهابیان می گوید:

لو تتبعنا اسباب نکسات المسلمین فی الماضی؛ کسقوط بغداد و احتلال الشام و فلسطین من قبل الصلیبیین و سقوط الأندلس لوجدنا انّ السبب الظاهر للخاصهٔ و العامهٔ هو تفرق المسلمین. و لو نظرنا لسبب هذا التفرق لوجدناه یکمن فی الاتهامات المتبادلهٔ بالضلالهٔ و البدعهٔ و الکفر، مع الاستغلال السیاسی لهذه الطوائف، اذ اصبحتْ کل فرقهٔ تری انّ الیهود و النصاری و الصلیبیین و المغول اقرب لها من الطائفهٔ الأخری التی تلتقی معها فی الأصول العامهٔ للاسلام. (۱)

اگر اسباب شکست مسلمانان را در گذشته پیگیری کنیم همچون سقوط بغداد و اشغال شام و فلسطین از سوی صلیبی‌ها و سقوط اندلس، پی می‌بریم که سبب ظاهر برای خاص و عام همان تفرقه

۱- قرائهٔ فی کتب العقائد، ص ۲۵.

ص: ۱۰۱

مسلمانان بوده است. و اگر در سبب این تفرقه نظر افکندیم پی می‌بریم که در یک مطلب نهفته است و آن اتهاماتی از قبیل گمراهی، بدعت و کفر بوده که به یکدیگر زده می‌شده است، با ضعف سیاسی که بر این طوائف حاکم بوده است؛ زیرا فرقه‌ای می‌بیند که یهود و نصارا و صلیبی‌ها و مغول به آنها از طوائف دیگر نزدیک‌تر است، طوائفی که با یکدیگر در اصول عامه اسلام اشتراک نظر دارند.

۶. وهابیان و وارد کردن تجسیم در اسلام

وی می گوید:

بل تجد بعض غلاتهم یقول: (لا خیر فی الاسلام بلا سنهٔ) و قد یقصد بعضهم بالسنهٔ- للأسف- ما سیأتی ذکره من امراض فکریهٔ؛ کالتکفیر و الظلم و الاسرائیلیات و التجسیم ...(۱)

بلکه برخی از غالیان آنان را مشاهده می کنی که می گویند: در اسلام بدون سنت خیری نیست، و مقصود آنان از سنت- متأسفانه- چیزی است که ذکرش خواهد آمد و آن مرض‌های فکری از قبیل تکفیر و ظلم و اسرائیلیات و تجسیم می‌باشد ...

۷. نسبت غلوّ به وهابیان معاصر

۱- قرائهٔ فی کتب العقائد، ص ۳۸.

ص: ۱۰۲

حسن بن فرحان می‌گوید:

وهـذا الفكر عنـد غلاـة الحنابلـة لاـ معتـدليهم، هو الـذى فرّخ لنا اليوم هؤلاء الغوغاء من التيار التبـديعى، الـذى يَصمّ الناس بالبدعـة و الضـلالة و لعلهم اوقع الناس فيها، فلذلك لايستغرب بعض الإخوة ان قام بعض هؤلاء الغلاة و شبّه الباحثين من طلبة العلم المخالفين له بالمستشـرقين او بفرعون او ابليس او سـلمان رشـدى ... و لانسـتغرب منهم هـذا التبـديع و التكفير، فنحن نرحمهم؛ لأنّنا نعرف من اين أُتوا، أُتوا من الجهل المسمّى علماً، و الظلم المسمّى عدلا، و البدعة المسمّاة سنة. (۱)

و این فکر نزد غالیان حنابله نه افراد معتدل از آنها موجب شده که این مصـیبت را در جامعه کنونی پدید آورد و آن جامعه‌ای اسـت که نسـبت بـدعت‌گزار بودن به مردم می‌دهند، و گوش مردم را با به کار بردن الفاظ بدعت و گمراهی پر کرده‌اند، و گویا خودشان در این دو بیشتر فرو رفته‌اند، و لذا برخی از برادران تعجب نمی‌کنند اگر برخی از این غالیان قیام کرده و بحث کنندگان از طلبه علم را که مخالف آنان هستند را به لقب مستشرق یا فرعون یا شیطان یا سلمان

۱- قرائة فی کتب العقائد، صص ۱۰۷- ۱۰۸.

ص: ۱۰۳

رشدی ... نسبت می‌دهند، و ما از آنها این نسبت‌های به بدعت و کفر را غریب نمی‌دانیم، و ما به آنان رحم می‌کنیم؛ چرا که می‌دانیم از کجا آمده‌اند، حرف آنان از جهلی سرچشمه گرفته که آن را علم نامیده‌اند، و از ظلمی که آن را عدالت نامیده‌اند و بدعتی که آن را سنت می‌دانند.

۸. انتقاد از تکفیر مخالفان

حسن بر فرحان می‌گوید:

کما ان ظلمنا فی تکفیر ابی حنیفهٔ و اصحابه- رحمهم الله- یجعلنا نتوقف فی ظلمنا فِرَقاً اخری؛ کالشیعهٔ و المعتزلهٔ، و الصوفیهٔ و الاشاعرهٔ و غیرهم؛ لانّه ان سلّمنا بانّ تکفیرنا لابی حنیفهٔ کان خاطئاً، فما الذی یمنع من انّ تکفیرنا لهؤلاء کان خاطئاً ایضاً؟!(۱)

همان‌گونه که در تکفیر ابوحنیفه و اصحابش- رحمهم الله- ظلم کرده‌ایم، این امر باعث می‌شود که در ظلم کردن به دیگر فرقه‌ها از قبیل شیعه و معتزله و صوفیه و اشاعره و دیگران توقف نماییم؛ زیرا اگر تسلیم شویم که تکفیر ابوحنیفه از سوی ما اشتباه بوده چه چیز

۱- قرائهٔ فی کتب العقائد، ص ۱۰۸.

ص: ۱۰۴

مانع آن است که تکفیر این فرقه‌ها را نیز خطا و اشتباه نباشد؟!

۹. نسبت تکفیر سریع به وهابیان

حسن بن فرحان می گوید:

والعاقل من اتعظ بهـذا عن تلك؛ فلایتسـرّع فی التکفیر قبل معرفـهٔ حجـج الخصم و ارتفاع موانع التکفیر، ومعرفهٔ شُبَهه و اعتذاره، من قوله لا من نقل خصمه. (۱)

عاقـل آن است که از این امور عـبرت گیرد و قبـل از آنکه به ادله مخـالف خود معرفت پیـدا نمایـد و موانع تکفیر را مرتفع سـازد، و شبهات و عذرهای او را از زبان خودش بشناسد نه از نقل دشمنانش، با سرعت کسی را تکفیر نکند.

۱۰. حکم وهابیان به لوازم اقوال

وی می گوید:

فمعنی هـذا: انّ عنـدنا خللا فی النقل، فنُصـحّح الروایات فی تشویه الخصم و لانتفهمّ حجهٔ الطرف الآخر و لانسـمع له، و نکفّر باشـیاء لیست مکفّرهٔ أو نکفّر بالزامات لایجوز التکفیر بها، فلازم

۱- همان.

ص: ۱۰۵

القول لیس بقول.(۱)

معنای آن این است که ما مشکلی در نقل داریم، و روایات را در تخریب مخالفان خود تصحیح می‌کنیم بدون آنکه حجت و دلیل طرف دیگر را بفهمیم و یا گوش به آن فرا دهیم. و نیز مخالفان را به چیزهایی تکفیر می‌کنیم که هرگز موجب تکفیر نیستند، یا به الزاماتی تکفیر می‌نماییم که تکفیر به آنها جایز نمی‌باشد؛ چرا که لازمه قول، اعتقاد گوینده به حساب نمی‌آید.

۱۱. غلوّ وهابیان در تکفیر

حسن بن فرحان می‌گوید:

وتجدهم یحذّرون من الغلوّ مع غلوهم فی التکفیر، و غلوّهم فی الثناء علی علمائهم.(۲)

تو آنان را می‌بینی که مردم را از غلو بر حذر می‌دارند در حالی که خودشان در تکفیر [مسلمانان] ومدح علمائشان غلو وتندروی می‌کنند.

۱۲. تناقض وهابیان در عمل

وی در مورد وهابیان و سلفی‌ها می‌گوید:

وتراهم یأمرون بالوقوف عند حدود النصوص الشرعیة و عدم الزیادة

۱- قرائة فی کتب العقائد، ص ۱۰۸.

۲- همان.

ص: ۱۰۶

علیها، بینما هم یزیدون کثیراً من العقائد لیست فی الکتاب و لا فی السنهٔ. و تراهم یعظّمون تکفیر المسلم، من عقائد الخوارج و انّه لا یجوز. و هذا الورع عن التکفیر انّما هم عن ضعفهم، فاذا قَوُوا لایرقبون فی مسلم الّا و لا ذمّهٔ و تراهم ینهون عن الاشتغال بأمر لم یشتغل به النبی (ص) و اصحابه، فاذا سَنَحت لهم الفرصهٔ امروا الناس بمضایق من الاعتقادات لم تخطر علی بال صحابی و لا تابعی، مع مسمّیات و القاب سمّوها هم و آباؤهم، ما انزل الله بها من سلطان. (۱)

شما آنان را مشاهده می‌کنید که امر به توقف نزد حدود نصوص شرعی و عدم زیاده بر آن می‌کنند، در حالی که آنان بسیاری از عقاید را زیاد کرده‌اند که در قرآن و سنت یافت نمی‌شود. شما مشاهده می‌کنی آنان را که تکفیر مسلمانان را که از عقاید خوارج است را ناپسند شمرده و جایز نمی‌دانند، ولی این ورع از تکفیر نشانه ضعف آنان است، ولی هنگامی که قوی شدند. درباره هیچ مسلمانی رعایت خویشاوندی و پیمان نمی‌کنند. [از هیچ مسلمانی

۱- قرائهٔ فی کتب العقائد، ص ۱۳۴.

ص: ۱۰۷

نمی‌گذرنـد و تمام مخالفان خود را نسـبت به کفر می‌دهند]. و نیز آنان را مشاهده می‌کنی که از اشـتغال بر کاری که پیامبر (ص) و اصـحابش اشتغال نداشته نهی می‌کنند، ولی هنگامی که خودشان فرصت پیدا کردند مردم را به اعتقادی دستور می‌دهند که به ذهن هیـچ صـحابی یا تابعی نیامـده است، و این را با اسم‌ها و القابی همراه می‌کننـد که خود و پدرانشان درآورده و هرگز بر آن دلیلی از جانب خداوند ندارند.

۱۳. بی‌انصافی وهابیان در حق شیعه

او در ردّ وهابیان و سلفی‌ها و بی‌انصافی آنان می‌نویسد:

تراهم یتشددون فی نقد و تضعیف الرجال الذین لایوافقونهم فی شواذ العقائد، حتی وصل ذمّتهم للبخاری و مسلم و یحیی بن معین و علی بن المـدینی و الکرابیسـی، و ابن الجعـد و ابی حنیفـۀ، فضـلا عن تضـعیف سائر الشـیعۀ، متمسـکین بعبارۀ نقلوها عن الشافعی فی تکـذیب الخطابیـۀ من الروافض، لاـنّهم یسـتحلّون الکـذب، فجعلها هؤلاء فی کل الشـیعۀ، ثقاتهم و ضـعفائهم؛ بینما یبالغون فی توثیق اتباعهم، ولو کانوا ضعفاء او خفیفی الضبط، کما

ص: ۱۰۸

فعلوا فی توثیق ابن بطهٔ مثلا. (۱)

شما آنان را مشاهده می‌کنید که در نقد و تضعیف افرادی شدت به خرج می‌دهند که با آنان در عقاید شاذشان موافق نیستند، به حدّی که بخاری و مسلم و یحیی بن معین و علی بن مدینی و کرابیسی و ابن جعد و ابوحنیفه و حنفی‌ها را تضعیف می‌کنند تا چه رسد به تضعیف عموم شیعیان، و در این کار به عبارتی تمسک می‌کنند که از شافعی در تکذیب [فرقه] خطابیه از روافض صادر شده که آنان دروغ را حلال می‌شمارند، و آن را بر تمام شیعه حمل می‌نمایند؛ چه افراد ثقه آنها یا ضعیفشان، و این در حالی است که در توثیق پیروانشان مبالغه می‌کنند، گرچه ضعیف بوده و ضبطش هم کم بوده است، همان‌گونه که در توثیق ابن بطه چنین نموده‌اند.

۱۴. تناقض سلفی‌ها در جرح و تعدیل

او در ردّ سلفی‌ها به جهت تناقض در جرح و تعدیل می‌گوید:

وتراهم یتناقضون فی الصحابهٔ و وجوب تقدیرهم، فیذمّون الشیعهٔ لأنّهم ینتقصون اصحاب النبی (ص)، بینما لایذمّون النواصب و لایذکرونهم بسوء، مع انّهم کانوا یلعنون علی بن ابی طالب و یذمّونه و یرمونه بکلّ طامهٔ؛ سواء کان ذلک من قبل حکّامهم من بنی‌امیهٔ

۱- قرائهٔ فی کتب العقائد، ص ۱۳۴.

ص: ۱۰۹

او علمائهم کحریز بن عثمان و ثور بن یزید و نحوهم. (۱)

تو آنان را مشاهده می‌کنی که در مورد صحابه و وجوب تقدیر از آنان متناقض عمل می‌کنند؛ چرا که شیعه را مذمت می‌نمایند؛ به جهت آنکه به اصحاب پیامبر (ص) نقص وارد می‌کنند، ولی نواصب را مذمت نمی‌کنند و آنان را با بدی یاد نمی‌نمایند، با وجود آنکه نواصب علی بن ابی طالب را لعن کرده و مذمت می‌کنند و هر زشتی را به او نسبت می‌دهند؛ چه این کار از سوی حاکمان آنان از بنی‌امیه باشد یا علمای آنان، همچون حریز بن عثمان، و ثور بن یزید و امثال آن دو.

۱۵. ابن تیمیه و تنقیص امام علی (ع)

حسن بن فرحان می‌گوید:

بینما یبالغون فی الاعتذار لعبارات صریحهٔ، صدرت من ائمتهم، کما یفعلون فی الاعتذار عمّا کتبه عبدالله بن الإمام احمد أو الاهوازی أو الهروی فی التجسیم، أو کتبه البربهاری فی التکفیر أو ما کتبه ابن تیمیهٔ فی انتقاص علی بن ابی‌طالب و ردّ کثیر من فضائله. (۲)

۱- قرائهٔ فی کتب العقائد، ص ۱۳۵.

۲- قرائهٔ فی کتب التاریخ، ص ۱۳۶.

ص: ۱۱۰

آنان در عذرتراشی برای عبارات صریحی که از امامانشان صادر شده مبالغه می‌کنند، همان‌گونه که در نوشته‌های عبدالله بن امام احمد، یا اهوازی، یا هروی در تجسیم چنین نموده‌اند، یا آنچه را که بربهاری در تکفیر یا ابن تیمیه در نقص وارد کردن بر علی بن ابی‌طالب و ردّ بسیاری از فضائلش نوشته چنین نموده‌اند.

۱۶. حکم سلفی‌ها به تکفیر و قتل مخالفان خود

حسن بن فرحان درباره سلفی‌ها می‌گوید:

وتراهم یذمّون الخوارج؛ لأنّهم یقتلون المسلمین و یکفرونهم، بینما هم یفتون بقتل خصومهم و تکفیرهم، کالخوارج تماماً. (۱)

مشاهده می‌کنی آنان را که خوارج را مذمت می‌کنند به جهت آنکه مسلمانان را به قتل رسانده و تکفیر می‌کنند، در حالی که خودشان فتوا به قتل مخالفان خود داده و آنان را تکفیر می‌نمایند، همان‌گونه که خوارج تمام این کارها را انجام می‌دهند.

۱۷. ترس وهابیان از مسلمین نه کفار

وی درباره وهابیان می‌نویسد:

ونحن إلی الیوم لانخشی إلّا من المسلمین،

۱- قرائة فی کتب العقائد، ص ۱۳۶.

ص: ۱۱۱

ولانحذر إلّا منهم و لو جاء مسافر من بريطانيا أو امريكا، لما استنكرنا شيئاً، لكن لو قال: جئت من سلطنة عمان أو من دولة ايران لنظرنا اليه شزراً؛ لانّ عمان اباضية و ايران فيها اغلبية شيعية، و لابدّ أن نسأل صاحبنا: لماذا سافرت إلى هناك؟! و لو علمنا به قبل سفره لحذّرناه منهم كثيراً، بينما لانحذّره من اليهود و لا النصارى، بل و لا من الملحدين!! و لنا في هذا تأويلات و اعتذارات لايسعني استعراضها و لا الجواب عليها. (۱)

ما امروز تنها از مسلمانان می‌هراسیم، و فقط از آنها پرهیز داریم. و اگر مسافری از انگلستان و امریکا بیاید بر او انکار نمی‌گیریم، ولی اگر بگوید: من‌از کشور سلطان‌نشین عمان یا از کشور ایران آمده‌ام به او نظر بد داریم، چرا که مردم عمان اباضی بوده و اغلب مردم ایران شیعه هستند، و بر خود لازم می‌دانیم که از او سؤال کنیم: چرا به این کشور سفر کرده‌ای؟! و اگر قبل از سفر از آن اطلاع داشتیم او را از آن بسیار برحذر می‌داشتیم و این در حالی است که او را از یهود و نصارا بلکه از ملحدان برحذر نمی‌نماییم!! و برای ما در این

۱- قرائة في كتب العقائد، ص ۱۶۷.

ص: ۱۱۲

مسأله تأویلات و عذرهایی است که وقت، اجازه طرح و جواب آنها را نمی‌دهد.

۱۸. دشمنی ابن تیمیه با امام علی (ع)

حسن بن فرحان مالکی بعد از نقل برخی از فضایل معاویه می گوید:

والغریب انّ بعضـهم کابن تیمیهٔ- سامحه الله- یورد مثل هذه النصوص العامهٔ و یعتبرون القادح فی الصـحابهٔ قادح فی الکتاب و السنهٔ، و یقصدون بالصحابهٔ غالباً المتأخرین منهم کمعاویهٔ و عمرو و امثالهم بینما یسکتون عن طعن النواصب فی علی و لعنهم له.(۱)

امر غریب این است که برخی همچون ابن تیمیه- خـدا از او بگذرد- امثال این نصوصات عام را می‌آورند و در نتیجه قدح کننده در صحابه را قـدح کننـده در قرآن و سـنت به حساب می‌آورند، و مقصودشان به صـحابه غالباً متأخران از آنان است، همچون معاویه و عمرو و امثال آنان، در حالی که از طعن نواصب در حق علی و لعن‌کنندگان او سکوت می کنند.

او همچنین می گوید:

۱- مذکرهٔ فی الصحابهٔ، حسن بن فرحان مالکی، صص ۷۹ و ۸۰.

ص: ۱۱۳

ابن تیمیهٔ مع فضله و علمه إلّا انّه یجب أن نعرف انّه شامی و اهل الشام فیهم انحراف فی الجملهٔ علی علی بن ابی‌طالب و میل لمعاویهٔ. (۱)

ابن تیمیه با علم و فضلش باید بدانیم که از اهالی شام است، و اهالی شام دارای انحراف کمی درباره علی بن ابی‌طالب و میل او به معاویه بوده‌اند.

۱۹. انتقاد وهابیان از جلوگیری ورود کتاب‌های شیعه

حسن بن فرحان مالکی می گوید:

انا لا أری معنی لمنع کتب الأشاعرهٔ و الشیعهٔ و الإباضیهٔ و غیرهم من المسلمین من دخول المملکهٔ فی ضوء التفجُّر المعرفی.(۲)

من معنایی بر منع کتاب‌های اشاعره و شیعه و اباضیه و دیگر مسلمانان از ورود به مملکت [سعودی] نمی‌بینم با وجود انفجار اطلاعات و معارف در دنیا.

۲۰. انتقاد از محمد بن عبدالوهاب

۱- نحو انقاذ التاریخ الاسلامی، حسن بن فرحان مالکی، ص ۳۵.

۲- قرائهٔ فی کتب العقائد، ص ۱۵۴.

ص: ۱۱۴

حسن بن فرحان مالکی می‌گوید:

إنّ هـذا الإعتراف الّتی إعترف بها المشرکون قد أجاب عنها بعض العلماء، وذکروا أنّ المشرکین إنّما إعترفوا بها من باب الإفحام والإنقطاع، ولیس من باب الإقتناع، ولو کانوا صادقین فی إعترافهم لأتوا بلوازم هـذا الإعتراف. فلـذلک یأمر الله نبیّه (ص) أن یذکّرهم بلوازم هـذا الإعتراف کما فی قوله تعالی: (فَقُلْ أ فَلا تَتَّقُونَ)، (قُلْ أ فَلا تَذَکَّرُونَ) فکأنّ الله عزّوجلّ یوبّخهم بأنّهم کاذبون وأنّهم لایؤمنون بالله عزّوجلّ خالقاً ورازقاً ... (۱)

این اعترافی که مشرکان به آن اقرار کرده‌اند را برخی از علما از آن این‌گونه جواب داده‌اند که مشرکان این اعتراف را از باب اجبار وسیه‌رو شدن واز روی ناچاری داشتند، نه از باب قانع شدن ورسیدن به این مطلب. واگر در اعترافشان به این امور صادق بودند، ملتزم به لوازم آن نیز می‌شدند. به همین جهت است که خداوند پیامبرش را امر می‌کند که آنان را به لوازم این اعتراف تذکر دهد؛ همان‌گونه که در قول خداوند (فَقُلْ أ فَلا

۱- داعیهٔ ولیس نبیاً، حسن بن فرحان مالکی، ص ۴۸.

ص: ۱۱۵

تَتَّقُو نَ) و (قُلْ أ فَلا تَـذَكَّرُونَ) آمده است. پس گویا خداوند عزّوجلّ آنان را توبیخ می‌کند که در ادّعایشان دروغ می‌گویند وهرگز به خالقیت ورازقیت خدا ایمان ندارند.

۲۱. مردود دانستن تندروی سلفیان

حسن بن فرحان مالکی می‌گوید:

ویساعده علی ذلک ایضاً انّ غلاة السـنة لهم الصوت الأقوی داخل الوسط السنّی السلفی علی وجه الخصوص، فلذلک لانستغرب هذه الانحسارات عن السنة إلی مذاهب اخری ... و سیبقی الغلو السلفی من اکبر الأمور المساعدة علی الانتقال الحادّ إلی الشیعة مالم یسارع عقلاء السـلفیة بنقد الغلو داخل التیار السلفی نفسه، ذلک الغلو المتمثّل فی کثرة الاحادیث الضعیفة و الموضوعة الّتی نشدّ بها المذهب و کثرة التکفیرات المخالفة للمنهج السلفی، کتکفیر ابی‌حنیفة و الأحناف و تکفیر الشیعة و الجهمیة و المعتزلة. (۱)

۱- مجله المجلّة، شماره ۱۰۸۲، سال ۱۱/ ۱۱/ ۲۰۰۰ م، تحت عنوان: «قراءة فی التحولات السنیة للشیعة».

ص: ۱۱۶

تأیید این مطلب اینکه غالیان اهل سنت صدای قوی‌تری به‌ویژه‌در بین سنی‌های سلفی دارند، و لذا این گونه خروج‌ها از مذهب اهل‌سنت به مذاهب دیگر را بدین جهت غریب نمی‌دانیم ... و زود است که غلو سلفی‌ها از بزرگ‌ترین اموری گردد که باعث انتقال سریع اهل سنت به سوی شیعه شود، مگر آنکه عقلاء سلفی به فکر چاره برآمده و غلو و تندروی خود را از درون نقد کنند، غلوی که در وجود احادیث ضعیف و جعلی برای تأیید مذهب و تکفیر مخالفان مذهب و روش سلفی پدیدار گشته است، همچون تکفیر ابوحنیفه و احناف و تکفیر شیعه و جهمیه و معتزله.

۲۲. تنقیص محمّد بن عبدالوهاب

حسن بن فرحان مالکی می گوید:

وکتاب التوحید أو کتاب کشف الشبهات أو غیرهما من کتب الشیخ و رسائله انّما الّفها بشر یخطیء و یصیب و لم یؤلّفها ملك و لا رسول، فلذلک من الطبیعی جداً أن یخطیء و لا مانع شرعاً و لا عقلا من وقوع الأخطاء من الشیخ؛ سواء کانت کبیرة أو صغیرة، کثیرة أو قلیلة، فقهیة أو عقدیة

ص: ۱۱۷

(ایمانیهٔ) ... (۱)

کتاب (التوحید) و کتاب (کشف الشبهات) یا غیر این دو از کتاب‌ها و رساله‌های شیخ را کسی نوشته که بشری است ممکن است خطا کند یا به واقع برسد، و آنها را فرشته یا رسول ننوشته است؛ و لذا خیلی طبیعی به نظر می‌رسد که او خطا کند و از نظر شرع و عقل مانعی از وقوع خطاها از شیخ نیست؛ چه آن خطاها بزرگ باشد یا کوچک، زیاد باشد یا کم، فقهی باشد یا عقیدتی و ایمانی ...

۲۳. نسبت ناصبی دادن به بزرگان وهابی

حسن بن فرحان مالکی می‌گوید:

ثمّ جاء بعد هؤلاء آل تیمیّهٔ بحرّان ثمّ دمشق، و ابن کثیر کان فیه نصب إلی حدّ کبیر، و الذهبی إلی حدّما، امّا ابن تیمیهٔ إلی حدّ لا ینکره باحث منصف، فاشتهر عنه النصب و کتبه تشهد بذلک، و لذلک حاکمه علماء عصره علی جملهٔ امور منها بغض علی، ولم یحاکموا غیره من الحنابلهٔ، مع انّ فیهم نصباً ورثوه عن ابن بطهٔ و

۱- داعیهٔ و لیس نبیاً، ص ۳.

ص: ۱۱۸

ابن حامد و البربهاری و ابن أبی‌یعلی و غیرهم. و التیار الشامی العثمانی له اثر بالغ علی الحیاة العلمیة عندنا فی الخلیج، و هذا من اسرار حساسیتنا من الثناء علی الامام علی أو الحسین، و میلنا الشدید لبنی امیة، فتنبّه!! (۱)

بعد از آنان، آل تیمیه حرّانی دمشقی و ابن‌کثیر ظهور کردند. ابن‌کثیر تا حدود زیادی نصب و عداوت اهل بیت: را در دل داشت، وذهبی نیز تا حدودی چنین بود. ولی دشمنی ابن‌تیمیه نسبت به اهل بیت آن‌قدر زیاد بود که بحث‌کننده منصف نمی‌تواند آن را انکار نماید، ولذا او مشهور به ناصبی‌بودن است وکتاب‌های او نیز بر این مطلب گواهی می‌دهد، وبدین جهت علمای هم عصرش او را به جهت اموری از آن جمله بغض علی [) ع)] محاکمه نمودند، با اینکه غیر او از حنابله را محاکمه نکردند در حالی که در آنان نیز نصب و عداوتی بود که از ابن بطه و ابن حامد و بربهاری و ابن ابی یعلی و دیگران به ارث برده بودند، و مدرسه شام که عثمانی هستند اثر بسیاری بر حیات علمی ما در خلیج گذاشته است، و بدین جهت است که ما حسّاسیت فراوانی نسبت به‌مدح و ثنای بر امام علی یا حسین داشته و میل شدید به بنی‌امیه داریم، پس آگاه باش.

۱- همان، صص ۶۴ و ۶۵.

ص: ۱۱۹

او همچنین می گوید:

ثمّ تتابع علماء الشام کابن تیمیهٔ و ابن کثیر و ابن القیم- و اشدّهم ابن تیمیهٔ- علی التوجس من فضائل علی و اهل بیته، و تضعیف الأحادیث الصحیحهٔ فی فضلهم، مع المبالغهٔ فی مدح غیرهم!! و علماء الشام- مع فضلهم- بشر لاینجون من تأثیر البیئهٔ الشامیهٔ الّتی کانت اقوی من محاولات الانصاف، خاصّهٔ مع استئناس هؤلاء بالتراث الحنبلی ... (۱)

سپس یکی پس از دیگری علمای شام همچون ابن تیمیه و ابن کثیر و ابن قیم آمدند، که شدیدترین آنها در مخفی نمودن فضائل علی و اهل بیتش و تضعیف احادیث صحیح در فضائل آنان، ابن تیمیه است، و این در حالی است که در مدح دیگران شدیداً مبالغه می کنند. علمای شام با فضیلتی که دارند بشری هستند که هرگز از تأثیر محیط شام بی‌نصیب نبوده‌اند، محیطی که از انصاف به دور بوده است. خصوصاً آنکه آنان با میراث حنابله انس داشته‌اند ...

حسن بن فرحان می گوید:

حُوکِمَ ابن تیمیهٔ فی عصره علی بغض علی

۱- داعیهٔ ولیس نبیاً، ص ۱۷۶.

ص: ۱۲۰

واتّهمه مخالفوه من علماء عصره بالنفاق و اخطئوا فی ذلک و اتّهموه بالنصب و اصابوا فی کثیر من ذلک، لقوله: انّ علیاً قاتل للرئاسهٔ لا للدیانهٔ، و زعمه انّ اسلام علی مشکّک فیه لصغر سنه و انّ تواتر اسلام معاویهٔ و یزید بن معاویهٔ اعظم من تواتر اسلام علی!! و انّه کان مخذولا، و غیرذلک من الشناعات التی بقی منها مابقی فی کتابه منهاج السنهٔ. و ان لم تکن هذه الأقوال نصباً فلیس فی الدنیا نصب.(۱)

ابن تیمیه در عصرش به جهت دشمنی با علی (ع) محاکمه شد و مخالفین از علمای عصرش او را متّهم به نفاق کردند ولی در آن به خطا رفتند و او را متّهم به عداوت با اهل بیت: نمودند و در بسیاری از موارد به واقع رسیدند؛ چرا که او می گوید: علی به جهت ریاست جنگید نه به جهت دیانت. و گمان او که اسلام علی مورد شک است؛ چرا که کودکی کم‌سن بوده است، و تواتر اسلام معاویه و یزید بن معاویه از تواتر اسلام علی مهم‌تر است، و اینکه علی خوار شده است، و دیگر کلمات زشت و پست که در کتابش به نام

۱- قرائهٔ فی کتب العقائد، ص ۱۷۶

ص: ۱۲۱

«منهاج السنهٔ» باقی مانده است. و اگر این گفته‌ها نصب و دشمنی با حضرت علی نباشد پس در دنیا دشمنی نیست.

۲۴. دشمنی سلفی‌های افراطی با اهل بیت:

حسن بن فرحان مالکی می‌گوید:

بینما یبالغون فی الاعتذار لعبارات صریحهٔ، صدرت من ائمتهم، کما یفعلون فی الاعتذار عمّا کتبه عبدالله بن الامام احمد أو الاهوازی أو الهروی فی التجسیم، أو کتبه البربهاری فی التکفیر أو ما کتبه ابن تیمیهٔ فی انتقاص علی بن ابی‌طالب و ردّ کثیر من فضائله. (۱)

آنان در عذرتراشی برای عبارات صریحی که از امامانشان صادر شده مبالغه می‌کنند، همان‌گونه که در نوشته‌های عبدالله بن امام احمد، یا اهوازی، یا هروی در تجسیم چنین نموده‌اند، یا آنچه را که بربهاری در تکفیر یا ابن تیمیه در نقص وارد کردن بر علی بن ابی‌طالب و ردّ بسیاری از فضائلش نوشته چنین نموده‌اند.

۱- قرائهٔ فی کتب التاریخ، ص ۱۳۶.

ص: ۱۲۲

نقد حسن بن فرحان بر «کشف الشبهات»

او در ردّ کتاب «کشف الشبهات» محمد بن عبدالوهاب کتابی را تألیف کرده و نام آن را «داعیهٔ و لیس نبیاً»، یا «نقض کشف الشبهات» گذاشته و در آن انتقاداتی از محمد بن عبدالوهاب و مطالب کتاب او داشته است، اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. او در ذیل کلامی از محمد بن عبدالوهاب می‌گوید:

سبحان الله! کفار قریش الذین لایقولون (لا اله الّا الله) و لایؤمنون بیوم القیامهٔ، و لا البعث ولا جنهٔ ولا نار، ولا یؤمنون بنبی، و یعبدون الأصنام، و یقتلون و یظلمون و یشربون الخمور و یرتکبون المحرمات، مَثَلهم مَثَل المسلمین الصائمین الحاجین المزکین المتصدقین،

ص: ۱۲۳

المجتنبین للمحرمات، و یفعلون مکارم الاخلاق ... لا، لیسوا سواء، حتی و أن تأول علماؤهم و جهل عوامهم، فالتأویل و الجهل باب واسع، لکن لایساوی فیه من یقوم بأرکان الاسلام ممّن لاینکرها. (۱)

منزه است خداوند! کفار قریش که کلمه توحید (لا اله الّا الله) را بر زبان جاری نمی‌کنند و به روز قیامت ایمان نمی‌آورند، و حشر و بهشت و دوزخ را قبول ندارند، و بت‌ها را عبادت می‌کنند و می‌کشند و ظلم می‌نمایند و شرب خمر می‌کنند و مرتکب محرمات می‌شوند، [آیا] آنها همانند مسلمانانی هستند که نماز به جای آورده و روزه می‌گیرند و حج به جای می‌آورند و زکات و صدقه می‌دهند و از محرمات اجتناب می‌کنند و مکارم اخلاق را به جای می‌آورند؟ ... هرگز، آن دو مساوی نیستند، پس تأویل و جهل باب واسعی دارد، ولی با کسانی که به ارکان اسلام قیام می‌کنند و آنها را انکار نمی‌نمایند مساوی نیستند.

۲. وی در ادامه می‌گوید:

ولایتساوی من یؤمن بالنبی (ص) نبیاً و رسولا و من یکذبه و یظنّه ساحراً أو کاهناً، ولا یتساوی من یتوسل بالنبی (ص)

۱- نقض کشف الشبهات، حسن بن فرحان مالکی، ص ۳.

ص: ۱۲۴

ویتبرک بالصالحین- و ان اخطأ- مع من یرجم النبی (ص) و یقتل الصالحین و لایتساوی من یؤمن بالیوم الآخر و الجنهٔ و النار، مع من یقول: (إنْ هِی إلّا حَیاتُنا الدُّنْیا نَمُوتُ وَ نَحْیَا). لایتساوی من قال: (لا اله الّا الله) مع من قال: (أ جَعَلَ الْآلِهَهَٔ إِلهاً واحِداً) لا، لایتساوی من آمن و من کفر، من صدق الرسل و من کذّبهم، من آمن بالبعث و من کفر به. لایتساوی من طلب شفاعهٔ الحی ممّن یطلب شفاعهٔ الجماد. لایتساوی من یطلب شفاعهٔ الأحیاء و هو یعرف انّهم عبیدالله ممّن یطلب شفاعهٔ الأصنام و یجعلهم مشارکین لله فی الألوهیهٔ. لا یا شیخنا- سامحک الله- هناک فرق کبیر بین هؤلاء و هؤلاء.(۱)

کسانی که به پیامبر (ص) ایمان آورده با کسانی که او را تکذیب کرده و به گمانشان او ساحر و یا کاهن است مساوی نیستند. و نیز کسانی که به پیامبر (ص) توسل جسته و به صالحان تبرک می‌جویند- گرچه خطا کرده باشند- با کسانی که پیامبر (ص) را سنگ زده و

۱- نقض کشف الشبهات، ص ۴.

ص: ۱۲۵

صالحان را به قتل می‌رسانند یکسان نیستند. کسانی که به آخرت و به بهشت و دوزخ ایمان آورده با کسانی که می گویند: (زندگی ما جز حیات دنیا نیست، می‌میریم و زنده می‌شویم) مساوی نمی‌باشند. کسی که می گوید: (خدایی جز الله نیست) با کسی که می گوید: (آیا خدایان را یک خدا کرده است) یکسان نیست، هرگز چنین نمی‌باشد. کسی که ایمان آورده با کسی که کفر ورزیده، کسی که رسولان را تصدیق کرده با کسی که آنان را تکذیب نموده، کسی که به حشر ایمان آورده و کسی که به آنها کافر شده مساوی نیست. کسی که درخواست شفاعت از زنده‌ای می کند با کسی که درخواست شفاعت از جماد می‌نماید یکسان نیست. کسی که درخواست شفاعت از زنده‌ها می کند در حالی که می‌داند آنها بندگان خدایند، با کسی که درخواست شفاعت از بت‌ها می کند و آنها را شریک خداوند در الوهیت می‌داند یکسان نیست، نه ای شیخ ما- که خداوند از تو بگذرد- در این جا فرق بزرگی بین این دو دسته است.

۳. حسن بن فرحان همچنین می گوید:

معظم علماء المسلمین فی عهد الشیخ محمد و فی ایّامنا هذه یقولون بجواز التبرک بالصالحین و التوسل بهم؛ فهل نحن الیوم نکفر حمیع هؤلاء؟! أم نخطئهم فقط؟!

ان قلتم: نحن نکفرهم ردّ علیکم هذه

ص: ۱۲۶

البلاد و اتّهموکم بالغلوّ فی الدین و تکفیر المسلمین. و ان قلتم: لا، نحن لانکفرهم، رددتم علی محمد بن عبدالوهاب تکفیره لهم؛ لانّه کان یکفر علماء و عوام مثل علماء زماننا و عوامهم تماماً ...(۱)

معظم علمای مسلمین در عصر شیخ محمد و در ایام ما قائل به جواز تبرک به صالحان و توسل به آنان است، آیا ما امروز تمام آنها را تکفیر کنیم، یا تنها نسبت خطا به آنان دهیم؟!

اگر بگوییم ما آنان را تکفیر می‌کنیم علمای آن شهرها شما را رد کرده و شما را متّهم به غلوّ در دین و تکفیر مسلمانان می‌کنند. و اگر بگویید: هرگز ما آنان را تکفیر نمی‌کنیم، بر محمد بن عبدالوهاب به جهت تکفیرش مسلمین را ردّ نموده‌اید؛ زیرا که او علما و عوام را همچون علمای زمان ما و عوامشان را تماماً تکفیر کرده است ...

۴. وی در ادامه می‌گوید:

سامح الله الشیخ محمد، ففی هذا النص تکفیر صریح لعلماء المسلمین فی زمانه. ثم انّ المسلمین لایعبدون الّا الله، بخلاف هؤلاء المشرکین الذین یسجدون للأصنام.

۱- نقض کشف الشبهات، ص ۴.

ص: ۱۲۷

وإذا لم یکن هذا واضحاً فلن نستطیع التفریق بین امور اخری التباساً. (۱)

خداونـد از تقصیرات شیخ محمـد بـن [عبـدالوهاب] بگـذرد، در ایـن نص تکفیر صـریح علمـای مسـلمین زمـان خـودش می‌باشـد، مسـلمانانی که جز خـدا را عبادت نمی‌کنند به خلاف آن مشـرکانی که بت‌ها رامی‌پرسـتند، و اگر این امر واضح نباشد ما نمی‌توانیم بین امور دیگر که مشتبه است فرق گذاریم.

۵. او همچنین می گوید:

فإذا کانت التسویهٔ بین الخوارج و الوهابیهٔ ظلماً فالتسویهٔ بین کفار قریش و المسلمین اکثر ظلماً و ابعد عن الحق.(۲)

اگر تسویه بین خوارج و وهابیان ظلم است، پس تسویه بین کفار قریش و مسلمانان ظلمش بیشتر و از حق دورتر می‌باشد.

۶. حسن بن فرحان همچنین می گوید:

فالشـیخ یـذکر اسـباباً لیست متحققـهٔ و لایـدری أ هی سـبب فی القتال ام لا، و یترک الاسـباب المتفق علیها بانّها هی سـبب قتال النبی (ص) للکفار. (۳)

۱- نقض کشف الشبهات، صص ۶ و ۷.

۲- همان، ص ۷.

۳- همان، ص ۸.

ص: ۱۲۸

شیخ محمد [بن عبدالوهاب] اسبابی را ذکر کرده که تحقق خارجی ندارد، و نمی‌داند که آیا آنها سبب در قتال بوده یا چیز دیگری دخیل بوده است، و این در حالی است که او اسبابی را که مورد اتفاق است در اینکه سبب قتال پیامبر (ص) با کفار است را رها کرده است.

۷. حسن بن فرحان در ردّ کلام محمد بن عبدالوهاب که مقصود از کلمه (لا اله الّا الله) معنای آن است نه لفظ آن، می گوید:

لکن مجرد التلفظ بها ینجیهم من التکفیر و القتل، بینما من یقولها من معاصری الشیخ لاتعصمهم من سیفه، فالمنافقون فی عهد النبی (ص) یقولون الشهادتین بألسنتهم و کان النبی (ص) یعرف ذلک و مع ذلک عصمت دماؤهم و اموالهم، اما المعاصرون للشیخ من المسلمین فلم تعصمهم منه؛ لا الشهادتین و لا ارکان الاسلام. (۱)

لکن مجرد تلفظ به آن آنها را از تکفیر و قتل نجات می‌دهد، در حالی که افراد معاصر شیخ [محمد بن عبدالوهاب] با گفتن کلمه توحید از شمشیر او در امان نمی‌شدند، در حالی که منافقان در عصر پیامبر (ص) شهادتین را بر زبان جاری می کردند و پیامبر (ص) آنان را

۱- نقض کشف الشبهات، ص ۹.

ص: ۱۲۹

می‌شناخت ولی با این حال خون‌ها و اموالشان محفوظ بود، ولی معاصران شیخ [محمد بن عبدالوهاب] از مسلمانان از شمشیر او در امان نبودند نه با گفتن شهادتین و نه با عمل به ارکان اسلام.

۸. وی همچنین در نقد کلام محمد بن عبدالوهاب می‌گوید:

هذا تکفیر واضح لمن لیس علی معتقد اهل نجد الذین یسمیهم (الموحدین) فاعرف هذا فانّه مهمّ.(۱)

این تکفیر واضحی است نسبت به کسی که بر اعتقاد اهل نجد نباشد، کسانی که آنان را موحد می‌نامید. این را بدان که خیلی مهم است.

۹. حسن بن فرحان می‌گوید:

هذا تکفیر صریح للمخالفین له ممّن یسمّونهم (خصوم الدعوهٔ) او (اعداء التوحید) او (اعداء الاسلام) و هذا ظلم؛ لانّ الشیخ کان یرد علی المسلمین و لم یکن یرد علی کفار و لا مشرکین. و هذه رسائله و کتبه لیس فیها تسمیهٔ لمشرک ولا کافر، و إنا فیها تسمیهٔ لعلماء المسلمین فی عصره کابن فیروز و

۱- نقض کشف الشبهات، ص ۱۰.

ص: ۱۳۰

سلیمان بن عبدالوهاب و ابن عفالق و غیرهم من العلماء الذین یطلق علیهم (المشرکون فی زماننا). فهذه هی بذور التکفیر المعاصر التی لازالت تنبت و تؤتی اکلها الدامیهٔ فی ارجاء العالم الاسلامی. (۱)

این تکفیر صریح مخالفان اوست از کسانی که آنان را دشمنان دعوت یا دشمنان توحید، یا دشمنان اسلام نامیده‌اند، و این ظلم است؛ زیرا شیخ [محمد بن عبدالوهاب] بر مسلمانان ردّ کرده، ولی بر کافران و مشرکان ردّ نکرده است. و این است رساله‌ها و کتاب‌های او که نامی از مشرکان و کافران به میان نیاورده و تنها نام علمای مسلمین در عصر خود امثال ابن فیروز و سلیمان بن عبدالوهاب و ابن عفالق و دیگر علما را ذکر کرده و بر آنان عنوان «مشرکان در زمان ما» یاد نموده است. و این است ریشه‌های تکفیر معاصر که دائماً در حال رشد بوده و آثار کشنده‌اش در اطراف عالم اسلامی گسترده شده است.

۱۰. او در جای دیگر می گوید:

علی هذا لن یدخل الجنهٔ فی زمن الشیخ الّا اهل العیینهٔ و الدرعیهٔ!! ففی الکلام السابق تکفیر ضمنی لکل من یری التوسل بالصالحین، و هم جمهرهٔ علماء

۱- همان، ص ۱۰- ۱۱.

ص: ۱۳۱

المسلمین و عامتهم.(۱)

بنابراین در زمان شیخ [محمد بن عبدالوهاب] کسی وارد بهشت نمی‌شود مگر اهل عیینه و درعیه!! و در کلام سابق تکفیر ضمنی است بر هر کسی که معتقد به توسل به صالحان باشد، که آنان عموم علمای مسلمین و عامه مسلمانان هستند.

۱۱. او همچنین می گوید:

والمجتمع السعودی علماؤه و طلاب العلم فیه تربّی علی فتاوی الشیخ، کانوا یمیلون لتکفیر المسلمین. و من قرأ «الدرر السنیۀ» عرف هذا تماماً، بل هذا المؤلف مجلدان کبیران بعنوان (الجهاد) و کلّه فی جهاد المسلمین، لیس فیه حرف فی جهاد الکفار الأصلیین من الیهود و النصاری، مع انّ بلاد المسلمین المجاورۀ کان فیها کفار اصلیون. (۲)

جامعه سعودی اعم از علما و طلاب علم در آن بر فتوای شیخ [محمد بن عبدالوهاب] تربیت یافته‌اند، آنان که تمایل به تکفیر مسلمانان دارند. ولذا کسی که کتاب «الدرر السنیۀ» را مطالعه کند این مطلب را به خوبی می‌فهمد، بلکه این دو جلد بزرگش درباره جهاد

۱- نقض کشف الشبهات، صص ۱۳- ۱۴.

۲- نقض کشف الشبهات، ص ۱۶.

ص: ۱۳۲

است که تمـام آنهـا در مورد جهـاد بـا مسـلمانان می‌باشـد، و در آنهـا سـخنی در مورد جهـاد با کفار اصـلی از یهود و نصارا به میان نیاورده است، با وجود آنکه در کشورهای مسلمانان مجاور کفار اصلی وجود داشت.

۱۲. او همچنین در ردّ محمد بن عبدالوهاب می گوید:

عبـادهٔ الأصـنام هی السـجود لها و الصـلاهٔ لها و طلب الحوائـج منها، مع الکفر بالنبوات، و أمّا المسـلم فلا یصـلّی لولی و لا نبی، و یقرّ بأرکان الاسلام و ارکان الإیمان.(۱)

پرسـتش بت‌ها عبارت است از سـجده و نماز برای آنها و درخواست حوایج از آنان با کفر به نبوت‌ها، و اما مسلمان برای ولی یا نبی نماز نمی‌خواند و به ارکان اسلام و ارکان ایمان اقرار دارد.

۱۳. حسن‌بن فرحان در ردّ محمد بن عبدالوهاب در جای دیگر می گوید:

کلام الشیخ عجیب، فهو لایفرق بین المنکر لشیء ممّا جاء به الرسول متعمّداً، ممّن ترک بعض ما جاء به الرسول (ص) متأولا.(۲)

کلام شیخ عجیب است، او بین منکر عمدی چیزی از آنچه که

۱- همان، ص ۱۷.

۲- همان، ص ۱۸.

ص: ۱۳۳

پیامبر (ص) آورده با کسی که از روی تأویل برخی از آنچه را که پیامبر (ص) آورده ترک می‌کند فرق نمی‌گذارد.

۱۴. او همچنین می‌گوید:

انّ العلماء فی عهد الشیخ یعرفون الأبواب الفقهیهٔ التی فیها حکم المرتد و لم یقولوا باستباحهٔ الدماء و الأموال الجماعی الذی یفعله الشیخ و اتباعه، و انّما یحکم علی الشخص بمفرده بعد قیام الحجهٔ علیه. (۱)

همانا علمای در عصر شیخ [محمد بن عبدالوهاب] ابواب فقهی را به خوبی می‌دانستند، ابوابی که در آنها حکم مرتد است، و هرگز قائل به مباح بودن خون‌ها و اموال عموم مسلمین نشده‌اند، امری که شیخ و پیروانش انجام می‌دهند، و آن علما تنها بر شخصی خاص چنین حکمی داشتند آن هم بعد از قیام حجت بر او.

۱۵. او در جای دیگر خطاب به محمد بن عبدالوهاب می‌گوید:

فما رأیک فیمن تأول بانّ الاستغاثهٔ بالنبی (ص) جائزهٔ عند قبره؛ لانّ النبی (ص) حی فی قبره؟! لاریب انّ من یری هذا الرأی من تأویل، بل لهم فی ذلک حدیث عثمان بن حنیف. ثم قد یأتی آخر و یقول لک:

۱- نقض کشف الشبهات، صص ۲۲- ۲۴.

ص: ۱۳۴

لماذا تـذهب إلی رجل صالـح و تطلب منه ان یـدعو الله لک؟ لماذا لاتـدعو الله مباشـرهٔ؟ الیس فی هذا مشابههٔ لعمل الکفار فی اتخاذ هؤلاء واسطهٔ بینک و بین الله؟ ألم یقـل الله: (فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَهَٔ الـدَّاعِ إِذا دَعـانِ ...) و هکـذا یمکن لآخر یضـیق علیک حتی یکفرک مثلمـا ضـیقت علی الآـخرین حتی کفرتهم. نعم یسـتطیع آخر ان یلزمـک بمـا الزمت به الآـخرین فیقول لـک: النبی (ص) له خصوصیهٔ، و قد امر الله المنافقین أن یأتوا إلیه لیستغفر لهم؛ لانّ اتیانهم إلیه دلیل ظاهری علی التوبهٔ ... (۱)

رأی تو درباره کسـی که با تأویل معتقـد به جواز اسـتغاثه به پیامبر (ص) کنار قبرش شده است؛ چیست به این اعتقاد که پیامبر (ص) در قبرش زنده می‌باشد؟! شـکی نیست کسـی که چنین اعتقادی دارد دارای جانبی از تأویل است، بلکه آنان در این مسأله به حدیث عثمان بن حنیف اسـتدلال می‌کنند. سـپس شخص دیگری می‌آید و به تو می‌گوید: چرا به‌نزد شخص صالحی رفته واز او می‌خواهی تا برای تو دعاکند؟ چرا از خداوند به‌طور مستقیم درخواست نمی‌کنی؟ آیا این

۱- نقض کشف الشبهات، صص ۲۵- ۲۶.

ص: ۱۳۵

عمل تشابه به‌عمل کفار در گرفتن واسطه بین خود وخداوند نیست؟ آیا خداوند نفرموده: (همانا من نزدیکم و درخواست دعاکننده را در صورتی که مرا بخواند پاسخ می‌دهم ...). و همچنین ممکن است دیگری را در تنگنا قرارداده وتکفیر نماید همان‌گونه که تو دیگران را در تنگنا قرار داده و آنان را تکفیر نمودی. آری دیگری می‌تواند تو را ملزم کند به آنچه تو دیگران را به آن ملزم ساختی و به تو بگوید: پیامبر (ص) دارای خصوصیتی است، چنان‌که خداوند منافقان را دستور داده تا نزد پیامبر (ص) آمده و او نیز برایشان استغفار نماید؛ زیرا آمدن آنان نزد پیامبر (ص) دلیل ظاهری بر توبه است ...

ص: ۱۳۶

برخی از افکار دیگر حسن بن فرحان مالکی

احمد بن حنبل و نهی از تقلید

حسن بن فرحان مالکی می گوید:

انّ احمد بن حنبل نفسه بشر یخطیء و یصیب، و هو الذی حثّ اتباعه علی ترک التقلید.(۱)

همانا احمد بن حنبل خودش بشری است که گاهی خطا کرده و گاهی به صواب می‌رسید، و او کسی است که پیروانش را بر ترک تقلید وادار و تشویق کرده است.

ابطال حصر در مذاهب اربعه

او می گوید:

فالإسلام یجب الانتساب إلیه و ترک

۱- قرائة فی کتب العقائد، ص ۱۰.

ص: ۱۳۷

الانتساب إلیه کفر مخرج من الملـة باجماع المسـلمین قاطبـة. أما المذهب فلا یجب الإنتساب إلیه، بل قد یحرم إذا اقترن هذا الانتساب بردّ الحق المخالف للمذهب.(۱)

اسـلام چیزی است که باید به آن منتسب شد و ترک انتساب به آن کفر است و به اتفاق مسـلمانان کسـی را که چنین نموده از ملت اسـلام خـارج می‌کنـد، ولی انتساب به مـذهب واجب نیست، بلکه در برخی موارد حرام می‌باشـد، اگر این انتساب با ردّ حقی همراه باشد که مخالف با مذهب است.

ورود اسرائیلیات در کتاب‌های اسلامی

او در رابطه با وارد شدن برخی عقاید و انکار یهود و نصارا در کتاب‌های اسلامی می گوید:

وخاصـة تلـک المشـتملة علی التجسـیم، و تشبیه الله بالانسـان، سواء کان منها مکـذوباً علی النبی (ص) أو ما کان مکـذوباً علی بعض الصحابة و التابعین، أو کان ممّا تسرّب إلی الکتب من الإسرائیلیات المأخوذة عن الیهود و النصاری. (۲)

۱- قرائة فی کتب التاریخ، ص ۱۰.

۲- قرائة فی کتب العقائد، ص ۱۲۲.

ص: ۱۳۸

علی الخصوص روایاتی که مشتمل بر تجسیم و تشبیه خداوند به انسان است، چه آن روایاتی که به دروغ به پیامبر (ص) نسبت داده شده یا آن روایاتی که به دروغ بر بعضی از صحابه یا تابعین نسبت داده‌اند یا روایاتی از اسرائیلیات برگرفته شده از یهود و نصارا که به کتاب‌های [اسلامی] رسوخ پیدا کرده است.

دشمنی حنابله با اهل بیت:

حسن بن فرحان می گوید:

انّ الحنابلهٔ لدیهم حساسیهٔ کبیرهٔ من الثناء علی أمیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب [) ع)] وأهل بیته! بینما ینتشر بینهم، الثناء علی بنی‌امیهٔ و خاصهٔ معاویهٔ و ابنه یزید ... انّ المناهج التعلیمیهٔ عندنا فی المملکهٔ تسببت فی انتشار النصب بین عموم طلبهٔ العلم!!(۱)

همانا نزد حنابله حساسیت زیادی در مورد مدح بر امیرمؤمنان علی بن ابی طالب [) ع)] و اهل بیت اوست، در حالی که در میان آنها مدح بر بنی‌امیه به‌ویژه معاویه و فرزندش یزید به طور فراوان مشاهده می‌شود ... شیوه آموزش نزد ما در مملکت [سعودی] موجب سرایت دشمنی بین عموم طالبان علم با اهل بیت: شده است.

۱- قرائهٔ فی کتب العقائد، ص ۱۲۷.

ص: ۱۳۹

تأثیر عقیده در جرح و تعدیل

وی می گوید:

والعقیدهٔ لها تأثیر سییء علی الجرح و التعدیل و لو لم یکن من اثر إلّا التظالم الموجود بسببها لکفی، فتجد کل طائفهٔ من المسلمین تحاول توثیق الرجال الذین ینتمون إلیها فی العقیدهٔ، و یضعفون رجال الطوائف الأخری و لو کانوا من اوثق الناس و اصلحهم و اضبطهم للروایهٔ، و لعلّ ابرز آثار العقیدهٔ علی الجرح و التعدیل عند الحنابلهٔ تضعیف ثقات المخالفین و توثیق ضعفا، الموافقین، و من ذلک؛ تضعیف ثقات الشیعهٔ و خاصهٔ فیما یروونه فی فضائل علی ... (۱)

عقیده تأثیر سویی بر جرح و تعدیل دارد، و اگر اثری به جز ظلمی که از ناحیه عقیده بر جرح و تعدیل رسیده نداشت کافی به نظر می‌رسید؛ زیرا هر طایفه‌ای از مسلمانان را مشاهده می کنی که افرادی را توثیق می کند که در عقیده به او وابسته است و در مقابل افرادی را از طائفه دیگر تضعیف می کند گرچه از موثق‌ترین و صالح‌ترین و ضابطترین افراد در نقل روایت است. و شاید از

۱- قرائهٔ فی کتب العقائد، ص ۱۳۲.

ص: ۱۴۰

بارزترین آثار عقیده در جرح و تعدیل نزد حنابله، تضعیف ثقات مخالفین و توثیق ضعفای از موافقین است، که نمونه آن تضعیف ثقات شیعه و به‌ویژه کسانی است که فضائل علی را نقل می‌کنند ...

تقسیم مصاحبت به شرعی و عامی

حسن بن فرحان مالکی می‌گوید:

هؤلاء الذین قالوها لیسوا من أصحاب الصحبهٔ الخاصهٔ (الشرعیهٔ) و انّما هم الطلقاء قالوها یوم حنین، و کانوا حدیثی عهد بکفر. (۱)

این کسانی از صحابه که درباره آن چنین حرف‌هایی گفته‌اند از اصحاب مصاحبت خاص (شرعی) نیستند، بلکه آنان آزادشدگانی هستند که در روز حنین چنین گفته‌اند، وتازه از کفر بازگشته بوده‌اند.

وی در ادامه می‌نویسد:

وعلی هذا فلاحجهٔ للذین یستدلون بهذه الآیات علی وجوب السکوت عن دراسهٔ التاریخ مثل قوله تعالی: (وَ الَّذِینَ جاؤُ مِنْ بَعْدِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونا بِالإِیمانِ وَ لا تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنا غِلًّا لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنا إِنَّکَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ). و ذکر الظالمین

۱- نقض کشف الشبهات، ص ۲۴.

ص: ۱۴۱

بظلمهم و العادلین بعدلهم حتّی یعرف الناس موطن القدوة و التأسی من السلف. (۱)

و بنابراین دلیل و حجتی نیست برای کسانی که به این آیات بر وجوب سکوت از بحث در تاریخ استدلال می‌کنند، مثل قول خداوند متعال: ([همچنین] کسانی که بعد از آنها [بعد از مهاجران وانصار] آمدند و می‌گویند: پروردگارا! ما وبرادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، ودر دل‌هایمان حسد وکینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده! پروردگارا، تو مهربان ورحیمی!)، و باید ظلم ظالمان و عدالت عادلان ذکر شود تا مردم بدانند که الگو از چه کسانی بپذیرند و به چه افرادی از سلف اقتدا نمایند.

او همچنین می گوید:

وهذه الصحبة الشرعیة هی التی کان فیها النصرة و التمکین فی ایام الضعف و الذلّة، و هی الصحبة الممدوحة فی القرآن الکریم و السنة النبویة، بمعنی انّ کل آیات القرآن الکریم التی اثنت علی (الذین مع النبی (ص)) انّما کان الثناء منصبّاً علی المهاجرین و الأنصار فقط، و لیس هناک مدح عام لمن

۱- نقض کشف الشبهات، ص ۳۱.

ص: ۱۴۲

کان مع النبی (ص) إلّا و هو منصرف لهؤلاء، لا لغیرهم. (۱)

و این مصاحبت شرعی همان است که در آن نصرت پیامبر (ص) و تمکین در برابر فرمان او در ایام ضعف و ذلّت مسلمانان است، و آن مصاحبتی است که در قرآن کریم و سنت نبوی مورد ستایش قرار گرفته، به این معنا که تمام آیا قرآن کریم که همراهان پیامبر (ص) را مدح کرده مدحشان تنها مربوط به مهاجران و انصار است، و هیچ مدح عامی بر همراهان و مصاحبان پیامبر (ص) نیست جز آنکه منصرف به آنهاست نه غیر آنها.

حسن بن فرحان در جایی دیگر می‌نویسد:

الصحبهٔ الشرعیهٔ فی تلک الصحبهٔ التی اثنی علیها الله و رسوله (ص) جزماً، و نزلت الآیات فی وصفها، و کانت أیام الضعف و الذلهٔ، أیام حاجهٔ الاسلام و النبی (ص) إلی النصرهٔ، تلک الصحبهٔ التی ان ورد الثناء علی الاصحاب أو الأمر بعدم سبّهم أو الأمر باقتداء بهم، فلاتنصرف هذه المعانی إلّا للصحبهٔ الشرعیهٔ. و هذا لایعنی عدم الثناء علی الصالحین فی أی زمن، و انّما یعنی

۱- قرائهٔ فی کتب العقائد، ص ۲۵.

ص: ۱۴۳

احترام خصوصیهٔ السابقین الذین فضّلهم الله و رسوله، و هم المهاجرون و الأنصار ... (۱)

مصاحبت شرعی آن مصاحبتی است که خـدا و رسولش به طور جزم بر آن مـدح کرده و آیات در وصـفش نازل شده و آن در ایام ضعف و خواری بوده است. ایام احتیاج اسـلام و پیامبر (ص) به یاری، مصاحبتی که اگر مـدح بر اصـحاب یا امر به عدم سبّ آنها یا امر به اقتدا به آنان وارد شود، این معانی منصـرف نمی‌شود، مگر بر مصاحبت شرعی. و این به معنای عدم مدح صالحان در هر زمان نیست، بلکه به معنای احترام خصوصی بر سابقین است که خدا و رسولش آنان را فضیلت داده که همان مهاجران و انصار باشند ...

اختصاص فضایل به مهاجرین و انصار

او در این باره می گوید:

اصحاب النبی (ص) الصحبهٔ الشرعیهٔ لیسوا إلّا المهاجرین و الأنصار.(۲)

اصحاب پیامبر (ص) که مصاحبت شرعی داشته‌اند جز مهاجران و انصار نیستند.

۱- همان، صص ۵۷- ۵۹.

۲- الصحابهٔ بین الصحبهٔ اللغویهٔ و الصحبهٔالشرعیهٔ، حسن بن فرحان مالکی، ص ۲۵.

ص: ۱۴۴

لزوم اتفاق امت در تحقق اجماع

حسن بن فرحان مالکی در توضیح حدیث «لا تَجْمَعُ امَّتی عَلی ضَلالَةٍ» می گوید:

والحدیث و ان کان فیه کلام من حیث الثبوت، لکن «الامـة» فیه لاتعنی بعض الأمـة، و انّما کلّ امـة الإجابة، کلّ المسـلمین باختلاف مذاهبهم الفقهیة و العقدیة و السیاسیة. و من زعم بانّ النبی (ص) اراد من (امتی) انّها تعنی المحدثین أو اصحاب المذاهب الأربعة فقد جازف ... (۱)

گرچـه در ثبـوت صـدور این حـدیث (از پیـامبر) بحث است، ولی کلمه «امت» در آن به معنـای برخی از امت نیست، بلکه مراد همه کسانی است که اجابت کرده‌اند؛ یعنی تمام مسلمانان با اختلاف مذاهب فقهی و عقایدی و سیاسی. و کسی که گمان کند که پیامبر از کلمه «امتی» خصوص محدثین یا اصحاب مذاهب اربعه را قصد کرده گزافه گویی کرده است ...

مناقشه در حدیث «کتاب الله و سنّتی»

حسن بن فرحان مالکی می گوید:

۱- قرائة فی کتب العقائد، ص ۵۹.

ص: ۱۴۵

الحدیث: تَرَکْتُ فِیکُمُ ثَقَلَینِ لَنْ تَضِلُّوا ما تَمَسَّکْتُم بِهِمَا: کِتابِ اللهِ وَ عِتْرَتِی أَهلَ بَیْتِی، حدیث صحیح، بل عدّة بعض العلماء متواتراً، و أصله فی صحیح مسلم، و قد عارضه بعض جهلة أهل السنة بحدیث: (... کتاب الله و سنّتی) و هو حدیث ضعیف عند محقّقی أهل السنة، مع انّه یمکن الجمع بینهما.(۱)

حدیثی که در آن پیامبر (ص) می‌گوید: «در میان شما دو چیز گرانبها گذاشتم که اگر به آن دو تمسک کنید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم اهل بیتم»، حدیثی صحیح است، بلکه برخی از علما آن را متواتر به حساب آورده و اصل آن در صحیح مسلم است. و برخی از جاهلان اهل سنت آن را معارض با حدیث «کتاب الله و سنتی» دانسته‌اند، در حالی که این حدیث نزد محققان اهل سنت ضعیف است، خصوصاً که می‌توان بین آن دو را جمع نمود.

نقد نظریه عدالت صحابه

او در این زمینه دو کتاب تألیف کرده است؛

۱. الصحبة و الصحابة بین الاطلاق اللغوی و التخصیص الشرعی.

۱- همان، ص ۷۱ حاشیه.

ص: ۱۴۶

۲. مع الشیخ عبدالله السعد فیالصحبهٔ و الصحابهٔ.

این کتاب، دفاعیه از ردّ بر کتاب اولی است.

او در مصاحبه‌ای که در مجله «المجلهٔ» داشته می‌گوید:

فقام اهل السنهٔ و غلوا فی جانب الصحابهٔ و نقلوا الآیات و الاحادیث الّتی تحمل الثناء و لم ینقلوا الآیات و الاحادیث الّتی تنقل العتب، بل و الذم فی بعض المواقف ... فعند ما ذهب التیجانی للعراق کانت الصورهٔ الذهنیهٔ عن الصحابهٔ صورهٔ تشبه عقیدهٔ الشیعهٔ فی‌الأئمهٔ الاثنی عشر الذین یعتقدون فیهم العصمهٔ، فلذلک تفاجأ عند ما اکتشف خطأ عمر فی تحریم متعهٔ الحجّ أو خطأ عثمان فی الإتمام فی الصلاهٔ بالحجّ أو اعطائه بعض اقربائه الولایات و الأموال. فانهارت عنده هذه الصورهٔ المبالغ فیها ... (۱)

اهل سنت در حقّ صحابه غلو کرده و تنها آیات و روایاتی را نقل کرده‌اند که در بر دارنده ستایش آنان است، ولی آیات و روایاتی

۱- مجله «المجلّهٔ».

ص: ۱۴۷

که دلالت بر سرزنش و مذمت آنان در برخی مواقف دارد هرگز نقل نکرده‌اند ... و لذا چون تیجانی به عراق می‌آید با صورت ذهنی خاصی از صحابه وارد می‌شود که شبیه عقیده شیعه درباره امامان دوازده گانه است که اعتقاد به عصمت باشد، و هنگامی که برای او خطای عمر در تحریم متعه حج یا خطای عثمان در اتمام نماز صبح در حج یا عطایای او به برخی از اقوامش از قبیل ریاست‌ها و اموال را کشف می‌کند، متحیر شده و آن صورت غلوآمیز باعث می‌شود که دست از مذهب اهل سنت بردارد ...

ردّ و مناقشه در تمام فضایل معاویه

حسن بن فرحان می‌گوید:

کل الاحادیث فی فضل معاویهٔ مکذوبهٔ کما نصّ علی ذلک جمع من اهل العلم منهم اسحاق بن راهویه و ابن عبد البرّ و النسایی و الحاکم و ابوعلی النیسابوری و البخاری و ابن الجوزی و ابن القیم و ابن حجر و غیرهم ... (۱)

تمام احادیثی که در باب فضایل معاویه آمده دروغ است همان‌گونه که برخی از اهل علم همچون اسحاق بن راهویه، ابن عبدالبر، نسایی، حاکم، ابوعلی نیشابوری، بخاری، ابن جوزی، ابن قیم، ابن حجر و دیگران به آن اشاره کرده‌اند.

۱- مع الشیخ عبدالله السعد، ص ۱۵۰.

ص: ۱۴۸

دفاع از شیعه در مورد عبدالله بن سبأ

برخی می‌گویند: مؤسس شیعه شخصی یهودی به نام عبدالله بن سبأ بوده که اسلام آورده و سپس مردم را به حضرت علی (ع) دعوت کرده است، در حالی که مطابق آیات قرآن و روایات فریقین چنین نظریه‌ای باطل است و بطلان آن به حدی است که حسن بن فرحان مالکی با آنکه سنّی‌است در مقابل آن موضع‌گیری کرده است. او در این باره می‌گوید:

انّنی امتلک عن احداث الفتنهٔ اسانید صحیحهٔ تفسّر لی کیف حدثت الفتنهٔ و لیست بحاجهٔ لأسانید سیف و أمثاله من الضعفاء و الکذابین الذین یفسرون لی احداث الفتنهٔ تفسیراً مختلفاً، فهذا لبّ ما نفیته فی مسألهٔ عبدالله بن سبأ.

أمّا مسألهٔ وجوده فهی تحت البحث و الدراسهٔ، ولا ریب انّ نفیی لدور عبدالله بن سبأ فی الفتنهٔ هو نفی ل- ۹۵٪ من اخبار عبدالله بن سبأ؛ لانّ بقیهٔ الأسانید- من غیر سیف- انّما تتحدث عن رجل یغلو فی علی بن أبی‌طالب فقط، و لا ریب انّ نفیی لأخبار عبدالله بن سبأ فی الفتنهٔ سیأتی علی رسالهٔ د. سلیمان العودهٔ الّتی کان الهدف منها اثبات دور عبدالله بن سبأ فی احداث

ص: ۱۴۹

الفتنهٔ فی صدر الاسلام، و علی هذا آمل ان یعرف القرّاء سرّ الدفاع المستمیت من د. سلیمان عن سیف بن عمر؛ لانّ سقوط سیف یعدّه العودهٔ سقوطاً کاملا لرسالته، بینما أنا اعتبر رجوع الدکتور إلی الحق خیراً له و للتاریخ من التمادی فی الباطل. و لو رجع إلی نفی اساطیر ابن سبأ فی الفتنهٔ فانّه یسجل بهذا سابقهٔ انصاف لم نعهد صدورها من کثیر من الأکادیمیین. ثمّ انّ رجوعه الی نفی اخبار ابن سبأ فی الفتنهٔ لا یعنی انتقاصاً لرسالته أو انّه لایستحقها، و له فی الشافعی اسوهٔ حسنهٔ، فقد کان له مذهب قدیم و مذهب جدید.

وانا علی سبیل المثال کنت اثبت دور ابن سبأ کاملا- حتی بحثته و کنت اثبت القعقاع بن عمرو و صحبته حتی تبیّن لی انّ المصدر الوحید فی هذا هو سیف، فرجعت إلی نفی دور ابن سبأ فی الفتنهٔ و إلی نفی وجود قعقاع؛ لانّ المنهج یوجب علینا ألا نبقی مجالا للشکوک و

ص: ۱۵۰

العواطف والأحاسيس ... (۱)

به دست من سندهای صحیح از حوادث فتنه رسیده که برای من تفسیر می‌کند که چگونه فتنه حادث شده است و لذا احتیاجی به سندهای سیف و امثال او از ضعفا و دروغ‌گویان ندارم که حوادث فتنه را به طور مختلف و خلاف واقع تفسیر می‌کنند، و این خلاصه آن چیزی است که من در مورد عبدالله بن سبأ نفی می‌کنم.

امّا مسأله وجود او تحت بحث و درس است، و شکی نیست که انکار موقعیت عبدالله بن سبأ از ناحیه من در مورد فتنه در حقیقت انکار ۹۵٪ از روایات عبدالله بن سبأ می‌باشد؛ زیرا بقیه سندها- از غیر سیف- تنها سخن از مردی می‌گوید که در شأن علی بن ابی‌طالب غلو نموده است. و شکی نیست که انکار من نسبت به روایات عبدالله بن سبأ در فتنه در پاسخ رساله دکتر سلیمان عوده خواهد آمد، رساله‌ای که درصدد اثبات موقعیت عبدالله بن سبأ در فتنه حوادث صدر اسلام است. بنابراین آرزو دارم که خوانندگان پی به سرّ دفاع بی‌جهت دکتر سلیمان عوده از سیف بن عمر ببرند؛ زیرا سقوط سیف از اعتبار باعث می‌شود که به طور کامل رساله او از اعتبار ساقط گردد، در حالی که من می‌گویم: اگر دکتر به حقّ رجوع کند برای او بهتر است، و اگر به تاریخ مراجعه نماید از فرو رفتن در باطل برای او بهتر می‌باشد. و اگر منکر قصه دروغین ابن سبأ در فتنه گردد با این کار خود، سابقه انصاف را به جای خواهد

۱- آراء و اصداء حول عبدالله بن سبأ و روایات سیف، ص ۳۳۹.

ص: ۱۵۱

گذاشت که از بیشتر افراد دانشگاهی سراغ نداریم. وانگهی بازگشت او از روایات عبدالله بن سبأ و تأثیر او در فتنه به معنای نقص وارد شدن بر رساله او نیست یا اینکه او مستحق رساله نوشتن نباشد؛ زیرا با این عملش می‌تواند شافعی را برای خود الگو قرار دهد؛ زیرا او مذهب قدیم و مذهب جدید داشته است. از باب مثال، من سابقاً موقعیت ابن سبأ را به طور کامل تثبیت می‌کردم تا اینکه بحث و تفحص نمودم و به خلاف آن رسیدم. و نیز وجود قعقاع بن عمرو، و صحابی‌بودن او را ثابت می‌دانستم تا اینکه برایم روشن شد که تنها مصدر آن سیف است، و لذا موقعیت ابن سبأ را در فتنه‌ها و نیز وجود قعقاع را انکار کردم؛ زیرا اتخاذ روش صحیح موجب می‌شود که جایی را برای شک‌ها و عواطف و احساسات برای ما نگذارد ...

مناقشه در خلافت عمر

حسن بن فرحان می‌گوید:

وقبل وفاة ابی‌بکر الصدیق کان قد اوصی بالخلافة لعمر فکانت هذه الوصیة ایضاً محلّ اعتراض من بعض الصحابة الکبار، کعلی و طلحة و غیرهما؛ لغلظة عمر عن الجمیع، ولم یذکر لنا التاریخ شیئاً آخر غیر الغلظة، لکن فی ظنّی انّ اعتراض من اعترض کان عنده توجس من

ص: ۱۵۲

مسألة الوصیة نفسها، اذ کیف یوصی الخلیفة إلی أن یخلفه فلان دون مشورة من المسلمین!!(۱)

ابوبکر قبل از وفاتش وصیت به خلافت عمر کرد. این وصیت، مورد اعتراض از ناحیه برخی از اصحاب بزرگوار همچون علی، طلحه و دیگران واقع شد؛ زیرا عمر نسبت به دیگران تند مزاج بود و تاریخ برای ما چیز دیگری به جز تندی او ذکر نکرده است، ولی به گمان من اعتراض معترضان نزد او شبهه‌ای در مسأله وصیت ایجاد کرده بود؛ زیرا چگونه می‌تواند خلیفه بدون مشورت با مسلمانان، فلان شخص را جانشین خود قرار دهد!!

دفاع از امام علی (ع)

حسن بن فرحان می‌گوید:

فلا ریب انّ علیاً هو الأصوب- یعنی فی قتاله لأهل الشام- لکثرة الأدلة الشرعیة و العقلیة الّتی معه ... (۲)

شکی نیست که کار علی [) ع)] در مورد جنگ با اهالی شام به واقع نزدیک‌تر بود؛ زیرا ادله شرعی و عقلی زیادی همراه او بود و او را تأیید می‌کرد ...

۱- قرائة فی کتب العقائد، صص ۵۰- ۶۱.

۲- همان، صص ۷۲ و ۷۳.

ص: ۱۵۳

دفاع از بیعت با امام علی (ع)

او در مقدمه کتاب «بیعهٔ علی بن ابی طالب فی ضوء الروایات الصحیحهٔ» می گوید:

وجدت من یزعم انّ بیعهٔ علی کان مختلفاً فیها و انّ الناس کانوا فرقاً فیها؟! و انّه لم یبایعه کثیر من کبار الصحابهٔ، وانّها لم یکن فیها شوری؟! و لا ـ باختیار الصحابهٔ؟! وهم بهذه الأقوال الفاسدهٔ یشککون فی شرعیهٔ خلافهٔ علی و صحهٔ امامته، حتّی یبرروا اخطاء الخارجین علیه من أهل الجمل و صفین، و هذا علاج بالداء لا بالدواء ... (۱)

من مشاهده کردم کسی را که گمان می کرد که بیعت با علی [) ع)] مورد اختلاف است ومردم در این مسأله چند دسته شده‌اند؟! و اینکه بسیاری از بزرگان صحابه با او بیعت نکرده‌اند و در مورد بیعت با او مشورتی نشده است، و نیز با اختیار صحابه نبوده است. اینان با این گونه گفتارهای فاسدخود درصدد تشکیک واردکردن در مشروعیت خلافت علی و صحت امامت او هستند تا اینکه خطاهای کسانی که از اهل جمل و صفین بر او خروج نمودند را توجیه نمایند، در حالی که نمی‌دانند این کارشان در حقیقت علاج با درد است نه با دواء ...

۱- بیعهٔ علی بن ابی‌طالب ع، حسن بن فرحان مالکی، ص ۱۵.

ص: ۱۵۴

نسبت کذب به برخی از علمای اهل سنت

او درباره تیجانی می گوید:

ثمّ زار العراق و کـانت الصدمـهٔ الکـبری له برؤیـهٔ الشـیعهٔ فی الواقع و الـتزامهم بالـدین، مع اتهامنـا لهم بـالخروج عن الاسـلام! فعملیهٔ اکتشاف الکـذب من اخطر الصـدمات الّتی تواجه طالب العلم الحرّ، و هی درس لنا حتّی لا نشوّه صورهٔ الآخرین، سواء کانوا شـیعهٔ أو غرباً او شرقاً، و انّما تنقل الحقیقهٔ کاملهٔ بما لها و ما علیها حتّی لا نفقد مصداقیتنا مع طلابنا و ابنائنا. (۱)

او به زیارت عراق رفت و صدمه بزرگی که به او زده شد هنگامی بود که واقعیت شـیعه را دید که آنان ملتزم به دین هستند، با آنکه ما آنان را متّهم به خروج از اسلام می‌کنیم! لذا کشف دروغ از ناحیه او از خطرناک‌ترین صدماتی است که دانشجوی آزاداندیش با آن مواجه است، و این برای مـا درس است تـا اینکه چهره دیگران را مشوّه جلوه نـدهیم، خواه شـیعه باشـد یـا غربی یـا شـرقی، بلکه حقیقت را به طور کامل نقل کنیم چه آن طوری که به نفع آن است یا به ضرر

۱- مجله المجلّهٔ، شماره ۱۰۸۲، تاریخ ۱۱/ ۱۱/ ۲۰۰۰ م، تحت عنوان «قرائهٔ فی التحولات السنیهٔللشیعهٔ».

ص: ۱۵۵

آن تا موقعیت خود را نزد طلاب و فرزندانمان از دست ندهیم.

او همچنین می گوید:

ومن الاسباب العامهٔ الرئیسیهٔ فی تحول الدکتور التیجانی و غیره من السنهٔ إلی الشیعهٔ: الصورهٔ الذهنیهٔ الخاطئهٔ عن الشیعهٔ الّتی صوّرناها تصویراً مشوّهاً بتعمیم یخالف الحقیقهٔ.

فعند ما یأتی الدکتور التیجانی إلی الشیعهٔ الذین ینشر غلاهٔ السنهٔ بانّهم- ای الشیعهٔ- انما یعبدون علیاً و یزعمون انّ جبرئیل اخطأ او انّهم یریدون الکید للاسلام من باب التشیع! و انّهم یمتلکون مصاحف اخری غیر مصاحفنا! و انّهم حاقدون علی الاسلام! و یتزاوجون سفاحاً و غیر ذلک من التشویهات، بل الافتراءات الّتی قد تزید شباب السنهٔ شکوکاً إذا اکتشفوا الحقیقهٔ، و إذا فقدوا الثقهٔ فی علمائهم و باحثیهم، فلا ینتظر منهم العلماء إلّا هذا التحول الحاد و الشک بالمنظومهٔ السنیهٔ کلها، بل والحقد علی هذا التواطیء فی الکذب و

ص: ۱۵۶

التشویة و التعمیم. فهذه من الأسباب العامة الّتی یتحمّلها المجتمع السنی الّذی یجب علیه ان ینقل الصورة کاملة ... نعم، الشیعة الامامیة فیهم من یعتقد بتحریف القرآن، لکنّه قلة، و الاغلبیة الساحقة من الشیعة یردّون علی هؤلاء، فالتعتیم ابن التشویه. (۱)

و از اسباب عمومی و اصلی در تحول دکتر تیجانی و دیگران از تسنن به تشیع صورت ذهنی اشتباهی است که از شیعه ترسیم کرده و آن را به نحوی جلوه داده‌ایم که با حقیقت سازگاری ندارد؛ و لذا هنگامی که دکتر تیجانی به سراغ شیعیان می‌رود، آن کسانی که غالیان از اهل سنت آنها را چنین معرفی می‌کنند: که علی را می‌پرستند و گمان می‌کنند که جبرئیل خطا کرده است، و اینکه اینان از راه تشیع درصدد ضربه زدن به اسلام‌اند، و اینکه آنها دارای قرآنی غیر از قرآن ما هستند و بر ضد اسلام کینه در دل دارند و ازدواج آنها زناست و دیگر شبهات و تهمت‌هایی که شک جوانان اهل سنت را زیاد می‌کند هنگامی که حق را کشف می‌کنند، و هنگامی که اطمینانشان نسبت به علما و بحث‌کنندگانشان از آنها گرفته شود نباید علما از آنان انتظاری به جز این دگرگونی و تحول سریع و شک در حوزه‌های تمام اهل سنت را داشته باشند، بلکه به جهت این‌گونه توافق بر دروغ و مشوّه ساختن و به جهل کشاندن

۱- مجله المجلّة، شماره ۱۰۸۲، تاریخ ۱۱/ ۱۱/ ۲۰۰۰ م، تحت عنوان «قرائة فی التحولات السنیةللشیعة».

ص: ۱۵۷

مردم نسبت به آنان کینه پیدا می‌کنند. و اینها از اسباب عمومی است که جامعه سنّی با آن رو به روست ... آری، در میان شیعه کسانی وجود دارد که معتقد به تحریف قرآن است ولی آنان در اقلیت‌اند در حالی که اغلب شیعیان بر آنان رد نوشته و سخنان آنها را باطل نموده‌اند، پس پوشاندن حقّ، زاده مشوه ساختن آن است.

ادعای غلو اهل سنت در نسبت اجتهاد

حسن بن فرحان می‌گوید:

من اسباب نفرة التیجانی عن المذهب السنّی؛ اذ لحظتُ انّ التیجانی اخذ یسخر مَن زعمنا بانّ معاویة اجتهد و هو مأجور علی قتال علی و قتل الصحابة و قتل حجر بن عدی و سبّ علی علی المنابر و استلحاق زیاد و مخالفة الاحادیث و ... و ان یزید مأجور علی قتل الحسین و استباحة الحرّة ....

وحقیقة انّ هذا لیس رأی اهل السنة المتقدمین، انّما رأی من تلبس باسم السنة من النواصب أو ممّن اخذته ردود الأفعال ... (۱)

۱- مجله المجلّة، شماره ۱۰۸۲، تاریخ ۱۱/ ۱۱/ ۲۰۰۰ م، تحت عنوان «قرائة فی التحولات السنیةللشیعة».

ص: ۱۵۸

من ملاحظه کردم که از اسباب نفرت تیجانی از مذهب سنی آن است که مسخره می‌کند کسانی را که گمان کرده‌اند که معاویه مجتهد است و در جنگ با علی و کشتن صحابه و قتل حجر بن عدی و ناسزا گفتن بر علی بر روی منابر و ملحق کردن زیاد به خود و مخالفت با احادیث و ... مأجور می‌باشد و نیز یزید بر کشتن حسین و مباح کردن مدینه در واقعه حرّه مجتهد و مأجور است ....

حقیقتاً این حرف رأی قدمای اهل سنت نیست، بلکه رأی کسانی است از نواصب که اسم اهل سنت را بر خود گذاشته یا درصدد عکس‌العمل از حرف‌های دیگران‌اند ...

ادعای اغفال شدن معاصرین از اهل سنت

او همچنین می‌گوید:

اغفال اهل السنهٔ المعاصرین لتراجم اهل البیت کالباقر و الصادق و الکاظم و زید بن علی و عیسی بن زید و النفس الزکیهٔ و غیرهم، فالتیجانی تفاجأ بهؤلاء الأئمهٔ الذین لایکادون یذکرون فی مدارسنا وجامعتنا و لامراجعنا الحدیثهٔ، ثمّ یفاجأ بعلم هؤلاء و فضلهم و شرف بینهم، و ظنّ انّ الامر مبیّت و مدبّر، بینما هو ردّه

ص: ۱۵۹

فعل لا غیر مع جهل ایضاً. (۱)

اغفال معاصران اهل سنت نسبت به زندگانی اهل بیت همچون باقر و صادق و کاظم و زید بن علی و عیسی بن زید و نفس زکیه و دیگران از اسباب دیگر شیعه شدن تیجانی است، او ناگهان با زندگی این امامان مواجه می‌شود، کسانی که در مدارس و دانشگاه‌ها و مراکز جدید ما نامی از آنان برده نمی‌شود، او ناگهان مواجه با علم و فضیلت و شرف آنان می‌شود، و گمان می‌کند این، کاری است حساب شده تا اهل بیت را چنین مخفی دارند ...

۱- مجله المجلّة، شماره ۱۰۸۲، تاریخ ۱۱/ ۱۱/ ۲۰۰۰ م، تحت عنوان «قرائة فی التحولات السنیةللشیعة».

ص: ۱۶۰

کتابنامه

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱. حوار مع المالکی، عبدالله بن سلیمان بن منیع، چاپ پنجم.

۲. مفاهیم یجب ان تصحح، محمد بن علوی مالکی، المکتبهٔ المصریهٔ، بیروت، ۱۴۲۹ ه. ق.

۳. التحذیر من المجازفهٔ بالتکفیر، محمد بن علوی مالکی، دار القاضی عیاض للتراث.

۴. منهج السلف فی فهم النصوص، چاپ دوم، ۱۴۱۹ ه. ق.

۵. حول الاحتفال بالمولد النبوی، محمد بن علوی مالکی، چاپ دهم، قاهره، مطبعهٔ دار جوامع الکلم، ۱۴۱۸ ه. ق.

۶. الزیارهٔ النبویهٔ، محمد بن علوی مالکی، ۱۴۲۰ ه. ق.

ص: ۱۶۱

۷. قرائهٔ فی کتب التاریخ، حسن بن فرحان مالکی، عمان، مرکز الدراسات التاریخیهٔ، وقم، دار الزهراء.

۸. قرائهٔ فی کتب العقائد، حسن بن فرحان مالکی، چاپ اول، اردن، مرکز الدراسات، ۱۴۲۱ ه‍. ق.

۹. مذکرهٔ فی الصحابهٔ، حسن بن فرحان مالکی.

۱۰. نحو انتقاد التاریخ الاسلامی، حسن بن فرحان مالکی، عمان، مرکز الدراسات التاریخیهٔ.

۱۱. داعیهٔ ولیس نبیاً، حسن بن فرحان مالکی، ریاض، مرکز الدراسات التاریخیهٔ، و عمان، دار الرازی.

۱۲. نقض کشف الشبهات، حسن بن فرحان مالکی.

۱۳. الصحابهٔ بین الصحبهٔ اللغویهٔ والصحبهٔ الشرعیهٔ، حسن بن فرحان مالکی، عمان، مرکز الدراسات التاریخیهٔ.

۱۴. مع الشیخ عبدالله السعد، حسن بن فرحان مالکی، اردن،

ص: ۱۶۲

مركز الدراسات التاريخية.

۱۶. آراء واصداء حول عبدالله بن سبأ وروايات سيف، حسن بن فرحان مالكى، قم، كلية اصول الدين.

۱۷. بيعة على بن أبى‌طالب، حسن بن فرحان مالكى، رياض، مكتبة التوبة.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰ ۵۳-۶۰۹۰به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».